

آموزشی ابتداری



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

ماهنامه‌ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی
برای آموزگاران، دانشجو معلمان و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش
دوره‌ی بیست و هفتم | فروردین ماه ۱۴۰۳ | شماره‌ی پی‌درپی ۲۳۰ | صفحه ۴۸
www.roshdmag.ir



رسانه

فناوری آموزشی

وَاللَّيْلُ مَا لَيْلُهُمْ حَوْلَ حَالِهِمْ إِلَى حَالِهِمْ
وَاللَّيْلُ مَا لَيْلُهُمْ حَوْلَ حَالِهِمْ إِلَى حَالِهِمْ
وَاللَّيْلُ مَا لَيْلُهُمْ حَوْلَ حَالِهِمْ إِلَى حَالِهِمْ



آموزشی ابتدایی



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

خانواده‌ی مجلات رشد همه‌ی تلاش خود را کرده است تا این مجله در دسترس عموم جامعه‌ی آموزشی و تربیتی کشور قرار گیرد و همه‌ی مخاطبان در میهن عزیز اسلامی‌مان امکان تهیه‌ی آن را داشته باشند.

قیمت ۱۱۰۰۰۰ ریال



nazar.roshdmag.ir



برگه‌ی اشتراک مجله

ماهانامه‌ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی
برای آموزگاران، دانشجویان و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش
دوره‌ی بیست و هفتم | فروردین ماه ۱۴۰۲ | شماره‌ی بی‌دری ۲۲۰ | ۴۸ صفحه
www.roshdmag.ir

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد وآل محمد وعجل فرجه

مدیر مسئول: محمد صالح مذنبی

سرمدیر: مهدی رضایی

شورای برنامه‌ریزی: دکتر فاطمه وجدانی، دکتر معصومه فروش،

مریم پراکنده، امیر ذوقی، محمد سبحانی

مدیر داخلی: مریم شهرآبادی

ویراستار: زهرا نظام‌الدینی

مدیر هنری: کوروش پارساژاد

طراح گرافیک: وحید حقی

دبیر عکس: اعظم لاریجانی

تصویرگر: حسین یوزیاشی

نشانی دفتر مجله: تهران، ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۷۰

تلفن: ۸۸۸۳۹۱۷۸ - ۲۱

۹ - ۸۸۸۳۱۱۶۱ - ۲۱ (داخلی ۵۱۱)

نماینده: ۸۸۳۰۱۴۷۸ - ۲۱

وبگاه: www.roshdmag.ir

پیام‌رسان شاد: @roshdmag

رایانامه: ebtedayi@roshdmag.ir

چاپ و توزیع: شرکت افست

صندوق پستی امور مشترکین: ۱۵۸۷۵/۲۳۳۱

تلفن امور مشترکین: ۸۸۸۶۷۳۰۸ - ۲۱

فهرست

۲ آغازی برای کمال | مهدی رضایی

۳ تقویم | فاطمه نوروزی

آموزش

۶ میراث معنوی | رضا نبائی

۸ یال‌های اشتیاق | مریم شهرآبادی

۱۰ گوزه‌ی مهربانی | محدثه صفاریه

۱۲ از پرسشگری تا خلاقیت | سیدعلی عبداللهی حسینی، دکتر عذرا بیگم هژبری

۱۴ مهمانی سوره‌ی قریش | مریم خدادادی

۱۶ روایتی دیگر | فاطمه‌سادات شیخ‌الاسلامی

۱۸ در راستای تحول | سحر زمانی‌پلیوندی

۲۰ ما از نسل‌های چهارم و پنجم هستیم! | دکتر سارا سلیمی‌نمین، دکتر آمنه سلیمی‌نمین

۲۲ چگونه کیف بسازیم؟ | زارمن یولید سن‌ونسان

۲۴ شوق پرواز | محمد سبحانی

در کلاس

۲۷ رنگ‌ها و لک‌ها | الهه‌السادات روح‌الامینی

۲۸ انار دونه‌دونه! | رضا شیبانی‌فر

۳۰ تدریس به شهادت نیاز دارد! | سمیه سورانی

۳۲ فراری | اعظم لاریجانی

۳۴ یک روز به یادماندنی! | مرضیه عرب‌زاده

۳۶ درخت فروری | فاطمه قاسمی، مهوش افروغ

۳۸ شصت سؤال، یک جواب | خدیجه ماهری

تجربه

۴۰ قدرت باور | مانی معتقدی، عذرا بیگم هژبری

۴۲ در خودماندگی | شیرین مظلومی

۴۴ همراه یا رشد | محمد رضا رشیدی

۴۶ هواپیما | مریم رسولی

۴۸ عاشقان اینجا کلاس درس ماست | الهه دیمی



نشانی کانال رشد آموزش ابتدایی
در برنامه‌ی شاد
@roshd_amoozesh_ebtedaei



قابل توجه نویسندگان و مترجمان، مقالیه‌ای که برای درج در مجله می‌فرستید، با اهداف و رویکردهای آموزشی-تربیتی و فرهنگی این مجله مرتبط باشد. قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد. در حد ۱۰۰۰ کلمه و خلاصه‌ای علمی-آموزشی باشد. روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد. چکیده داشته باشد یا هدف‌ها و پیام نوشتار در چند سطر تنظیم شود. معرفی‌نامه‌ی کوتاهی از نویسنده یا مترجم، عنوان و آثار وی پیوست شود. اگر ترجمه است، متن اصلی نیز همراه آن باشد. ذکر این نکته ضروری است. مجله در رد، قبول و ویرایش و تلخیص مقالیه رسیده مختار است. آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.

آغازی برای کمال

مهدی رضایی



آمد بهار عاشقان تا خاکدان بستان شود
آمد ندای آسمان تا مرغ جان پران شود
هم بحر پر گوهر شود هم شوره چون کوثر شود
هم سنگ لعل کان شود هم جسم جمله جان شود

مولانا

برای ما معلم‌ها شروع دوباره‌ی مدرسه ذوق و شوق زیادی به همراه دارد. به نظرم، ما معلم‌ها از باقی جامعه خوشبخت‌تریم؛ چون دو بار در سال حس شروع را تجربه می‌کنیم، یکی در مهر و دیگری در فروردین؛ اما شروع سال نو با آغاز سال تحصیلی فرق مهمی دارد و آن هم نیمه‌کاره بودن کارها در فروردین‌ماه است. در هنگام بازگشایی مدرسه‌ها، سؤال‌های زیادی ذهن ما را درگیر کرده‌اند. در آن هنگام، پر از ابهام از کلاس و دانش‌آموزان و وضعیت درسی هستیم و سال را چنین شروع می‌کنیم؛ ولی در فروردین‌ماه به دنبال تکمیل زحمات‌های چندماهه‌ی خود هستیم و ذوق دیدار مجدد دانش‌آموزانی که هر روز با آن‌ها زندگی کرده‌ایم، بر ذوق مهمانی‌های عید سایه می‌افکند. البته باز هم چند هفته تعطیل بوده‌ایم و مشکلات آن را به جان می‌خریم؛ درس‌ها فراموش شده و عادت‌ها تغییر کرده و صدا البته که دانش‌آموزانمان هم بزرگ‌تر شده‌اند.

گاهی فکر می‌کنیم اگر دانش‌آموزان، مثل تلفن‌های همراه، دکمه‌ای برای بازگشت به تنظیمات اولیه داشتند، شاید به این سرعت تغییر نمی‌کردند که با چند هفته تعطیلی این قدر تغییر کرده‌اند. شدت این تغییرات تا آنجایی است که حتی گاهی لازم است دوباره قوانین کلاس را با هم مرور کنیم؛ ولی انصاف باید داد که این دفعه دانش‌آموزان سریع‌تر همراهان می‌شوند و بعد از چند روز، کلاس دوباره به روزهای اوج خود برمی‌گردد.

با همه‌ی این توصیفات، این ایام، ایام زیبا و مبارکی است و جا دارد که آغاز سال جدید و فرارسیدن بهار طبیعت و ایام ماه مبارک رمضان را خدمت شما عزیزان تبریک عرض کنیم.

در این شماره به کاربرد فناوری در آموزش و کلاس‌های درس پرداخته‌ایم و به‌طور ویژه نگاهی به کارکرد رسانه‌های فناوری داشته‌ایم؛ البته یقین داریم که به دلیل تنوع و گستردگی موضوع، نیاز به پرداخت بیش از این‌ها هست. همچنین، با توجه به زمان انتشار مجله که با نوروز و ماه مبارک رمضان همراه شده است، از تجربه‌های برخی از همکاران عزیزمان در آموزش ابتدایی سراسر کشور نیز استفاده کرده‌ایم.

همان‌طور که می‌دانید هر شماره از این نشریه حاصل فعالیت جمعی از همکاران آموزش ابتدایی از استان‌های گوناگون است؛ همکاران عزیزی که نشریه را مزین به مطالب و تجربه‌های خود می‌کنند. شما هم می‌توانید در صورت تمایل جزوی از خانواده‌ی بزرگ ما باشید؛ فقط کافی است با راه‌های ارتباطی نشریه تماس بگیرید و مطالب خود را برای ما بفرستید. همکاران مجله، در کوتاه‌ترین زمان، بازخورد مطالب را به شما ارسال می‌کنند و در صورت تأیید در صف انتشار قرار می‌دهند. این بستر یادگیری جمعی با حضور تک‌تک شما بزرگواران معنا می‌یابد؛ موجبی که آسودگی ما عدم ماست.

در روزهای ابتدایی سال دعایی کنیم که جامع همه‌ی دعا‌های ماست: «اللهم عجل لولیک الفرج!»

مظلومیت کودکان غزه به ما نشان داد که زورگویان عالم به هیچ معیاری پایبند نیستند. باید دست دعا برآوریم و در راه‌هایی همه‌ی مظلومان عالم جهاد کنیم. اگر معلم و دانش‌آموز هستیم، حتماً راهی برای جهاد علمی و تربیتی ما فراهم خواهد آمد که فرموده‌اند: «العلم سلطان» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۲۰، ص ۳۱۹)، کسی که علم داشته باشد می‌تواند اراده‌ی خود را پیاده کند. آرزو داریم روزی کودکان غزه هم بتوانند از امکانات زندگی عزتمندانه برخوردار شوند و در مدرسه‌های خود درس آزادی و پیشرفت را بیاموزند.

آغازی

فروردین‌ماه
دوره‌ی بیست‌و‌هفتم
شماره‌ی ۷ | ۱۴۰۳



بهار در بهار

يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ
يَا مُدَبِّرَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ
يَا مُجَوِّلَ الْحَوْلِ وَالْأَحْوَالِ
يَا حَالِنَا إِلَى أَحْسَنِ الْحَالِ



راوی راه آسمان

- ۱ فروردین: آغاز سال ۱۴۰۳ / جشن سال نو
- ۲ فروردین: ولادت امام حسن مجتبی (ع)
- ۱۲ فروردین: شهادت حضرت علی (ع) / روز جمهوری اسلامی
- ۱۳ فروردین: جشن روز طبیعت
- ۲۰ فروردین: شهادت سید مرتضی آوینی / روز هنر انقلاب اسلامی
- ۲۲ فروردین: عید سعید فطر



هم‌زمانی این دو قله‌ی تحول (ماه مبارک رمضان و بهار طبیعت) با بهار جمهوری اسلامی ایران، یعنی روز دوازدهم فروردین‌ماه که با نشان‌دادن اوج مردم‌سالاری دینی و برگزاری اولین انتخابات رسمی (رفراندوم) به نمایش گذاشته شد، این نوید را می‌دهد که می‌توان با عزم و اراده و به کمک نور هدایت مربی هستی از زمستان‌های سخت عبور کرد و نویدبخش بهاری باشکوه شد. در این تبلور بهار و رویش جان‌ها، روز سیزدهم فروردین‌ماه، با نام روز طبیعت نشان می‌دهد این پاسداشت در فرهنگ ایران اسلامی از قدیم‌الایام بوده و جوانی طبیعت برای ایرانیان ارزشمند بوده است.

معجزه‌ی بیداری در انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی فقط حادثه‌ای تاریخی نیست؛ بلکه اساس آن بر مبنای تشکیل حکومت اسلامی و بر پایه‌ی احکام اسلام ناب شکل گرفته است. حکومتی که ورود دستورات اسلام را در همه‌ی ابعاد زندگی بشر در نظر گرفته و

به یمن هم‌زمانی بهار طبیعت و بهار جان‌ها درختان جوانه زده‌اند و بهار با تمام قدرتش طبیعت خواب‌رفته را بیدار می‌کند تا با زیبایی‌های بی‌نظیرش زندگی و زنده‌شدن را به رخ مخلوقات عالم بکشد. بهار با همه‌ی توان خود تلاش می‌کند بر تن طبیعت لباس سبز بپوشاند و شکوفه‌های ریز رنگی بر سرش بپاشد؛ منظره‌ای که هر شاعری را سر ذوق می‌آورد تا غزلی بسراید. هم‌زمانی این پدیده‌ی بزرگ طبیعت را با بهار روح و جان در رمضان‌الکریم خوش‌یمن می‌دانیم؛ زیرا که طبیعت و روح آدمی دست در دست یکدیگر لباس چرکین رخوت و خواب‌آلودگی را از تن خارج می‌کنند و روح را برای پرکشیدن به آسمان جلا می‌دهند. چه زیباست بر تن کردن عبایی از شکوفه‌های دعا در طراوت دوباره‌ی زمین وجود آدمی، که زمزمه‌ی حیات را طنین‌انداز می‌شود.

معلم حیات‌بخش

روزه تمرین تغییر کانون رغبت‌ها از خواهش‌های نفسانی به حقیقت وجود است که درون انسان را مانند معلمی با آداب خود تربیت می‌کند و بستر ساز رشد و انقلاب درونی انسان‌ها می‌شود. ورود ما معلمان به عرصه‌ی تعلیم و تربیت بیانگر این حقیقت است که مسئولیت یافته‌ایم، مانند نسیم بهاری، بر روح دانش‌آموزانمان که زنده اما خسته از هجمه‌ی رسانه‌های بیگانه است، بدمیم و جان دوباره به کالبد آنان ببخشیم. از این‌رو، از بهار رمضان و آغاز بهار طبیعت این درس بزرگ را می‌گیریم که خودسازی مقدمه‌ی جامعه‌پردازی است.



نقطه‌ی عطف مردم‌سالاری دینی

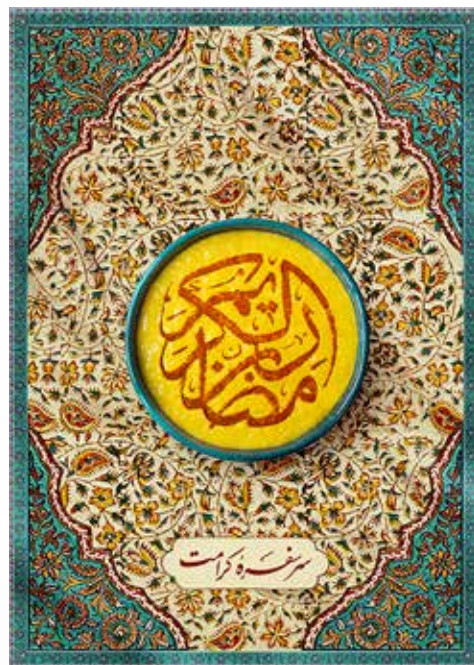


من معتقدم امام حسن مجتبی (ع) شجاع‌ترین چهره‌ی تاریخ اسلام است. چون شجاعت واقعی این است که انسان بر طبق آنچه مصلحت فکر و ایدئولوژی اوست، اقدام کند، اگرچه کسی نفهمد. امام حسن (ع) حاضر شد خود را و نام خود را در میان دوستان نزدیکش، فدای مصلحت واقعی کند و تن به صلح دهد، برای اینکه بتواند کارش را، یعنی دیدبانی اسلام و حفاظت از قرآن و هدایت نسل‌های آینده‌ی تاریخ را در موقع خود انجام دهد.

ما معتقدیم که ائمه‌ی ما جهاد می‌کردند. اعتقاد شیعه باید این باشد و تاریخ به این گویاست که ائمه‌ی ما در دوران زندگی ۲۵۰ ساله‌شان، دائماً مشغول جهاد بودند و امام حسن (ع) در این خط طولی ۲۵۰ ساله، یک نقش بسیار اساسی و برجسته‌ای دارد (حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۵۶).

شخصیت امیرالمؤمنین (ع) از لحظه‌ی ولادت تا هنگام شهادت، در همه‌ی این ادوار، یک شخصیت استثنائی است. ولادت او در جوف کعبه است که نه قبل از آن حضرت و نه بعد از آن حضرت تا امروز چنین چیزی اتفاق نیفتاده است. شهادت آن بزرگوار هم در مسجد و محراب عبادت است. بین این دو نقطه هم، همه‌ی زندگی امیرالمؤمنین (ع) جهاد است و صبر لله است و معرفت است و بصیرت است و حرکت در راه رضای الهی است. در آغاز کودکی، دست تدبیر الهی، علی بن ابی‌طالب (ع) را به آغوش پیغمبر می‌سپارد. امیرالمؤمنین (علیه‌الصلاة والسلام) شش ساله بود که پیغمبر (ص) او را از خانه‌ی جناب ابی‌طالب به خانه‌ی خود آورد. امیرالمؤمنین (ع) در آغوش پیغمبر و در زیر سایه‌ی تربیت آن حضرت تربیت شد (بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار مردم بوشهر، ۵/۴/۱۳۸۹).

دنبال کرده است. این حکومت عرصه‌ای را نیز برای انتخاب‌های آزادانه و آگاهانه‌ی انسان‌ها در بستر دین باز کرده و مسیر فهم مبانی معرفتی را فراهم آورده است. از این رو، می‌بینیم انسان‌های زیادی با پیروزی انقلاب اسلامی، انقلابی درونی برایشان ایجاد شده و از دنیای مادی‌گرایی و ابزارنگری به دنیای انسان‌سازی و خداشناسی راه یافته‌اند. نمونه‌ی یکی از این انسان‌ها سید شهیدان اهل قلم، «سید مرتضی آوینی» است. شهید آوینی به برکت ظهور انقلاب از دنیای ترسیم‌شده توسط غرب که من انسان‌ها را محور قرار می‌دهد و فقط فردیت انسان‌ها را پررنگ می‌کند، به دنیای سراسر رشد و بالندگی روح سوق داده شد و جانش با نور مکتب امامین انقلاب به پرواز درآمد. مکتب تربیتی‌ای که اسلام معرفتی می‌کند، همان است که پرچم‌دار آن امامان معصوم (علیهم‌السلام) هستند و رهروان آن، مخلصینی‌اند که با فهم مکتب اسلام ناب، انسان‌های بزرگی همچون آوینی تربیت می‌کنند. انسان‌هایی که قادرند حتی پس از شهادت و ترک دنیای مادی، روشن‌کننده‌ی مسیر حرکت بشری و هدایتگر کسانی باشند که طالب حقیقت‌اند و علم و هنر را ابزار کمال انسانی می‌دانند.



آیندگان

فروردین ماه

دوره‌ی بیست و هفتم

شماره‌ی ۱۴۰۳/۷



منبع

حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، علی، ۱۳۹۶، دو امام مجاهد، تهران: انقلاب اسلامی.

میراث معنوی

بررسی جلسات سنتی قرائت قرآن

رضانباتی

کارشناس گروه قرآن و معارف



بیان مسئله

با توجه به میزان اثرگذاری جلسات سنتی قرآن بر مخاطبان، بعضی از معلمان در مدرسه و شاید مدرسان و استادان دانشگاه ترجیح می‌دهند دانش‌آموزان و دانشجویان خود را در ساعت درسی قرآن به نمازخانه‌ی مدرسه و دانشگاه یا مسجد ببرند تا با فضاسازی جلسه‌های سنتی قرآن، زمینه‌ی تقویت علاقه و انگیزه‌ی مخاطبان را به انس با قرآن و یادگیری آن فراهم کنند، چراکه تنوع محیط‌ها و فرصت‌های تربیتی، در یادگیری قرآن، مناسب و مفید و مؤثرند؛ اما آیا تا این حد کفایت می‌کند؟ یعنی آیا بدون توجه به ابعاد و جزئیات موضوع و فقط با رعایت صورت مسئله، معلم و متعلم به هدف دلخواه رهنمون می‌شوند؟

یک معلم و مدرس قرآن باید بداند در جلسات سنتی قرآن چه می‌گذشته و چگونه اداره می‌شده است که امروز آن را در زمره‌ی به‌روزترین و مؤثرترین روش‌های تربیتی و یادگیری قلمداد می‌کنند. در این صورت است که حتی اگر معلم به هر دلیلی نتواند دانش‌آموزان را به مسجد و جلسات قرآن ببرد، می‌تواند شیوه‌های جلسات سنتی

آن‌هاست. جلساتی که از مصداق‌های بارز کلام خداوند در قرآن است: «بی‌گمان ما خود قرآن را فرو فرستادیم و به یقین ما نگهبان آن خواهیم بود» (سوره حجر/۹).

جلسات تعلیم قرآن و قرائت آن در تمامی دوران اسلامی، از صدر اسلام تا دوران ائمه‌ی معصومین (ع) و تاکنون، همواره به‌عنوان «سنتی مستقل» از سایر آموزش‌های اسلامی اعم از معارف، تفسیر، احکام و... تشکیل و برگزار می‌شده است. در این گونه جلسات، برحسب ضرورت و تنوع، گاهی استاد به بیان برخی نکته‌های تفسیری مبادرت می‌ورزد، اما هویت مستقل جلسه‌های قرائت و انس با قرآن کریم همواره ثابت و مورد تأکید بوده است.

کلیدواژه‌ها: جلسه‌ی سنتی، کلاس‌های رایج، آموزش قرآن، راهنمای تفصیلی برنامه‌ی درسی

«هیچ‌کس با این قرآن ننشست، مگر اینکه با افزایش یا کاهش از نزد آن برخاست؛ افزایش در هدایت یا کاهش در کوری و گمراهی» (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۷۵).

جلسات سنتی قرآن کریم یکی از ارزشمندترین میراث معنوی و فرهنگی جهان اسلام است. این جلسات در عین حال از به‌روزترین و موفق‌ترین شیوه‌های تربیتی و یادگیری قرآن کریم است که قدمت آن به صدر اسلام می‌رسد؛ زمانی که آیات شریفه‌ی قرآن بر پیامبر اکرم (ص) نازل می‌شدند و حافظان قرآن آیات را می‌نوشتند و به مردم یاد می‌دادند. رمز ماندگاری چندین هزارساله‌ی این جلسات در اثربخشی آموزشی و فرهنگی



آیندازی

فروردین‌ماه

دوره‌ی بیست‌و‌هفتم

شماره‌ی ۷ | ۱۴۰۳





نشست تخصصی قاریان و حافظان قرآن کریم

سنتی قرائت قرآن و آموزش آن در کلاس‌های رایج، بر اساس هر یک از عناصر و مؤلفه‌های برنامه‌ی درسی، آسیب‌های موجود نیز شناسایی و راهکارهای پیشنهادی در انتهای مقاله تقدیم می‌شود:

بحث و نتیجه‌گیری

این تحقیق نشان می‌دهد «جلسات سنتی قرائت قرآن کریم» ضمن برخورداری از ویژگی‌های ممتاز آموزشی و تربیتی، در سه بعد خواندن، فهمیدن و استفاده (تدبر) قابلیت اصلاح و ارتقا دارند؛ علاوه بر آن می‌توانند به‌عنوان «الگویی آموزشی و تربیتی»، به‌ویژه در حوزه‌ی آموزش عمومی قرآن کشور، به همهی معلمان قرآن توصیه شوند.

راهکارهای پیشنهادی

با توجه به آنچه در این مقاله بیان شد، به معلمان قرآن اعم از آموزگاران، دبیران و مدرسان و نیز استادان محترم دانشگاه توصیه می‌شود از ویژگی‌های مثبت جلسات سنتی حداکثر بهره‌مندی را مدنظر قرار دهند. با این کار بر اثرگذاری جلسه‌ی قرآن و کلاس درس خود می‌افزایند.^۴

پی‌نوشت‌ها

۱. ما جالسین هَذَا الْقُرْآنَ الْإِقَامَ عَنْهُ، بِزِيَادَةِ أَوْ نَقْصَانٍ؛ زِيَادَةً فِي هَيْدِي أَوْ نَقْصَانٍ مِنْ عَنِي.
۲. إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ.
۳. برنامه‌ی درسی شامل همهی تجربه‌ها، مطالعه‌ها، بحث‌ها، فعالیت‌های گروهی و فردی و سایر اعمالی است که فراگیرنده تحت سرپرستی و راهنمایی مدرسه انجام می‌دهد (شریعتمداری، ۱۳۶۵).
۴. در متن کامل مقاله، ۳۵ راهکار احصا شده است که می‌توانید آن را از این نشانی دریافت کنید: <http://quran-edu.blogfa.com/post/820>

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه‌ی الهی قمشعاعی.
۲. نهج البلاغه، ترجمه‌ی محمد دشتی.
۳. سیلور و الکساندر، ۱۳۸۰، برنامه‌ریزی درسی برای تدریس و یادگیری بهتر، مشهد: آستان قدس رضوی.
۴. شریعتمداری، علی، ۱۳۶۵، جامعه و تعلیم و تربیت، تهران: امیرکبیر.
۵. فتحی و اجارگاه، کورش، ۱۳۹۵، اصول و مفاهیم اساسی برنامه‌ریزی درسی، تهران: علم‌آستانان.
۶. کاوانو، محمد، ۱۳۸۹، «آشنایی با جلسات سنتی قرآن و معیارهای آموزش آن»، خبرگزاری ایکننا.
۷. مجلسی، محمدباقر، ۱۳۸۶، بحار الانوار، ج ۹۲، تهران: انتشارات اسلامی.

فراهم شود، باید آن را ابتدا از بعد آموزشی و بر اساس مؤلفه‌های علم برنامه‌ی درسی مورد مطالعه و تحلیل قرار داد تا امکان جانمایی همه یا بخشی از آن، در شیوه‌های رایج کلاس‌های رسمی فراهم شود. «علم برنامه‌ریزی درسی»^۳، به‌عنوان نقشه‌ی راه، ظرف مناسب فرایند تربیت و یادگیری را فراهم می‌کند. مانند نقشه‌ای که برای ساخت یک خانه ترسیم می‌شود تا ملاک عمل ساین قرار گیرد.

برنامه‌ی درسی چنین عناصر و مؤلفه‌هایی دارد: عنوان، زمان، رویکرد و منطق، هدف، محتوا، سنجش (ارزشیابی)، راهبرد (روش تدریس)، محیط (و منابع)، مربی (معلم) و مربی (قرآن‌آموز)، خانواده.

در جدولی که می‌بینید، ضمن مقایسه‌ی دو شیوه از ارائه‌ی تعلیم قرآن در جلسات

قرائت قرآن را به کلاس درس بیاورد. هدف این پژوهش تحلیل جلسات سنتی قرائت قرآن، در مقایسه با کلاس‌های رایج آموزش قرآن، بر اساس مؤلفه‌های راهنمای تفصیلی برنامه‌ی درسی است. شایان ذکر است که در این مقاله، از جلسات سنتی قرائت و آموزش قرآن با عنوان «جلسات سنتی» و از کلاس‌های درس قرآن مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها با عنوان «کلاس‌های رایج» یاد می‌شود.

یافته‌های تحقیق

برای آنکه امکان استفاده از شیوه‌های آموزش سنتی قرآن، در نظام رسمی اعم از مدرسه و دانشگاه، و نیز سایر فعالیت‌های مرتبط با آموزش عمومی قرآن، مانند فعالیت پایگاه‌های قرآنی و جلسات خانگی،

ردیف	مؤلفه	در کلاس‌های رایج	در جلسات سنتی
۱	عنوان	کلی و مبهم	کاملاً مشخص
۲	زمان	بین سایر درس‌ها / آموزش در طول دوره‌ی آموزشی و نیمسال تحصیلی	مستقل و در فرصت مقتضی / مستمر
۳	رویکرد	معلم‌محور / تعلیم‌محور / کل به جزء / درک بر اساس کلمه	شاگردمحور / شایستگی‌محور / جزء به کل / درک بر اساس سیاق
۴	هدف	آموختن قواعد	زمینه‌سازی تحقق تربیت قرآنی
۵	محتوا	نگاه ابزاری به قرآن / نگاه یکسان به همهی فراگیرندگان	فهم و تدبر در قرآن / نگاه متفاوت به تک‌تک فراگیرندگان
۶	سنجش	پرسش محدود / حافظه‌محور / آخر نیمسال تحصیلی	پرسش از تک‌تک نفرات / مهارتی / مستمر
۷	راهبردها و روش‌های تدریس	تدریسی / غیررقابتی / درس‌به‌درس	تمرینی / رقابتی / درهم‌تنیده
۸	محیط و منابع	داخل کلاس و مانند درس‌های دیگر / استفاده‌ی سطحی از فناوری	نشستن به‌صورت حلقه‌ای و در فضای معنوی مسجد یا نمازخانه / استفاده از فناوری به‌روز
۹	مربی	موضوعیت ندارد.	توانمندی و اعتقاد و همت مربی خیلی مهم است.
۱۰	متربی	هم‌سن و در یک پایه / مجبور	متنوع / مختار
۱۱	خانواده	مشارکت کم	مشارکت تقریباً بالا

آموزشی

فروردین ماه

دوره‌ی بیست و هفتم
شماره‌ی ۱۴۰۳ | ۷





مریم شهرآبادی
کارشناس آموزش ابتدایی

وقتی داشت آرزوهایش را برابیم می گفت، از بزرگی روحش شگفت زده شده بودم. می خواست مؤسسه ای ایجاد کند تا بچه های روستای خودشان و روستاهای اطراف به راحتی در آن مشغول تحصیل شوند. می گفت: برخی از خانواده ها کم بضاعت اند و بچه هایشان نمی توانند ادامه ی تحصیل دهند. آرزو داشت حسرت درس خواندن بر دل هیچ کودکی نماند. اشتیاقش به تدریس و محبتش به کودکان ستودنی بود. این را از عصاهایی که در کنارش بود، می شد فهمید.

آن روز، بعد از آن سانحه، وقتی فهمیده بود که پاهایش دیگر او را یاری نخواهند کرد، از بال های اشتیاقش کمک خواسته بود تا او را یاری کنند. مبدا که این اتفاق زمینگیرش سازد! بی آنکه به مشکلش بیندیشد و غمگین شود، به آینده می اندیشید و فرزندان پاک روستایش که در مدارج بالای تحصیلی خوش خواهند درخشید. اکنون وجود او درسی برای کودکان روستاست. هربار که صدای تق تق عصایش، در راه مدرسه، در گوش بچه ها می پیچد، با خود عهد می بندند که اجازه ندهند هیچ مشکلی سد راه موفقیتشان شود. هر بار که بچه ها لبخند را بر صورت عرق کرده ی معلمشان می بینند که چگونه مسیر مدرسه را طی می کند تا مبدا آن ها بی معلم بمانند، در این مسیر مصمم تر می شوند. کسی چه می داند! شاید یکی از همین بچه ها، در آینده، راهی را برای مشکل پاهای خانم معلم مهربانش هم پیدا کرد، راهی که با تحسین جهانیان همراه خواهد شد و برای همه تداعی خواهد کرد که «این نتیجه ی استقامت یک معلم است».

خانم زرین تاج جوکار، متولد ۱۳۵۷، و دارای مدرک کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی است. وی مدیر آموزگار تنها مدرسه ی ابتدایی دخترانه پسرانه ی «شهدای اسلام آباد» واقع در روستای اسلام آباد جروق (شهرستان کازرون) است. روستایی با جمعیت حدود ۶۸۰ نفر که ساکنان آن افرادی متدین، باصفا و مهربانند. این مردم علی رغم زندگی سخت و توان مالی ضعیف، بسیار علاقه مند به ادامه ی تحصیل فرزندان شان هستند، طوری که تعدادی از فرزندان این روستا مدارج عالی دانشگاهی در رشته های چشم پزشکی، داروسازی و دندان پزشکی را کسب کرده اند. مدرسه ۲ آموزگار و ۲۱



بال های اشتیاق



نمونه‌ای از فعالیت
خانم جوکار

کمک می‌گیرید؟

○ بیشتر سعی می‌کنیم از افراد داخل روستا کمک بگیریم. گاهی هم از روستاهای اطراف کمک می‌گیریم. تا قبل از اینکه با مشکل جسمی روبه‌رو شوم، از وسیله‌ی شخصی خودم برای آوردن فرد آموزش‌دهنده استفاده می‌کردم که هزینه‌ای نداشته باشد؛ ولی بعد از این مشکل جسمی، تاکسی تلفنی می‌گیریم.

■ اگر خاطره‌ای از زمان تدریس با بچه‌های باصفای روستایتان دارید، بفرمایید.

○ من در ابتدای سال ۱۴۰۲ تصادف کردم و دچار آسیب‌دیدگی در ناحیه‌ی پاشدم که منجر به عمل جراحی شد. در طول مدت درمان که مرخصی بودم، از طرف اداره‌ی آموزش و پرورش، برای مدرسه آموزگار جایگزین گذاشته بودند. ظاهراً دانش‌آموزان نتوانسته بودند ارتباط خوبی با آموزگار جدید بگیرند. به همین دلیل بیشتر اوقات اگر سؤال یا کاری داشتند، بعد از کلاس پیش من می‌آمدند تا مشکلمان را رفع کنم. این روزها تقارن پیدا کرده بود با روز معلم. من عادت کرده بودم که بیشتر روزها در همان خانه‌ی خودم با بچه‌ها در تعامل باشم؛ اما آن روز هیچ کدام از آن‌ها برای رفع اشکال پیش من نیامدند. ندیدن بچه‌ها و اینکه نمی‌توانستم در کلاس درس حاضر شوم، من را بسیار غمگین و دلتنگ کرده بود. در همین حال و هوا بودم که خواهرم از من خواست به اتاق دیگری در منزل بروم. وقتی وارد شدم، دیدم بچه‌ها اتاق را تزئین کرده‌اند. کیک هم خریده بودند. با دیدن این صحنه خیلی خوش حال شدم. این روز به یادماندنی را داخل منزل جشن گرفتیم.

■ چه برنامه‌ای برای آینده‌تان دارید؟

○ در کل، به کمک کردن به دیگران به‌خصوص کودکان علاقه‌مندم. خدا را شکر بچه‌ها هم با من ارتباط صمیمی دارند و اگر مشکلی داشته باشند با من درمیان می‌گذارند و من هم در حد توانم به آن‌ها کمک می‌کنم. دوست دارم در آینده درس را ادامه بدهم و بتوانم مؤسسه‌ای راه‌اندازی کنم تا بچه‌های بی‌بضاعت روستای خودم و روستاهای اطراف را پوشش بدهم و ادامه‌ی تحصیل را برای این بچه‌ها امکان‌پذیر کنم. من مشتاقم که با کمک خداوند بتوانم از آن‌ها حمایت کنم.

● ما هم برای رسیدن این آموزگار به آرزوهایش دعا می‌کنیم.

از دانش‌آموزان هم به‌دلیل مشکل مالی در خانواده، نمی‌توانند ادامه تحصیل بدهند. در روستای ما بچه‌های با استعدادی هستند که اگر از نظر مالی و آموزشی آن‌ها را حمایت کنیم، حتماً به مدارج عالی تحصیلی و اجتماعی می‌رسند.

■ روش تدریستان به چه شکلی است؟

○ همیشه سعی می‌کنم در تدریسم از دانش‌آموزانم کمک بگیرم. از آن‌ها می‌خواهم شب قبل، درس جدید را مطالعه کنند، خلاصه و پیام درس را بدانند و روز بعد برای دوستانشان توضیح دهند. مطمئن هستم که این‌طور آموزش باعث می‌شود بچه‌ها درس را بهتر و عمیق‌تر متوجه شوند. در مواردی هم خودم توضیحات تکمیلی را به دانش‌آموزانم می‌دهم.

■ آیا فعالیت دیگری هم دارید؟

○ به غیر از تدریس، دهیار و مسئول بسیج خواهران روستا هم هستم. به کار خیاطی بسیار علاقه‌مندم و برای بانوان روستا که توان مالی خوبی ندارند، به رایگان خیاطی می‌کنم. دهیاری روستا زیر نظر شهرداری است. در حال حاضر سه نفر در آن عضو هستیم. خیلی از مشکلات مدرسه را از طریق همین شورا برطرف می‌کنیم. در کنار این کمک‌ها از حمایت‌های مردم خیر هم بهره می‌بریم. از وقتی خودم دانش‌آموز بودم، در بسیج فعالیت داشتم. از زمان دانشجویی تاکنون هم فعالیت را ادامه داده‌ام و خودم مسئولیت آن را به عهده گرفته‌ام. کلاس‌های آموزشی متعددی مثل خیاطی، آموزش قرآن و زبان انگلیسی، اردوهای تفریحی و برگزاری مناسبت‌های متعدد با همکاری دانش‌آموزان و بانوان در بسیج این روستا انجام می‌شود.

■ برای کلاس‌های آموزشی از چه افرادی

دانش‌آموز در ۶ پایه، در ۲ نوبت صبح و عصر دارد. خانم زرین‌تاج جوکار در پایه‌های اول، چهارم و ششم ابتدایی تدریس می‌کند. وی در سال ۱۳۸۹ با علاقه‌ی زیاد و داوطلبانه وارد آموزش و پرورش شد و یک سال بعد، به‌صورت رسمی فعالیتش را آغاز کرد. عشق و علاقه‌ی خانم جوکار به شغل آموزگاری و دانش‌آموزانش، صبر و استقامتش، روحیه‌ی خوب و خیرخواهانه‌اش ما را بر آن داشت تا پای گفت‌وگوی معلمی بنشینیم که با وجود رنج و درد جسمی با اشتیاق در کلاس حاضر می‌شود و با عشق و علاقه به تعلیم و تربیت فرزندان این روستا می‌پردازد. در ادامه گفت‌وگو می‌با ایشان را می‌خوانید:

■ لطفاً در مورد این روستا و منطقه‌ای که در آن قرار دارد، برای مخاطبانی که با آن آشنا نیستند، مختصری توضیح دهید.

○ منطقه‌ی جروق، ده روستا دارد که روستای اسلام‌آباد یکی از آن‌هاست. اکثر مردم به دلیل وجود کوه‌ها و ناهمواری‌های زیاد در این منطقه، به روستاهایی که هموارتر بوده، کوچ کرده و یکجانشین شده‌اند. این روستا شهیدان زیادی داده که آخرین شهید آن «شهید علی جوکار» از مدافعان حرم است. اکثریت مردم این روستا از فروش محصولات کشاورزی و دامداری امرار معاش می‌کنند. برخی از بانوان روستا هم در ساخت صنایع‌دستی مانند قالی‌بافی و گلیم‌بافی فعالیت دارند.

■ مدرسه‌ی شما تنها مدرسه‌ی این روستاست. بچه‌ها برای ادامه‌ی تحصیل چه کار می‌کنند؟

○ بچه‌ها دوره‌ی ابتدایی را در همین روستا می‌گذرانند و برای گذراندن دوره‌ی متوسطه‌ی اول به روستاهای اطراف و برای متوسطه‌ی دوم به شهر کازرون یا شیراز می‌روند. خیلی



آیندازی

فروردین ماه
دوره‌ی بیست و هفتم
شماره‌ی ۱۴۰۳ | ۷

کوزه‌ی مهربانی

بررسی چند بازی
برای تربیت اخلاقی در کلاس

محدثه صفاریه

آموزگار پایه‌ی پنجم ابتدایی،

استان سمنان



برای درختان، داشتن ریشه‌ی سالم به معنای داشتن برگ و شاخه‌ی سالم است. برای انسان هم داشتن ریشه‌ی قوی، از ارزش‌های اخلاقی مناسب، به معنای داشتن افکار خوب و زندگی سالم است. ارزش‌های اخلاقی مؤلفه‌های مهم شخصیت هر فرد هستند و باید از دوران کودکی آموزش داده شوند. آموزش ارزش‌ها به کودکان به سبب کمک به آن‌ها در انتخاب راه درست بسیار حائز اهمیت است.

کلیدواژه‌ها: تربیت، اخلاق، ارزش

تربیت اخلاقی یکی از دغدغه‌های اصلی تعلیم و تربیت است و به کودکان و نوجوانان کمک می‌کند مجموعه‌ای از باورها و ارزش‌ها را به‌منظور تشخیص درست و نادرست کسب کنند و در زندگی خود انتخاب‌های خوبی داشته باشند، شخصیت خود را رشد دهند و شهروند خوبی شوند.

نظریه‌های گوناگونی در مورد مراحل رشد اخلاقی در کودکان وجود دارد، از جمله پیاژه که رشد اخلاقی را بر اساس شیوه‌ی استدلال به چند مرحله تقسیم کرده است:

الف) مرحله‌ی اخلاق ناهمگون (۴-۷ سال)؛
ب) مرحله‌ی انتقال (۷-۱۰ سال)؛
ج) مرحله‌ی اخلاق خودمختار (۱۰ سال به بالا).

کولبرگ نیز چارچوبی را برای رشد اخلاقی بدین شرح ارائه داده است:

الف) مقدماتی (مراحل ۱ و ۲)؛
ب) قراردادی (مراحل ۳ و ۴)؛
ج) فراقراردادی (مراحل ۵ و ۶).

طبق این نظریات، کودکان در سن ۷ تا ۱۰ سالگی ضرورت قوانین را درک می‌کنند. از سن ۱۰ سالگی به بعد، نوجوانان افق اخلاقی خود را گسترش می‌دهند و قوانین را به‌عنوان مجموعه‌ای از دستورالعمل‌های اجتماعی

یک معضل ممکن است شامل موقعیتی باشد که در آن دانش‌آموز باید بین گفتن حقیقت و محافظت از احساسات دوستش یکی را انتخاب کند یا جایی که دانش‌آموز باید تصمیم بگیرد آیا به کسی که در آزمون از او تقلب می‌خواهد، کمک کند یا نه. در طول بحث، دانش‌آموزان تشویق می‌شوند دیدگاه‌های متعدد را در نظر بگیرند و پیامدهای بالقوه‌ی هر راه‌حل را بسنجند.

۴. باشگاه کتاب ارزش‌ها: این راهکار درک و درونی‌سازی ارزش‌های اخلاقی را از طریق ادبیات ترویج می‌دهد. دانش‌آموزان برای شرکت، در باشگاه کتاب ارزش‌ها، کتاب‌هایی را می‌خوانند که ارزش اخلاقی خاصی مانند صداقت، مسئولیت‌پذیری، احترام، مهربانی و... را برجسته می‌کنند. پس از خواندن کتاب، دانش‌آموزان گرد هم می‌آیند تا در مورد ارزش برجسته‌شده در کتاب و چگونگی ارتباط آن با

می‌بینند. آن‌ها با توسعه‌ی توانایی‌های تصمیم‌گیری و استدلال انتزاعی به آنچه برای جامعه مفید است، علاقه‌مند می‌شوند. یکی از راه‌های آموزش اخلاق به شکل ساده و جذاب، ایجاد و استفاده از بازی‌های یادگیری اخلاقی یا بازی‌هایی است که بازیکنان را قادر می‌سازد روی گزاره‌های اخلاقی کار کنند و انتخاب‌های اخلاقی انجام دهند. می‌دانیم که نظریات حوزه‌ی علوم انسانی دامنه‌ی گسترده‌ای دارد؛ بنابر این در تربیت اخلاقی نظرات متفاوتی را شاهد هستیم، به‌طور ویژه در بین متفکران اسلامی آموزه‌های بسیار مهمی مطرح شده است، ولی از باب نمونه به نظرات یکی از متفکران غربی در این حوزه اشاره‌ای شده است. از این‌رو، در این نوشتار، به تعدادی بازی‌های اخلاقی که می‌توان برای دانش‌آموزان ابتدایی در کلاس اجرا کرد، می‌پردازیم:

۱. کلاه ارزش‌ها: این بازی درک و تمرین ارزش‌های اخلاقی را از طریق بازیگری ترویج می‌دهد. برای انجام بازی، مجموعه‌ای از ارزش‌ها مانند صداقت، مسئولیت‌پذیری، مهربانی و... را روی کاغذهای جداگانه‌ای بنویسید و آن‌ها را داخل یک کلاه قرار دهید. دانش‌آموزان به‌نوبت و به‌طور تصادفی یک ارزش را از کلاه انتخاب می‌کنند و بدون صحبت، آن را به نمایش می‌گذارند. هم‌کلاسی‌های آن‌ها باید حدس بزنند که آن‌ها چه ارزشی را به نمایش گذاشته‌اند. بازی را می‌توان با تعیین محدودیت زمانی برای بازیگری یا با الزام دانش‌آموزان به اجرای بیش از یک ارزش، در یک زمان، چالش‌برانگیزتر کرد.

۲. کوزه‌ی مهربانی: کوزه‌ی مهربانی دانش‌آموزان را برای انجام اعمال محبت‌آمیز تشویق می‌کند. برای ایجاد کوزه‌ی مهربانی، دانش‌آموزان کارهای محبت‌آمیزی را که انجام می‌دهند، روی تکه‌های کاغذ می‌نویسند و آن‌ها را در کوزه یا شیشه‌ی مهربانی می‌گذارند. کوزه نمادی است که مهربانی را در کلاس به نمایش می‌گذارد. برگه‌های کاغذ را می‌توان به‌طور دورهای خواند و مورد بحث قرار داد. علاوه بر این، کوزه‌ی مهربانی می‌تواند منبع الهام برای اعمال مهربانانه‌ی آینده باشد.

۳. بحث در مورد معضلات اخلاقی: این فعالیت مهارت‌های تصمیم‌گیری اخلاقی و تفکر انتقادی را ارتقا می‌دهد. نخست، یک معضل اخلاقی به دانش‌آموزان ارائه می‌شود. سپس آن‌ها به‌صورت گروهی به بحث و گفت‌وگو پیرامون حل معضل می‌پردازند؛ مثلاً



زندگی خود بحث کنند.

۵. نامه‌ی قدردانی: برای شرکت در این فعالیت، دانش‌آموزان نامه‌ای به کسی که از او سپاسگزار هستند، می‌نویسند. نامه را می‌توان روی کاغذ نوشت یا حروف‌نگاری (تایپ) کرد و می‌توان آن را به صورت حضوری یا از طریق پست تحویل داد. این فعالیت به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا مهارت‌های قدردانی، همدلی و ارتباط را تمرین کنند.

۶. سخنرانی در مورد الگو: از دانش‌آموزان خواسته می‌شود فردی را که از نظر آن‌ها مورد تحسین، قابل احترام و مظهر تجلی ارزش‌ها و اصول مثبت است، انتخاب کنند. سپس دانش‌آموزان سخنانی را در مقابل جمع کلاس ارائه دهند و الگوی انتخابی خود را توصیف و ارزش‌های مهم او را برجسته کنند. از طریق این فعالیت، دانش‌آموزان می‌توانند مهارت‌های سخنرانی در جمع را توسعه

دهند، در مورد افراد گوناگون و ارزش‌های آن‌ها بیاموزند و درک عمیق‌تری از معنای الگوی مثبت بودن به دست آورند.

۷. پروژه‌های خدمات اجتماعی: در این فعالیت، دانش‌آموزان با همکاری هم پروژه‌ای خدماتی را برنامه‌ریزی و اجرا می‌کنند که به نفع جامعه‌ی محلی آن‌ها باشد. این نوع فعالیت‌ها مسئولیت اجتماعی و مدنی، سخاوت و مهربانی، مهارت‌های تیمی و همدلی را بهبود می‌بخشد و دانش‌آموزان را از میزان تأثیری که می‌توانند بر جامعه و زندگی دیگران داشته باشند، آگاه می‌کند.

۸. بازی همدلی: در این بازی دانش‌آموزان در گروه‌های کوچک نمایش نامه‌های گوناگون را اجرا می‌کنند و خود را به جای دیگران می‌گذارند؛ مثلاً یک دانش‌آموز ممکن است نقش یک فرد بی‌خانمان را بازی کند، در حالی که دانش‌آموز دیگری نقش یک

تاجر ثروتمند را بازی می‌کند. از طریق این نقش‌آفرینی‌ها دانش‌آموزان درک عمیق‌تری از موقعیت دیگران به دست می‌آورند.

۹. بازی پرتاب و پرسش: معلم یک شیء کوچک را با لایه‌های متعدد کاغذ می‌پیچد. روی هر لایه یک کار یا یک سؤال در مورد اخلاق نوشته شده است. دانش‌آموزان دایره‌وار می‌ایستند. معلم موسیقی را پخش می‌کند. دانش‌آموزان بسته را به سمت یکدیگر پرتاب می‌کنند. وقتی معلم موسیقی را متوقف می‌کند، شخصی که بسته را در دست دارد، یک لایه کاغذ را برمی‌دارد و کار را انجام می‌دهد یا به سؤالی که روی کاغذ نوشته شده است، پاسخ می‌دهد. بازی ادامه می‌یابد تا زمانی که تمام لایه‌ها باز شوند. می‌توانید با هدیه دادن این شیء به آخرین نفری که بسته‌بندی را برمی‌دارد، آن را جذاب کنید.

۱۰. وسوسه‌ی شیطان: در این بازی، یک نفر به عنوان دوست بد (شیطان) سعی می‌کند تا جایی که ممکن است یک دوست (فرد خوب) را متقاعد کند که تسلیم وسوسه او شود. شخص دیگر باید با ارائه دلایلی که چرا نمی‌خواهد تسلیم شود، به تمام وسوسه‌های شیطان پاسخ دهد.

نتیجه‌گیری

اگر تربیت اخلاقی به درستی اجرا شود، به فراگیرندگان در تصمیم‌گیری و انتخاب مؤثر در جامعه کمک می‌کند. بنابراین، تربیت اخلاقی حیاتی است و باید جزء لاینفک برنامه‌ی درسی مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها باشد. معلمان می‌توانند با روش‌های ساده، زمینه‌ی نهادینه‌سازی ارزش‌های اخلاقی را در کودکان فراهم سازند و به ایجاد جامعه‌ای سالم‌تر و پویاتر کمک کنند.

منابع

1. Chazan, Barry. (۲۰۲۲). What Is "Moral Education"?
2. Halstead, J.M. (۲۰۱۰). Moral Education. In: Clauss-Ehlers, C.S. (eds) Encyclopedia of Cross-Cultural School Psychology. Springer, Boston, MA. <https://doi.org/>
3. Harmawati, Y., Sapriya, A. A., & Bestari, P. (۲۰۲۲). Systematic Literature Review of Moral Education in Schools. Journal of Positive School Psychology.
4. Schrier, Kat. (۲۰۱۷). Designing Games for Moral Learning and Knowledge Building. Games and Culture. ۱۴. ۱۵۵۵۴۱۲۰. ۱۷۷۱۱۵۱. ۱۰. ۱۱۷۷/۱۵۵۵۴۱۲۰. ۱۷۷۱۱۵۱۴.
5. <https://numberdyslexia.com/moral-value-activities/>
6. Darryl R.J. Macer. Moral Games for Teaching Bioethics. UNESCO Bangkok, Thailand.



از پرسشگری تا خلاقیت

راهی نوین برای شکوفایی خلاقیت در فرایند یادگیری

سیدعلی عبداللہی حسینی

سفیر نوآفرینی آموزش، مربی (کوچ)

دکتر عذرا بیگم ہزبری

مؤسس و مدیر مدرسه‌ی دخترانہ‌ی

مہرگان بابل

«پایہ‌ها یا تنہ‌های پرسش» و «راہبرد پرسش‌ساز» دو نمونہ از فعالیت‌هایی هستند کہ دانش‌آموزان را بہ پرسشگری ترغیب می‌کنند. در این مقالہ، با ارائہی راہبردها و فن‌هایی (تکنیک‌هایی) برای پرسش‌آفرینی و پرسشگری در کلاس با شما ہمراہ خواهیم بود.

۱. پایہ‌ها یا تنہ‌های پرسش

استفادہ از این روش بہ دانش‌آموزان کمک می‌کند سؤال‌های عمیق‌تر و مفہومی‌تر بپرسند. این نوع فعالیت‌ها دانش‌آموزان را برمی‌انگیزانند کہ بیشتر فکر کنند، بہ استدلال بپردازند و عمیق‌تر با موضوعات گوناگون درگیر شوند.

در جدولی کہ در ادامہ می‌آید، بہ شما ایدہ‌هایی دربارہ‌ی چگونگی این عملکرد ارائہ می‌دهیم. این جدول از دو ستون و چندین ردیف یا سطر تشکیل شدہ است. در ستون اول کہ بہ پایہ‌ها/تنہ‌های پرسش اختصاص دارد، کلمات پرسشی و استفہامی مانند چہ می‌شد اگر، چگونہ، چیست و ... نوشتہ می‌شود و در ستون دوم دانش‌آموزان باید با کمک تنہی پرسش، پرسش‌های مفہومی تفکربرانگیز را کہ ارزش کاوش دارند، طراحی کنند و بنویسند.

تلاش کنید در موقعیت‌های گوناگون دانش‌آموزان خود را بہ سمت ایجاد پرسش‌های تفکربرانگیز از طریق ہمہانگ کردن یکی از پایہ‌ها یا تنہ‌های پرسش با یک یا چند مفہوم مشخص سوق دهید. سپس آن‌ها می‌توانند تا زمانی کہ مجاب شوند، با انواع پرسش کلنچار بروند و سؤال‌های ارزشمندی برای کاوش تولید کنند.

۲. راہبرد پرسش‌ساز

در این روش کہ بہ شکل‌های متفاوت از جملہ در قالب جدول ارائہ می‌شود، معلم دانش‌آموزان را بہ ایجاد پرسش‌های فعال و تفکربرانگیز ترغیب می‌کند. برای استفادہ از جدول پرسش‌ساز پیشنهاد می‌کنیم یک جدول با ستون‌ها و سطری متعده ایجاد کنید. در ستون‌ها، مفہام یا موضوعات گوناگونی را کہ می‌خواہید بہ آن‌ها بپردازید، قرار دهید. در سطرها، انواع سؤال‌های گوناگونی را کہ ممکن

اگر بہ دنبال رشد روحیہ‌ی جست‌وجوگری و پیشرفت مہارت‌های پژوهشی در دانش‌آموزان کلاس خود هستید، بہ عنوان یک معلم خلاق، می‌توانید با آموزش روش‌های منحصربه‌فرد پرسش‌آفرینی و پرسشگری، آن‌ها را بہ تفکر عمیق و اندیشیدن تشویق کنید. در این مسیر، بہ جای اینکہ بہ دانش‌آموزان بگویید چگونہ پرسش کنند، می‌توانید آن‌ها را بہ سمتی ہدایت کنید کہ ذہنشان شکوفاتر شود. بہ آن‌ها بگویید کہ با پرسش کردن، مفہام درسی را عمیق‌تر درک می‌کنند. بہ عبارت دیگر، بہ دانش‌آموزان بفہمانید کہ پرسش‌ها، کلیدی برای درک و یادگیری بہتر هستند. برای تقویت مہارت‌های پرسشگری دانش‌آموزانتان می‌توانید برنامه‌های تمرینی و فعالیت‌های گروهی نیز ارائہ دهید. از طریق این فعالیت‌ها، بچہ‌ها مہارت پرسشگری را بیشتر یاد می‌گیرند و از ذہن خلاقشان نیز بہتر بہرہ می‌برند.

حتی می‌توانید فضای آموزشی را بہ گونه‌ای طراحی کنید کہ دانش‌آموزان، در آن فضا، احساس راحتی کنند و بہ آسانی بتوانند سؤال‌های خود را مطرح سازند؛ چراکہ ایجاد یک محیط آموزشی خلاق و دوستانہ، بہ آن‌ها اعتمادبہ نفس بیشتری در پرسش کردن خواهد داد و بہ توسعہ‌ی تفکر انتقادی و خلاقانہ‌شان نیز کمک خواهد کرد.

با این روش‌ها، شما می‌توانید دانش‌آموزان خود را بہ جست‌وجوی عمیق‌تر و پژوهش‌های بیشتر ترغیب و آن‌ها را در مسیر یادگیری‌شان ہمراہی کنید.



آیندہ‌پژ

فروردین‌ماہ

دورہ بیست و ہفتم

شمارہ ۷ | ۱۴۰۳

۱۲

جدول پایه / تنه‌ی پرسش

پایه / تنه‌ی پرسش	نمونه‌ی پرسش‌هایی که دانش‌آموزان طراحی کرده‌اند.
... چیست؟	- باور چیست؟ - بلور چیست؟ - فسیل چیست؟
چه چیزی باعث می‌شود که ...	- چه چیزی باعث می‌شود که موفق شویم؟ - چه چیزی باعث می‌شود که شکست بخوریم؟ - چه چیزی باعث می‌شود که انسان بهتری شویم؟
اگر ... آیا ...	- اگر کسی در مدرسه حق مرا خورد، آیا خود باید اقدام کنم یا به مدیر مدرسه گزارش دهم؟ - اگر کسی به شما توهین کرد، آیا شما عکس‌العملی مانند او انجام می‌دهید؟ - اگر نمره‌ی خوبی در درس‌ها بگیرم، آیا می‌توانم امیدوار باشم که در مدرسه‌ی خوبی ثبت‌نام کنم؟
چگونه بدانیم که ...	- چگونه بدانیم که آدم مسئولی هستیم؟ - چگونه بدانیم که درست مطالعه می‌کنیم؟ - چگونه بدانیم که دوست خوبی را انتخاب کرده‌ایم؟
آیا ما همیشه باید ...؟	- آیا ما همیشه باید حقیقت را بگوییم؟ - آیا ما همیشه باید به دیگر کشورها کمک کنیم؟ - آیا ما همیشه باید پاسخگو باشیم؟
چه می‌شد اگر ...؟	- چه می‌شد اگر چیزی به نام اخلاق وجود نداشت؟ - چه می‌شد اگر ما اختیار داشتیم که مدرسه نیابیم؟ - چه می‌شد اگر این همه کتاب درسی نمی‌داشتیم؟
چرا ما می‌گوییم ...؟	- چرا ما می‌گوییم دو صد گفته چون نیم‌کردار نیست؟ - چرا ما می‌گوییم باید همیشه، راست را گفت؟ - چرا ما می‌گوییم باید قانون را رعایت کنیم، در حالی که خیلی‌ها بی‌قانونی می‌کنند؟

جمع‌بندی

در این مقاله به بررسی دو راهکار برای ترغیب دانش‌آموزان به پرسشگری پرداختیم. امیدواریم با به‌کارگیری راهکارهای مطرح‌شده، مهارت پرسش‌آفرینی و پرسشگری در دانش‌آموزان تقویت شود، به‌گونه‌ای که با انجام تمرینات مرتبط با این راهکارها، آنان قادر شوند پرسش‌هایی را در کلاس مطرح کنند که به گفت‌وگوی جذاب، پویا، حل مسئله، پژوهش و خودآموزی بینجامد. الهی آمین. به امید آن روز!

جدول پرسش‌ساز با موضوع تغذیه

پایه پرسش	نوع غذاها	تأثیر تغذیه بر سلامت	روش‌های تغذیه‌ی سالم
چه ...		تغذیه چه تأثیری بر سلامت دارد؟	
چرا ...	چرا باید از انواع غذاها استفاده کنیم؟		
چه زمانی ...			چه زمانی باید روش‌های تغذیه‌ی سالم را در زندگی به کار برد؟
چه کسی ...		چه کسی می‌داند که تغذیه چه تأثیری بر سلامت دارد؟	
کدام ...	کدام نوع از مواد غذایی برای سلامت مهم‌تر است؟		
چگونه ...			چگونه می‌توان روش‌های تغذیه‌ی سالم را در جامعه ترویج داد؟
چه می‌شد اگر ...	چه می‌شد اگر انواع غذاها وجود نداشت؟		

منبع

رتنون، مارتین، چگونه پرسش‌های خود را در کلاس مطرح کنیم؟ راهنمای عملی معلمان و دانش‌آموزان در به چالش کشیدن یادگیری با پرسشگری، ترجمه‌ی دکتر حسن نادعلی‌پور، زهرا اسدی و مریم‌السادات موسوی، از مجموعه کتاب‌های توسعه‌ی سواد سنجش معلمان، شماره‌ی ۶، تهران: آوای نور.

آیندازی

فروردین ماه

دوره‌ی بیست و هفتم

شماره‌ی ۱۴۰۳ | ۷

۱۳

مهمانی سورهی قریش

آموزش سورهی قریش به دانش آموزان

پایه دوم

مدرسه انجام می دهند. لازم است آن ها درک کنند که گاهی کارها به صورت فردی انجام می شوند، اما گاهی نیز امکان انجام یک کار به صورت فردی نیست و حتما لازم است آن کار در قالب جمع صورت گیرد.

باید کودکان را ترغیب کنیم، هنگام انجام کارهای گروهی، همدلی و همکاری بیشتری با یکدیگر داشته باشند؛ مثلا کار دوستان خود را راه بیندازند، به هم بیشتر کمک کنند، در سطح خودشان جای خالی یکدیگر را پر کنند، با هم مهربان تر باشند، آنچه را می دانند به هم یاد بدهند تا انجام کار با سهولت و خوش حالی بیشتری صورت گیرد. علاوه بر این ضروری است گاهی به دانش آموزان یادآوری کنیم که حضور تک تک افراد یک گروه اهمیت دارد، حتی اگر کسی ضعیف تر از بقیه باشد، می تواند متناسب با توان خودش بخشی از کار را پیش ببرد و وجودش در تکمیل کار گروهی مؤثر واقع شود. هنگام آموزش سورهی قریش، خوب است کودکان را با انواع کارهای گروهی آشنا کنیم. برای این منظور آشناکردن آن ها با شغل هایی مانند نانوايي، ساختمان سازی، اداره ی یک مدرسه یا بیمارستان و... که به شکل گروهی انجام می شوند، بسیار مؤثر است. نشان دادن هماهنگی اعضای یک خانواده هم به درک اهمیت مفهوم همدلی و همکاری بسیار کمک می کند.

برای آموزش مفاهیم این سوره و رشد دانش آموزان به واسطه ی ارتباط با آن، لازم است حداقل سه هفته یا یک ماه به صورت مستمر این سوره در کلاس آموزش داده شود. مهم است ابتدا

دانش آموزان به انجام کارهای گروهی اهتمام بیشتری داشته باشیم و با نشان دادن ارزشمندی شکل گیری جمع های گوناگون و هماهنگ شدن اعضای یک گروه، آن ها را در انجام کارهای جمعی برای رسیدن به موفقیت های بیشتر یاری کنیم.

موضوع سورهی قریش برای بزرگسالان توجه دادن به نعمت های فراوان خداوند، به ویژه در خصوص نظام اجتماعی، و بیان ضرورت عبودیت پروردگار است؛ اما با توجه به اقتضائات سنی دانش آموزان در دوره ی ابتدایی، بسیاری از موضوعاتی که در یک سوره مطرح می شوند، برای این گروه سنی، آموزش داده نمی شوند. در آموزش این سوره لازم نیست به مفاهیمی مانند ایلاف قریش یا عبودیت پروردگار بپردازیم. پیام سورهی مبارکه ی قریش برای دانش آموزان پایه ی دوم ابتدایی، اهمیت قدرت جمعی در برابر قدرت فردی و ارزش کار جمعی در مقابل کار فردی است.

مهم ترین نکته در آموزش مفهوم این سوره، درک کارهایی است که به تنهایی امکان انجام آن ها نیست و باید با همدلی، مهربانی و همکاری پیش برود تا به نتیجه برسد. دانش آموزان در طول روز کارهای زیادی را در خانه و

در شماره های پیشین، در همین صفحه، با تعریف فهم قرآن در دوره ی ابتدایی و برنامه ی آموزش سوره های جزء سی آشنا شدیم. در شماره قبل نیز به نحوه ی آموزش سوره ی مبارکه ی حمد، به عنوان نخستین سوره ی آموزشی پایه ی اول، پرداختیم. اکنون در این شماره درصد بیان چگونه یاد دادن سوره ی مبارکه ی قریش به دانش آموزان پایه ی دوم ابتدایی هستیم. این سوره اولین سوره ی «فهم قرآن» برای کلاس دوم است.

بهترین دوره برای آغاز کار جمعی دوره ی ابتدایی است؛ به خصوص زمانی که دانش آموزان به پایه های بالاتر می روند؛ زیرا بچه ها قبل از دوره ی ابتدایی، معمولا درکی از جمع و ارزش آن ندارند. بیشتر کودکان گرایشی به انجام کارهای گروهی از خود نشان نمی دهند؛ اما در این دوره، به مرور ظرفیت انجام کارهای گروهی افزایش می یابد. بنابراین لازم است در این دوره بر تشکیل گروه و سوق دادن

مریم خدادادی

مسئول کار گروه مدرسه ی

دانشجویی قرآن و عترت (ع)

خودمان باور داشته باشیم در محضر سوره‌ی قریش هستیم و این احساس را به دانش‌آموزان هم منتقل کنیم. همان‌طور که می‌دانیم آموزش سوره شامل دو بخش است؛ اول، خواندن و شنیدن سوره در فضایی امن و شاد و دوم، انتقال یک پیام از سوره به دانش‌آموزان.

خواندن سوره سبب ایجاد انس بچه‌ها با آن سوره می‌شود. بخش عمده‌ای از رشد دانش‌آموزان به‌واسطه‌ی این خواندن رخ می‌دهد. در این چند هفته‌ای که مهمان سوره‌ی قریش هستیم، بهتر است حداقل روزی یک بار سوره را بخوانیم. تکرار خواندن سوره سبب می‌شود دانش‌آموزان کم‌کم آن را حفظ کنند؛ هرچند لازم نیست اسمی از حفظ کردن بیاوریم. هدفمان نیز حفظ کردن سوره نیست. همین که سوره را بخوانیم و بشنویم، به‌گونه‌ای که برای دانش‌آموزان خوشایند و دلچسب باشد، باعث می‌شود دوست داشته باشند آن را مکرر بخوانند و بشنوند و حفظ کنند.

می‌توانیم سوره را هم‌خوانی یا فردخوانی کنیم. می‌توانیم خودمان سوره را به‌صورت ترتیل برای بچه‌ها بخوانیم یا صوت ترتیل سوره را برای دانش‌آموزان پخش کنیم. برای این کار بهتر است در ابتدای آموزش سوره، چند صوت گوناگون از ترتیل سوره را در کلاس پخش کنیم و وقتی تشخیص دادیم گرایش کودکان به یک ترتیل بیشتر است، همان را انتخاب کنیم و به‌صورت ثابت، آن را پخش کنیم. همچنین می‌توانیم سوره را زمانی بخوانیم که دانش‌آموزان کاری را به‌صورت

جمعی انجام داده‌اند؛ مثلاً:

● وقتی همه با هم کلاس را مرتب کردند.

● وقتی عده‌ای منظم نشستند و عده‌ای دیگر، در کلاس خوراکی توزیع کردند.

● وقتی همه با هم خود را آماده‌ی شنیدن درس کردند.

می‌توانیم به‌عنوان تشویق در انتهای آموزش درس، سوره را بخوانیم یا ابتدا سوره را بخوانیم تا همه آماده‌ی شنیدن درس شوند یا در حالی که بچه‌ها دست یکدیگر را گرفته‌اند، سوره را بخوانیم. همچنین می‌توانیم کلاس را گروه‌بندی کنیم تا هر یک از گروه‌ها سوره را بخوانند و هر گروهی که سوره را خواند، روی تخته یک نقاشی بکشد.

حین آموزش سوره، می‌توانیم دانش‌آموزان را ترغیب کنیم یک کار جمعی را در سطح مهارت خودشان با هم انجام دهند؛ یعنی برنامه‌ی یک کار گروهی را ترتیب بدهیم تا دانش‌آموزان در کنار یکدیگر بتوانند آن را انجام دهند و به نتیجه برسند.

بدیهی است این کار باید در سطح توان و مهارت دانش‌آموزان دوم ابتدایی باشد. گاهی لازم است آن‌ها را یاری دهیم و در صورت خوب انجام‌نشدن کار، به‌هیچ‌وجه توبیخشان نکنیم؛ زیرا بعضی کودکان در انجام کار جمعی توانمندتر و برخی نیز ضعیف‌تر هستند. تشویق‌های کلامی، دور کردن دانش‌آموزان از انواع تنش‌ها و نگرانی‌ها در گروه و القای مثبت ما کمک می‌کند کودکان یاد بگیرند با آرامش و خوش‌حالی در کنار هم کار کنند و به‌مرور همدلی و الفت را بیاموزند.

می‌توانیم پیام سوره را به روش‌های گوناگونی آموزش دهیم. برخی از این روش‌ها عبارت‌اند از:

● استفاده از بازی‌های جمعی؛
● انجام مسابقات گروهی؛
● تشویق دانش‌آموزان هنگام انجام گروهی کارها؛
● استفاده از انواع نمایش‌های

متناسب با پیام سوره‌ی قریش؛
● بهره‌بردن از قسمت‌هایی از کتاب‌های درسی پایه‌ی دوم که ارزش جمع‌بودن را نشان می‌دهند؛ مثلاً در درس «چغندر پربرکت» خوب است توجه دانش‌آموزان را به همکاری و همدلی که بین شخصیت‌های داستان برای بیرون آوردن چغندر ایجاد می‌شود، جلب کنیم.

● خواندن شعرها، داستان‌ها و کتاب‌های کودکانه که می‌توانند ارزش جمع‌بودن را نشان دهند. حتی ممکن است موضوعشان به‌صورت مستقیم با ارزشمندی کار جمعی ارتباط نداشته باشد؛ اما ما بتوانیم در خلال داستان یا شعر، این ارزشمندی را به کودکان نشان دهیم.

در تمام این قالب‌ها ضروری است دانش‌آموزان بدانند این فعالیت‌ها به سوره‌ی قریش مرتبط است و به خاطر این سوره است که ما یک بازی خاص را انجام می‌دهیم یا یک سرود به‌خصوص را تمرین می‌کنیم یا...؛ زیرا انجام فعالیت بدون ارتباط با سوره، فایده‌ی چندانی در انتقال پیام سوره ندارد و فقط تصویری از بازی کردن و شعر و داستان خواندن در دانش‌آموزان شکل می‌گیرد، بدون اینکه احساس کنند در حال یادگیری یک سوره هستند.

روایتی دیگر

تحلیل پویانمایی از طریق عناصر داستان

فاطمه سادات شیخ‌الاسلامی

معلم سواد رسانه‌ای منطقه ۲ تهران

را بیان می‌کنند و در کنار یکدیگر دوباره و دوباره به محتوای مشاهده‌شده نگاهی بیرونی و فراتر از جذابیت‌های سمعی و بصری دارند. افزایش مهارت‌های ارتباطی، عزت نفس، تفکر منطقی و به نوعی تضارب آرا در همین فضای به‌ظاهر کودکانه اتفاق می‌افتد.

برای دانش‌آموزانی که در کلاس‌های تربیت رسانه‌ای، به کمک یکدیگر و با تسهیلگری مربی، نگاهی متفاوت به پویانمایی و داستان را تجربه می‌کنند، انباشت این تجربه‌ها و تکرار آن‌ها به مثابه جلیقه‌ی نجاتی است که آن‌ها را از غرق شدن در دنیای پویانمایی و مانند آن نجات می‌دهد.

کاربرک عناصر داستان

برای برگزاری غنی‌تر کلاس‌های تحلیل پویانمایی، یکی از روش‌های مؤثر که تلفیقی از قالب‌های کاردستی، نقاشی، بازی و مهارت‌های تفکر منطقی و زبان‌ورزی است، استفاده از «کاربرک عناصر داستان» است. در این روش دانش‌آموزان در قالب بازی، نقاشی و... به طور ضمنی و غیرمستقیم، با دسته‌بندی سه عنصر مهم داستان آشنا می‌شوند.

آن، یعنی «فهم داستان»، قلم زدیم و از طرح درس‌های متعدد، در قالب پویانمایی، برای تمرین فهم داستان استفاده کردیم. برای تحلیل پویانمایی نیز به قالب ساخت کاردستی‌هایی چون عینک، کلاه و ایجاد نمادهایی برای کودکان اشاره کردیم. همچنین از ایجاد فرصت تجربه‌ی تازه‌ای برای دانش‌آموزان سخن گفتیم که به واسطه‌ی آن، بچه‌ها به بازتعریف داستان و بیان موارد مثبت و منفی داستان بپردازند یا در جایگاه نویسنده و کارگردان بنشینند و تغییراتی را در داستان اعمال کنند. شاید در نگاه اول ساده به نظر برسد، اما قرار گرفتن دانش‌آموزان در فضایی آرام و دوستانه و بیان نظرات در مورد محتوایی که به طور مشترک مشاهده کرده‌اند و جذابیت‌های فراوانی نیز برایشان داشته است، بسیار ویژه و ارزشمند است. در این فضا آن‌ها آزادانه نظرات و دلایلشان

درس سواد رسانه‌ای هنوز جایگاهی رسمی در دوره‌ی ابتدایی ندارد؛ اما تردیدی نیست که گفت‌وگو درباره‌ی موضوعات تربیتی حاصل از کاربری رسانه‌ها و آموزش استفاده‌ی صحیح و فهم درست از رسانه‌ها حتماً باید در فرایند رشد و آموزش دانش‌آموزان قرار بگیرد.

در این بخش از مجله، هر شماره به یکی از تجربه‌های اجراشده در مدرسه‌های گوناگون با هدف آموزش سواد رسانه‌ای و ارتقای تربیت رسانه‌ای دانش‌آموزان می‌پردازیم.

در شماره‌های پیشین، درباره‌ی تمرکز بر هدف کلی «فهم رسانه» و پایه‌ای‌ترین رکن



آیندگی

فروردین‌ماه

دوره‌ی بیست‌و‌هفتم
شماره‌ی ۷ | ۱۴۰۳

۱۶

نمایی از نمونه‌ی کار برگ عناصر داستان



کارت مکان. دانش‌آموزان بدون دیدن کارت‌ها، از بین هر دسته کارت، یک یا دو عدد را به صورت تصادفی بیرون می‌کشند. حالا هر نفر سه یا شش کارت خواهد داشت و با همین تعداد کارت تصادفی، شروع به ساختن داستانی متفاوت می‌کند. تصور کنید دانش‌آموز با وضعیتی مواجه می‌شود که باید گرد و غبارهای پویانمایی «رفقای خاکی» را به همراه «پاندای کونگ‌فوکار» به ایستگاه قطاری که در سوی دیگرش مادر بزرگ و یک پسر جوان کشمکش بر سر یک بیسکویت دارند، برسد.

اگر دانش‌آموزان در پایان دوره‌ی ابتدایی هستند، در صورت صلاحدید معلم، می‌توان آن‌ها را با گونه‌های متعدد داستان مثل کم‌دی، ماجراجویی، ترسناک، تاریخی و... نیز آشنا ساخت، به طوری که در داستان‌پردازی‌هایشان دست به انتخاب گونه‌ی مناسب بزنند.

در مراحل بعدی، دانش‌آموزان داستان‌های جدید و متنوع یکدیگر را می‌شنوند، با گره‌ها و نحوه‌ی حل آن‌ها در داستان‌های دوستانشان آشنا می‌شوند و به گفت‌وگو و بیان نظرات می‌پردازند.

در این هنگام، از دانش‌آموزان خواسته می‌شود حس خود را از تغییر داستان‌های مرسوم و همیشگی بیان کنند. بیان این حس بسیار ضروری است. در صورتی که داستان‌پردازی با توجه به گونه‌های گوناگون انجام شده باشد، گفت‌وگو در مورد تغییرات حسی که در اثر استفاده از گونه‌ها ایجاد شده‌اند، نیز امکان‌پذیر است. استفاده از این کار برگ در کنار تمام اهداف ذکرشده فرصتی جدی است برای درک هرچه بیشتر ساختگی بودن داستان و در پی آن رسانه. به عبارتی، زمانی که دانش‌آموزان چندین بار تجربه‌ی اعمال تغییرات دلخواه را در پویانمایی‌های متعدد پیدا می‌کنند و در مقام ساختن داستان‌های متفاوت و ترکیبی قرار می‌گیرند، به تدریج از سحرآمیزی پویانمایی برای آن‌ها و شیفتگی‌شان به آثار نمایشی کاسته می‌شود.

این اتفاق اگر با نگاهی معتدلانه و به دور از تعصب و با همراهی والدین و معلمان همراه باشد و استمرار یابد، فرزندانمان را در سنین بزرگسالی به تفکر منطقی و انتقادی مجهز می‌کند.

هر دانش‌آموز سه کار برگ خواهد داشت که هر کدام از آن‌ها به یکی از عناصر داستان اختصاص دارند: شخصیت، زمان و مکان. البته افزودن بقیه‌ی عناصر داستان مثل حادثه و زاویه دید نیز برای سنین بالاتر پیشنهاد می‌شود. در هر کار برگ، خانه‌هایی از تصویرهای پر و خالی وجود دارند که می‌توانند به پویانمایی‌های آشنا و ناآشنا و حتی مواردی غیر از تصویرهای پویانمایی‌ها اختصاص داشته باشند.

دانش‌آموزان با نقاشی، کاردستی و... می‌توانند قسمت‌های خالی را با عناصر مرتبط با آن کار برگ پر کنند؛ یعنی کار برگ «شخصیت» با تصویرهایی از شخصیت‌ها پر می‌شود و کار برگ زمان و مکان نیز به همین ترتیب. البته عنصر زمان را نباید منحصر در ساعت‌های شبانه‌روز دانست. مواردی چون فصل‌های چهارگانه‌ی سال، گذشته، حال، آینده و... نیز از موارد قابل استفاده در عنصر زمان هستند.

در مرحله‌ی بعدی تصویرها بریده می‌شوند. بدین ترتیب هر دانش‌آموز سه دسته کارت خواهد داشت: یک دسته کارت شخصیت، یک دسته کارت زمان و یک دسته هم



در راستای تحول

بررسی طرح توانمندسازی معلمان موسوم به طرح «شهید همت»



سرژمانی بلیوندی
سرگروه آموزشی و آموزگار پایه‌ی
اول ابتدایی فولادشهر اصفهان

در مدرسه‌ها، به‌خصوص مدرسه‌های دولتی، اقدام به طراحی و اجرای طرح «توانمندسازی و ارتقای صلاحیت‌های حرفه‌ای معلمان» کرده و آن را به نام «شهید حاج ابراهیم همت» زینت بخشیده است.

حاج محمدابراهیم همت، ۱۲ فروردین ۱۳۳۴، در شهرضای اصفهان و در خانواده‌ای مستضعف و متدین به دنیا آمد. او در هفت‌سالگی وارد مدرسه شد و با موفقیت دوران تحصیل را پشت سر گذاشت. وی هنگام فراغت از تحصیل، به‌ویژه در تعطیلات تابستانی، با کار و تلاش فراوان خرج تحصیلش را به دست می‌آورد و از این راه به خانواده‌ی خود نیز کمک‌های فراوانی می‌کرد.

شهید حاج ابراهیم همت، سال ۱۳۵۲، بعد از اخذ دیپلم، وارد دانش‌سرای تربیت‌معلم اصفهان شد. سپس به سربازی رفت و در همین مدت توانست با برخی از جوانان روشنفکر و انقلابی مخالف رژیم ستم‌شاهی آشنا شود و به تعدادی از کتاب‌هایی که از نظر ساواک و دولت آن روز ممنوعه به حساب می‌آمد، دست یابد. مطالعه‌ی کتاب‌هایی که برخی از دوستان به‌طور مخفیانه آن‌ها را برایش فراهم می‌کردند، تأثیری عمیق و سازنده در روح و جان او گذاشت و به روشنائی اندیشه‌اش کمک شایانی کرد. او پس از پایان سربازی و بازگشت به زادگاهش، شغل معلمی را برگزید. همت روحیه‌ای انقلابی داشت، به همین دلیل ساواک به او چندین مرتبه اخطار داد. وی سخنرانی‌های پرشور و آتشینی علیه رژیم پهلوی داشت.

محمدابراهیم همت در غروب عملیات خیبر، در ۱۷ اسفند ۱۳۶۲، در محل تقاطع جاده‌های جزایر مجنون شمالی و جنوبی دعوت حق را لبیک گفت و به درجه‌ی شهادت نائل شد. پیکر مطهر شهید به اصرار خانواده‌اش در شهر محل تولدش و کنار امامزاده شاهرضا(س) به خاک سپرده شد. همچنین سنگ مزاری به یادبود ایشان در قطعه‌ی ۲۴، ردیف ۷۷، شماره‌ی ۵۲۴ بهشت زهرا نصب شده است.

خدا یا مرا همتی کن عطا

که با چشم همت ببینم تو را

توانمندسازی نیروی انسانی بنیادی‌ترین عنصر موفقیت در هر سازمان است. نیروی انسانی عنصری بالارزش در پیشبرد اهداف هر دستگاه به شمار می‌آید و امروزه نقش و جایگاه آن در میان سازمان‌ها کاملاً پذیرفته شده است. تلاش برای رشد این سرمایه‌ی عظیم پرسودترین سرمایه‌گذاری است.

در آموزش و پرورش هم عنصر حیاتی «نیروی انسانی» است و توانمندسازی این عامل، ارزش بسیار بالایی دارد. تکمیل چرخه‌ی توانمندسازی معلمان با دو فرایند «سنجش صلاحیت» و «استفاده از نتیجه‌های این سنجش» در برنامه‌های ارتقای و انگیزشی آینده‌ی آموزش و پرورش، در بُعد فردی و سازمانی، موضوع مهمی است که باید به آن توجه کرد. با ابلاغ مقام معظم رهبری و راهکارهای متعدد سند تحول بنیادین و سند تحول دولت مردمی در سیاست‌های کلی نظام آموزش و پرورش کشور موضوع «ایجاد تحول» مورد توجه قرار گرفته است.

وضعیت نه‌چندان مطلوب شاخص‌های کارایی درونی آموزش و پرورش در دوره‌ی ابتدایی و دلالی که در ادامه بیان می‌شوند، لزوم توجه به مقوله‌ی توانمندسازی نیروی انسانی را جدی‌تر از قبل مطرح کرده است. این دلایل عبارت‌اند از:

- نرخ تکرار پایه در پایه‌ی اول ابتدایی؛
 - ورود تعداد زیادی معلم جدید از مسیری غیر از دانشگاه فرهنگیان؛
 - آثار سوء بیماری‌های کرونا بر کیفیت آموزش و پرورش.
- وزارت آموزش و پرورش با درک این واقعیت و در راستای ارتقای کیفیت آموزشی و تربیتی

اهداف طرح شهید همت

- چرخش تحولی در آموزش ابتدایی با به‌روز کردن شایستگی محوری و رویکردهای آموزشی.
- کاهش فاصله‌ی برنامه‌ی درسی قصدشده با برنامه‌ی اجراشده و کسب‌شده در کلاس درس.
- ایجاد بستر مناسب گفتمان آموزشی مستمر با شبکه‌سازی معلمان.

روش تدریس E۵ برای فارسی پایه‌ی اول ابتدایی در طرح شهید همت

روش تدریس E۵ مدلی آموزشی مبتنی بر رویکرد ساخت‌گرایانه برای یادگیری است که می‌گوید فراگیرندگان مطالب جدید را به کمک مطالب قدیمی خود یاد می‌گیرند. علاوه بر آموزش، این روش چارچوبی است که به ارائه‌ی جذاب‌تر و معنادارتر کمک می‌کند. در این تدریس، نقش معلم ایجادکننده‌ی موقعیت‌های یادگیری برای فراگیرندگان است.

گام‌های روش تدریس E۵

۱. درگیر کردن؛
۲. کاوش یا جست‌وجوگری؛
۳. توصیف؛
۴. شرح و بسط؛
۵. ارزشیابی.

در این روش دانش‌آموز در پایین‌ترین پله ایستاده است و خودش پله‌ها را بالا می‌رود. معلم در این مسیر فقط تسهیلگری می‌کند. دانش‌آموز کاملاً به خودش متکی است و مراحل را طی می‌کند. توجه داشته باشید موقعیت یادگیری باید به‌گونه‌ای تنظیم شود که دانش‌آموز، گام‌به‌گام، در حال مفهوم‌سازی

آیندازی

فروردین‌ماه
دوره‌ی بیست‌وهفتم
شماره‌ی ۷ | ۱۴۰۳

۱۸

شکل می‌گیرد. دانش‌آموز کم‌کم به متن توجه می‌کند. متن به‌گونه‌ای نوشته شده است که بخش‌های تکرارشونده دارد. در جاهای گوناگون از متن جمله‌هایی که کلمه‌های هدف در آن‌ها وجود دارند، تکرار شده‌اند.

● **ارزشیابی:** دوباره دانش‌آموزان را گروه‌بندی کنید و به هر گروه یک بسته از کارت‌ها به همراه تصویر بدهید تا کلمه (شکل نوشتاری) و تصویر را با جست‌وجوگری کنار هم قرار دهند. در این گام حس لامسه در یادگیری مؤثر است؛ مثلاً می‌توان از سینی نمک یا خمیربازی استفاده کرد و از بچه‌ها خواست تا کلمات را روی آن‌ها بنویسند. البته به این نکته توجه کنید که ما در تمام مراحل به نوعی از فراگیرندگان ارزشیابی را به عمل می‌آوریم. دانش‌آموزان با خطاکردن و کمک‌کردن به همدیگر و کمک‌گرفتن از مرجع روی دیوار (کلماتی که روی دیوار نصب کرده‌ایم)، در قالب بازی «یادیار»، کلمه‌های هدف را با کل خوانی در حافظه‌ی دیداری ثبت می‌کنند.

در بازی یادیار دانش‌آموزان اجازه‌ی صحبت‌کردن ندارند. از هر کلمه دو عدد وجود دارد. یک کلمه را پشت دانش‌آموز نصب می‌کنیم. او باید بگردد و کلمه‌ای را که پشت خودش است، پیدا کند. دانش‌آموز کلمه‌ی پشت خودش را نمی‌داند، فقط باید بگردد و کلمه‌ای را که تک شده است، پیدا کند. این بازی باعث می‌شود دانش‌آموز کلمات هدف را بررسی کند؛ لذا در حافظه‌ی دیداری‌اش می‌ماند.

بعد از این بازی، یک بار دیگر معلم فایل داستانی را که اول خوانده بود، روی پرده می‌برد و شروع به خواندن می‌کند. وقتی به کلمه‌ی هدف رسید، مکث می‌کند. انتظار می‌رود دانش‌آموزان بتوانند کلمه‌های هدف را بخوانند. کلمات هدف در داستان پرتکرار هستند. با این کار کلمات دوباره در دل متن معنی‌دار می‌روند. این فعالیت به‌سبب ایجاد توانایی خواندن در دانش‌آموز، اعتمادبه‌نفسش را بالا می‌برد. اگر چندین بار متن خوانده شود، دانش‌آموزان بخش تکرارشونده‌ی جملات را حفظ می‌شوند. دانش‌آموز در همان هفته‌ی نخست می‌تواند کتاب بخواند. تعداد کلماتی که دانش‌آموزان در فضای خواندن با آن‌ها مواجه می‌شوند، بسیار زیاد است. در نتیجه باعث افزایش کلیدواژگان و فضای معنایی بچه‌ها می‌شود و در سطح‌های بالاتر، شناخت و تفکر آن‌ها را شکل می‌دهد.

هدف را که همان کلمات کتاب درسی است، در ضمن کتابی داستانی، در اختیار بچه‌ها قرار می‌دهیم. آن‌قدر این کلمات در داستان و در قالب بازی تکرار می‌شوند که دانش‌آموز به راحتی آن‌ها را فرا می‌گیرد. تاکنون تجربه‌ی دانش‌آموز منحصر به خواندن کتاب‌های داستانی بوده است که در پیش‌دستانی یا قبل از اینکه به مدرسه بیاید، برایش خوانده‌اند. این فعالیت دانش‌آموز را در فضای واقعی تری قرار می‌دهد. وقتی او کتاب را ورق می‌زند و مسیر داستان را پیش‌بینی می‌کند، حجم محتوای خواندنی او افزایش می‌یابد. کلمات هدف شخصیت‌های داستان هستند و داستان بر اساس آن‌ها ساخته شده است.

● **توصیف:** از هر گروه یک نفر توصیف خود از داستان را بیان کند.

● **شرح و بسط:** با توجه به اینکه دانش‌آموزان سواد خواندن ندارند، معلم فایل تصویری کتاب داستان را که متن نیز همراه آن است، برای بچه‌ها پخش می‌کند و از روی آن می‌خواند. دانش‌آموزان باید گوش کنند. در این قسمت، انطباق آنچه می‌شنوند با تصویر مهم است؛ مثلاً وقتی دانش‌آموز این جمله را می‌شنود: «سبد میوه روی تاب، زیر خورشید، مانده و هوا گرم بود.» تصویر تابی را که سبد میوه روی آن مانده است و خورشید را می‌بیند و کاملاً آنچه را می‌شنود، متوجه می‌شود. باید آنچه در متن است، با تصویر انطباق داشته باشد. دانش‌آموز با این دیدن و شنیدن و تطبیق دادن چیزهایی را کشف می‌کند و کم‌کم مفاهیمی در او شکل می‌گیرد. لازم نیست معلم کلمه‌ای را که می‌خواند با تصویرش نشان دهد. انطباق تصویر با متن مهارتی است که در یک فرایند

باشد؛ یعنی خودش هر مرحله را کشف کند. در این روش، هنر معلم ساخت موقعیت‌های یادگیری است.

● **درگیرکردن:** با انجام بازی، شعر، خواندن داستان یا نوع فعالیتی که کلمه‌های هدف درس در آن شنیده می‌شوند، فراگیرندگان را با موضوع درگیر کنید. در طرح شهید همت بسته‌های کمکی در اختیار معلمان قرار گرفته است که حاوی کتاب‌های داستان، کارت‌های تصویری، وسایل بازی و... است. معلم از طریق این وسایل می‌تواند دانش‌آموزان را درگیر موضوع آموزشی کند و تدریس خود را انجام دهد.

● **کاوش یا جست‌وجوگری:** در این قسمت، به‌طور مثال، کتاب داستانی را انتخاب کنید. کارت‌های تصویر را (کلمات هدفی که از دل داستان بیرون آورده‌ایم)، به همراه خود کلمه، به دیوار کلاس نصب کنید. توجه داشته باشید کارت‌های تصویر همان شخصیت‌هایی هستند که در تصویر داستان استفاده شده‌اند. سپس دانش‌آموزان را گروه‌بندی کنید و به هر گروه کتاب داستان موردنظر را بدهید. از دانش‌آموزان بخواهید به کتاب داستان نگاه کنند، در مورد طرح جلد حرف بزنند، کتاب را ورق بزنند، سیر تصویرهایش را ببینند، داستان را حدس بزنند. آن‌ها را پیش‌بینی و در نهایت برای هم تعریف کنند. (داستان پردازی در حال وقوع است).

با این روش معلم در رویکردی ترکیبی حرکت می‌کند. در داستان، تعدادی رخداد کنار هم قرار گرفته‌اند که سیار و پویاست. تصویر کتاب فارسی اول ابتدایی ایستا و یک متن معنادار است. درست است که می‌توان درباره‌ی آن صحبت کرد، ولی کتاب داستان پویاتر و برای دانش‌آموز جذاب‌تر است. از این‌رو، کلمات



ما از نسل‌های چهارم و پنجم هستیم!

دکتر سارا سلیمی‌نمین

مؤسس مدرسه‌ی ابتدایی، عضو هیئت

علمی دانشگاه صنعتی امیرکبیر

دکتر آمنه سلیمی‌نمین

مدیر مدرسه‌ی ابتدایی، پژوهشگر تربیت دینی

کنار هم قرار می‌دهد.

مدرسه‌ی نسل چهارم چیست؟ چه تصویری از آن برای همراهان این مجموعه شکل گرفته است؟ چگونه آن تصویر را خواهند ساخت؟ جالب است که هرگاه مدرسه‌ی امروزی تحلیل می‌شود، ردپایی از عصر صنعتی و شکل‌گیری مدرسه، هم‌زمان با عصر صنعتی، نیز دیده می‌شود. صنعت امروز، در حال گذار از نسل چهارم خود به عصر پنجم است و انتظار می‌رود همگام با آن، محصولات و خدمات دنیای پیرامون انسان‌ها نیز در حال گذار از نسل چهارم به نسل پنجم باشند. بدیهی است که برای برقراری ارتباط با واژه‌ی نسل چهارم، لازم است ابتدا به بازخوانی منشأ این واژه بپردازیم.

صنعت در نسل اول خود، پس از تولید موتور نیروی بخار، توانست دستگاه‌هایی را بسازد که بتوانند به جای نیروی بدنی انسانی و حیوانی قرار بگیرند و تولید را ساده، سریع و قابل برنامه‌ریزی کنند. دستگاه‌هایی که ابزارها را روی سطح میزها ثابت می‌کردند و قطعات نیازمند تغییر، روی سطح میز و از یک دستگاه به دستگاه دیگر حرکت داده می‌شدند. صنعت در نسل دوم توانست، با نیروی الکتریسیته، کارخانجات خود را به دستگاه‌هایی مجهز کند که بتوانند با بهره‌وری بالاتر در مقیاس وسیع‌تری کار و تولید انبوه را امکان‌پذیر کنند. ظهور رایانه‌ها و امکان پردازش داده‌ها امکان ساخت دستگاه‌های برنامه‌پذیر را فراهم کرد. کارخانه‌ها به دستگاه‌هایی مجهز شدند که به‌واسطه‌ی آن‌ها نیروی انسانی فقط نقش تغذیه و تخلیه دستگاه‌ها را نداشتند، بلکه با زبان دستگاه، برنامه‌ی کاری آن‌ها را تنظیم می‌کردند. بنابراین در نسل سوم صنعت، روبات‌ها نیز ساخته شدند تا جایگزین برخی از کارهای تکراری یا حساس کارورها (اپراتورها) شوند. تجربه‌ی انسان با زبان رایانه گسترش پیدا کرد و نسل چهارم صنعت متولد شد. در صنعت نسل چهارم، نیروی انسانی در جایگاه طراحی و برنامه‌ریزی قرار گرفت و نرم‌افزارها آن‌قدر وسعت یافتند تا رابطه‌ی همه‌ی

تاکنون چه تصویری از مدرسه‌ی تحولی در ذهن شما شکل گرفته است؟ آیا مدرسه‌ی تحولی را مدرسه‌ای می‌دانید که رویکردی مسئله‌محور را برای خودیادگیری دانش‌آموزان، مبتنی بر رویکردهای شناختی و برساختی، طراحی و پیاده‌سازی می‌کند؟ آیا آن را مجموعه‌ای از معلم کارآفرینی می‌دانید که تلاش دارند مدرسه‌ای را مبتنی بر گام‌های خودیادگیری برای هر دانش‌آموز، به‌طور اختصاصی، طراحی و اجرا کنند؟

مدرسه‌ی تحولی هم مدرسه است و هم شتاب‌دهنده. مدرسه‌ای است که به خودیادگیری دانش‌آموزان فکر می‌کند و شتاب‌دهنده‌ای است که معلم کارآفرینان را برای ساخت مدرسه‌ای جدید هم‌پیمان می‌سازد. تا اینجا از رویکرد یاددهی‌یادگیری این مدرسه، از گام‌هایش در تولید موقعیت‌های خودیادگیری، از روش‌هایش در ساخت بازی‌ها، قصه‌ها، اردوها و رویدادها و از دنیای معلمان و رابطه‌های مبتنی بر دوستی‌شان برای شکل‌دهی به مدرسه سخن گفته‌ایم. با این حال، به زعم نگاه برخی از خوانندگان، هنوز شاه‌بیتی هست که از آن پرده برنداشته‌ایم؛ «چطور می‌شود این همه تنوع، در نگاه و رویکرد، در این مجموعه در کنار هم قرار بگیرند؟»

برای این سؤال نیز پاسخی داریم؛ این مدرسه مدرسه‌ای با بهره‌گیری از فناوری‌های نسل چهارم است؛ یعنی مدرسه‌ای ایرانی مبتنی بر فناوری هوش مصنوعی و اینترنت اشیا. مدرسه‌ی تحولی، تصویری جدید از مدرسه است که به‌زودی متولد می‌شود و این همان شاه‌بیتی است که با وجود همه‌ی ابهامات، قطعی‌نشده‌ها و سختی‌های مسیر، همه را در

دستگاه‌ها را روی مواد اولیه تا محصول نهایی مدیریت کنند، به‌گونه‌ای که همه‌ی مواد در خط تولید انبوه شخصی‌سازی و مبتنی بر رمزبینه‌ها (بارکدها) و حسگرها (سنسورها)، با منطق اینترنت اشیا ردیابی و هدایت شوند تا تقاضایی که از مشتری شروع شده است با حداکثر شاخص‌های شخصی‌سازی‌شده به مشتری برسد. نسل پنجم صنعت را نسلی هوشمندتر می‌نامند که مبتنی بر پیش‌بینی‌ها و ترجیحات افراد برنامه‌ریزی می‌شود.

هم‌زمان با صنعت نسل‌های چهارم و پنجم، محصولات و خدمات دنیای پیرامون ما نیز، مبتنی بر زبان رایانه و اینترنت اشیا، هوشمند شده‌اند. امروز انتظار دوری نیست که ماشین‌ها خودران باشند و خودشان برنامه‌ی پرکردن (شارژ) انرژی و تعمیر و نگهداری خود را پیگیری کنند و با اتصال به تقویم کاری و تفریحی سرنشین اصلی آن، برنامه‌ی سفرهای درون‌شهری و برون‌شهری وی را برنامه‌ریزی و اجرا کنند. انتظار دوری نیست که فرودگاه‌ها تمام‌هوشمند باشند و انسان‌ها با کارت‌های هویتی خود، همچون اینترنت اشیا، از مراحل متعدد فرودگاهی با خدمات تمام‌خودکار عبور کنند.

همین برنامه را می‌توان برای یک کتابخانه‌ی هوشمند نیز به تصویر کشید، به‌گونه‌ای که فردی بتواند از طریق جست‌وجو در رایانه، موقعیت کتاب خود را در مخزن پیدا کند و کتاب را با سامانه‌ی خودکار رمزبینه‌ها به کارت خود تخصیص دهد و آن را از کتابخانه خارج کند و به‌صورت مشابه، در زمان مقرر به کتابخانه باز پس دهد. چنین کتابخانه‌ای حتی فراتر، فهرستی از کتاب‌های مرتبط به شما پیشنهاد می‌دهد و شما را به دنیای مبتنی بر نیازها و علایقتان هدایت می‌کند. امروز خرید از فروشگاه تمام‌خودکار مبتنی بر نیاز شما، یک تجربه‌ی معمولی محسوب می‌شود.

در کنار این همه تجربه‌ی محصولات و خدمات مبتنی بر اینترنت اشیا، سؤال این است: «مدرسه‌ی مبتنی بر نسل‌های چهارم و پنجم فناوری چگونه است؟» «چطور می‌شود در عصری زندگی کرد که همه‌ی محصولات و خدمات و فرایندهای تولید آن‌ها با فناوری‌های نسل‌های چهارم و پنجم صنعت هماهنگ باشند، ولی مدرسه‌ها همان شکل سنتی پیشین را داشته باشند و همچنان به شکل سنتی اداره شوند؟» «آیا می‌توان کودکان نسل امروزی را که به کودکان نسل

زد معروف هستند، در مدرسه‌های نسل‌های اول تا سوم، حول یادگیری نگاه داشت؟» «چه کسب‌وکارهایی برای شکل‌گیری مدرسه‌های نسل‌های چهارم و پنجم لازم هستند؟» «کدام‌یک از فناوری‌های نسل چهارم به مابقی اولویت دارند؟»

مدرسه‌ی مبتنی بر نسل‌های چهارم و پنجم فناوری را باید مدرسه‌ای دانست که مبتنی بر گام‌های خودیادگیری هر فرد، ترکیبی از

علاقه و نتیجه‌ی عملکرد او را در زمینه‌ی استعدادی‌اش تشخیص و مسیر پرورش آن را برای وی به‌صورت منحصربه‌فرد پیشنهاد می‌دهد. سپس به برنامه‌ریزی و مدیریت در این زمینه می‌پردازد. هر فرد اعم از کودک و نوجوان، در مدرسه‌ی نسل چهارم و پنجم، یک انسان منحصربه‌فرد و مدرسه یک مجموعه‌ی انبوه شخصی‌سازی‌شده است که مسیر رشد و پرورش هر فرد را متناسب با وی طراحی



می‌کند و توسعه می‌دهد. ما انتظار نداریم در مدرسه‌ی نسل‌های چهارم و پنجم، دانش‌آموزان بر اساس سن به کلاس‌های ثابت پایه‌ای تخصیص پیدا کنند و در برنامه‌ی هفتگی اجباری چیده‌شده، بر اساس ساعت‌های حضور معلم‌ها، در آن کلاس‌ها قرار بگیرند. به عکس انتظار داریم هر دانش‌آموز، بر اساس شرایط خود یا گروه دوستانه‌ی خود، در موقعیت‌های گوناگون یادگیری قرار بگیرد و خودیادگیری خود را بسازد. اگر رابطه‌ی موقعیت‌های یادگیری با اهداف حداقلی موردانتظار از هر پایه‌ی درسی مشخص باشد و مجموعه بتواند نقش نظارت، ارزشیابی و هدایت خود را بر اساس عملکرد هر دانش‌آموز پیش ببرد، آزادی انتخاب در اختیار دانش‌آموز قرار می‌گیرد. توسعه‌ی این مجموعه به این معناست که موقعیت‌های یادگیری در رابطه با ساحت‌های تربیتی و از درون زندگی روزمره‌ی هر دانش‌آموز تعریف شود تا دانش‌آموز به معنای واقعی، ضرورت ارتقای مهارتی، دانشی و بینشی خود را برای ارتقای زندگی خود و اطرافیانش درک کند و بشود همان مرتبه‌ی که هم موقعیت خود و هم موقعیت دیگران را در مسیر جامعه‌ی صالح بهبود می‌دهد. حالا نوبت آن است که فناوری‌های نسل‌های چهارم و پنجم، مدرسه را در قالب شهری برای کودکان و نوجوانان درآورند که قرار است در حالی که موقعیت‌های زندگی روزمره را برای آن‌ها در درون ساختمان خود فراهم می‌کند، متصل‌کننده‌ی آن‌ها با سازوکارهای زندگی اجتماعی در درون جامعه باشد. اتاق‌های مدرسه، به جای کلاس‌های پایه‌ای، واحدهای کاری مثل خبرگزاری، درمانگاه، ورزشگاه، رستوران، بانک، بیمه و دیگر واحدهایی هستند که هر انسانی در روز با آن‌ها سروکار دارد. کودکان در این شهر هم خدمت می‌گیرند و هم خدمت می‌دهند و در این مسیر، روی گام‌های خودیادگیری خود حرکت می‌کنند

در چنین مدرسه‌ای نوآفرین‌های (استارت‌آپ‌های) آب و آینه هر کدام مسئول یک یا چند اتاق می‌شوند تا با به‌کارگیری فناوری‌های واقعیت مجازی و افزوده و بازی‌وارسازی، بخش‌هایی از زیرساخت‌های جورچین نظارت، ارزشیابی و هدایت را توسعه دهند. در این میان تک‌قصه‌های معلم کارآفرینان این مدرسه، از دریچه‌ی نسل‌های چهارم و پنجم فناوری، مدرسه را به شهر دانش‌آموزان تبدیل می‌کند.

چگونه گیف بسازیم؟



ژارمن یولید سن و نسان
مدیر دبیرستان و هنرستان
ماری مانوکیان منطقه ۶ تهران

توجه داشته باشید پس از قرار دادن هر تصویر در خط زمانی شماره گذاری شده، تصویرها در صفحه‌ی بوم روی هم قرار می‌گیرند. سعی کنید با درایت و حوصله تصویرها را از طریق گیره‌های کنار عکس هم‌اندازه کنید.

۴. پس از قرار گرفتن هشت عکس در خط زمانی و اعمال تغییرات، این بار عکس‌ها را به‌صورت معکوس و عمودی بچینید؛ یعنی بالای لایه‌ی عکس هشتم، عکس شماره‌ی هفت را بگذارید و با همان روش قبل هم‌اندازه کنید. سپس همین کار را روی عکس‌های شماره‌های شش و پنج و چهار و سه و دو و یک اعمال کنید. با توجه به تعداد عکس‌ها، شانزده لایه خواهید داشت. این بار در لایه‌ی یک و کنار عکس یک، عکس لایه‌ی دو و سپس عکس لایه‌ی سوم تا عکس لایه‌ی شانزده را قرار دهید.

۵. شما می‌توانید با انتخاب گزینه‌ی **play** نتیجه‌ی کار خود را مشاهده کنید. همچنین می‌توانید با انتخاب همه‌ی عکس‌ها در لایه‌ی اول، بنا به نیاز خود بردار و بچسبان (کپی و پیست) کنید. برای بالابردن سرعت پخش در حالت انتخاب عکس‌ها، راست کلیک کنید و سپس گزینه‌ی **add clip speed** را انتخاب و از سمت راست صفحه سرعت را افزایش دهید؛ مثلاً عدد سیزده را وارد و تغییرات را مشاهده کنید.

۶. در گام آخر، برای زیبایی گیف خود می‌توانید در لایه‌ی دوم، یک فایل صوتی را بارگذاری و هم‌زمان با اتمام گیف پخش‌شده آن را نیز هماهنگ کنید. برای خروجی گرفتن گیف خود از بالای صفحه‌ی کماتاز یا گزینه‌ی **Export** و سپس گزینه‌ی **Local File** را انتخاب کنید. سپس بنا بر سلیقه‌ی خود، برای دریافت انواع خروجی باکیفیت، به ترتیب یکی از گزینه‌های ۱۰۸۰ و ۷۲۰ و ۴۸۰ را انتخاب و مسیر ذخیره‌ی گیف را مشخص و سپس گزینه‌ی **finish** را انتخاب کنید.

در شماره‌ی بعدی، به آموزش بیشتر این نرم‌افزار می‌پردازیم. با ما همراه باشید.

بارگذاری و بارگیری (آپلود و دانلود) آن‌ها نیز زمان‌بر نیست؛ بنابراین مخاطب خسته نخواهد شد.

در نگاه اول، ممکن است گیف‌ها شبیه به فایل‌های ویدئویی به نظر برسند، اما معمولاً ساخت گیف بسیار ساده‌تر از ویدئوست. در واقع می‌توان گفت برای ساختن یک گیف به ویرایش‌های پیچیده و استفاده از نرم‌افزارهای متعدد نیازی ندارید. ابتدا می‌توانید تصویر دلخواه و مدنظر خود را با قالب بردار (وکتور) از وبگاه وکتیزی بارگیری و سپس آن را با نرم‌افزار ایلوستریتور باز کنید. بعد از آن، تغییرات دلخواه را با حالت‌های متعدد نظیر حرکت‌های دست یا اعمال و سپس هر تصویر را مجزا ذخیره کنید؛ مانند پرنده‌ی زیبای ما که در تصویر می‌بینید.

در مرحله‌ی بعد، پس از نصب نرم‌افزار کماتاز یا نوبت به ساخت گیف می‌رسد. کماتاز یا نرم‌افزاری حرفه‌ای و پرکاربرد برای ساخت محصولات آموزشی و فیلم‌برداری از صفحه‌ی نمایشگر (مانیتور) است. این نرم‌افزار علاوه بر امکان فیلم‌برداری از صفحه‌ی نمایشگر و ضبط صدا، امکان ویرایش و صدایمیزی (میکس) حرفه‌ای را نیز دارد که در نهایت می‌توان با کیفیتی مناسب و خوب، خروجی فیلم موردنظر را دریافت کرد. برای تجربه‌ی لذت‌بخش خود از ساخت گیف با استفاده از این نرم‌افزار با ما همراه شوید:

۱. پس از اجراشدن برنامه از قسمت **new project** یک صفحه‌ی جدید انتخاب کنید.

۲. در قسمت ابزار، روی علامت بعلاوه‌ی کنار گزینه‌ی **more** کلیک کنید. گزینه‌ی **import media** را انتخاب و عکس‌های ذخیره‌شده و ویرایش‌یافته‌ی قبلی خود را بارگذاری کنید.

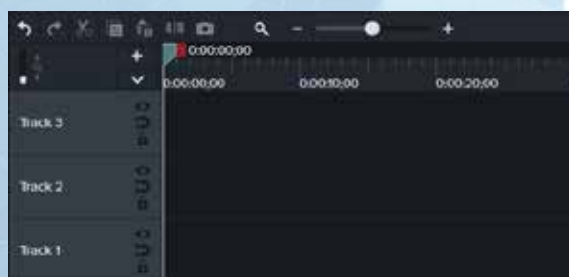
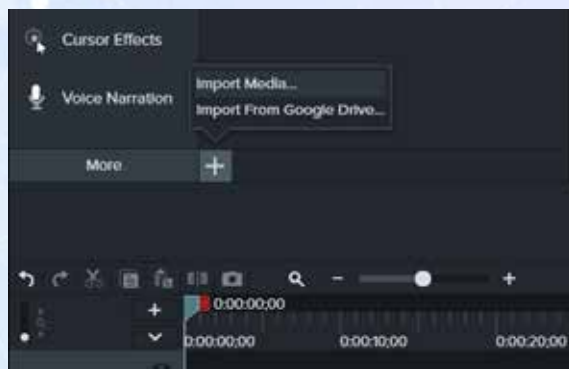
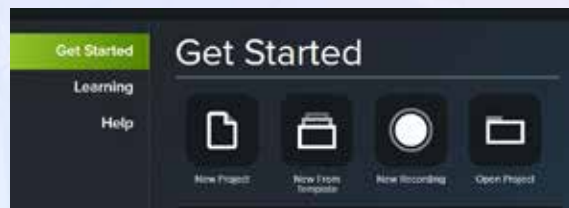
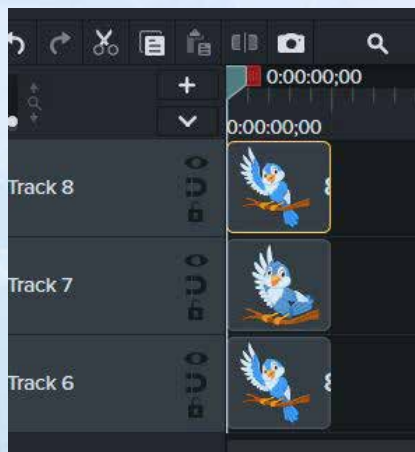
۳. سپس عکس‌های بارگذاری‌شده را یکی یکی به‌صورت عمودی (مانند مثال صفحه‌ی بعد در تعداد هشت پرنده) روی هم در نوار خط زمانی (تایم‌لاین) قرار دهید.

گیف‌ها^۱ ویدئوهای کوتاه و بدون صدایی هستند که می‌توان برای نشان دادن احساسات، در شبکه‌های اجتماعی، به‌راحتی از آن‌ها استفاده کرد. متحرک‌بودن گیف‌ها تعامل با مخاطب و تعامل مخاطب با محتوا را بیشتر می‌کند. بنابراین اگر شما به دنبال ارتباطی عمیق با مخاطبان خود هستید، استفاده از این ابزار را پیشنهاد می‌کنیم.

امروزه، با توجه به دسترسی افراد به اینترنت پرسرعت و همچنین استفاده‌ی روزافزون از برنامه‌های کاربردی ارتباطی، فرهنگ استفاده از گیف هم به‌ویژه در نسل جوان رو به افزایش است. در نتیجه جای تعجبی نیست که نامان‌ها (برندها) در تلاش‌اند که از این ابزار برای بازاریابی بیشتر استفاده کنند. بیشتر مردم آنچه را دیده‌اند بهتر به خاطر می‌سپارند تا آنچه را خوانده‌اند. از این‌رو، بُعد بصری گیف‌ها می‌تواند تأثیر خوبی را بر مخاطب بگذارد. جالب است بدانید مغز انسان در پردازش تصویر ۶ هزار برابر سریع‌تر از پردازش متن عمل می‌کند. با توجه به حجم کم فایل گیف‌ها، فرایند



1. graphic interchange format (gifs)
2. Camtasia



شوق پرواز



محمد سبحانی
عضو بنیاد تعلیم و تربیت برهان

به خصوص که می‌دیدم خیلی از بچه‌ها همان مطلب‌های علمی را هم که در کلاس بیان شده است، بعد از مدتی فراموش می‌کنند. فکر کردم نقش من به عنوان معلم باید طور دیگری باشد. نباید فقط به بیان مطالب علمی بپردازم. به تدریج سعی کردم درس‌هایم را به صورت مسئله‌محور در بیاورم و تربیت را سرلوحه‌ی کارم قرار دهم.

یک روز که به نمازخانه رفته بودم، دیدم تعداد دانش‌آموزانی که به نماز آمده‌اند کم است. به این فکر کردم که چگونه می‌توان بچه‌ها را به نماز دعوت و کم‌کم آن‌ها را نمازخوان کرد.

زندگی خودم را در ذهنم مرور کردم؛ کلاس اول بودم، روزی کنار پدر بزرگم به نماز ایستادم. بعد از آن، مادر بزرگم هدیه‌ی کوچکی به من داد که خیلی خوش حال شدم. با خودم گفتم: «همین است. راه علاقه‌مند کردن بچه‌ها به نماز همین است.» از دوستان هم شنیده بودم که کارت‌های امتیازی مثل کارت نماز و هدایایی برای نماز در مدرسه‌ها در نظر می‌گیرند. فکر کردم راه را پیدا کرده‌ام. جوایزی را برای نماز در نظر گرفتم. هر کس به نماز می‌آمد جایزه دریافت می‌کرد. جایزه‌های ساده و کوچکی مثل مداد و پاک‌کن. این روند تا آنجا ادامه پیدا کرد که تعدادی از بچه‌ها فقط برای دریافت هدیه و شکلات و... به نماز می‌آمدند. من هم خوش حال بودم که عده‌ی زیادی از بچه‌های کلاس نمازخوان شده‌اند.

چند وقتی گذشت و دیگر جایزه‌ای برایم باقی نماند. تصمیم گرفتم دیگر جایزه و کارت امتیاز ندهم. فکر می‌کردم بچه‌ها دیگر نمازخوان شده‌اند و نیازی به این چیزها نیست.

روز اول بعد از تمام شدن نماز، همه منتظر دریافت جایزه بودند؛ اما دیدند خبری نیست. روز دوم تعداد بچه‌ها کمتر شد. روز به روز تعداد بچه‌هایی که برای اقامه‌ی نماز می‌آمدند، کمتر و کمتر می‌شد. یکی از دوستان پیشنهاد داد به بچه‌ها بگوییم هر کس که به نماز بیاید، بعد از مدتی او را به اردو می‌بریم.

با خودم فکر کردم آیا راه درست این است؟! کمی روند کار را مرور کردم. متوجه شدم تاکنون بچه‌ها اصلاً برای خواندن نماز به نمازخانه نمی‌آمدند. بیشتر آن‌ها فقط برای گرفتن هدیه و جایزه و... به نمازخانه می‌آمدند. حتی یکی از دوستانم گفت که من دانش‌آموز نمازخوانی داشتم که اوایل در نبود کارت نماز هم به نمازخانه می‌آمد، وقتی شروع به گرفتن کارت نماز کرد، بعد از مدتی دیگر او را در

به صورت مسئله‌محور پیش رفت، توانست به کتاب‌خوان شدن بچه‌ها کمک کند. در این نوشتار هم می‌خواهیم به بحث مهم «نماز» بپردازیم و ببینیم آیا نمازخوان کردن بچه‌ها را هم می‌توان مسئله‌محور کرد یا خیر.

این مقاله با محوریت «مربی‌محوری» (تبدیل معلم به مربی‌ای که تربیت برایش اولویت دارد) و «مأنوس کردن» بچه‌ها به جای «شرطی شدن» آن‌ها نوشته شده است.

نماز ستاره‌دار

در ابتدای دوران مربی‌گری خویشتن فکر می‌کردم وظیفه‌ی من این است که فقط سر کلاس بروم، درس را بدهم و برگردم. کم‌کم حس کردم با این مشی خیلی اثرگذار نیستم،

در مقالات قبلی، در همین بخش از مجله، در مورد مسئله‌محوری (تکلیف‌محوری) به طور مفصل صحبت کردیم و مثال‌های زیادی را در قالب‌های متعدد آوردیم. همچنین به این نکته اشاره کردیم که بچه‌ها آنکه ما می‌خواهیم نمی‌شوند؛ بلکه آنی می‌شوند که ما هستیم؛ پس بهتر است خودمان هم در زندگی و کارهایمان مسئله‌محور پیش برویم.

در نوشتار قبلی (کتابخوانی‌های مدرسه‌ی ما) ملاحظه کردید که وقتی خود معلم



نمازخانه ندیدم. علتش را که از او پرسیدم، گفت: «من کارت‌های نمازم تکمیل شده است، جایزه‌ام را هم دریافت کرده‌ام، دیگر چرا به نماز بیایم؟!» دوباره به فکر فرو رفتم. با خودم گفتم: «نه، این راهش نیست.» تصمیم گرفتم راه دیگری پیدا کنم. دوباره دوران بچگی خودم را مرور کردم. من چطور نمازخوان شده بودم؟ یادم آمد به خاطر علاقه‌ی زیاد به پدربزرگم و دعوت مادرم به نماز رفته و بدون اطلاع قبلی جایزه‌ای دریافت کرده بودم. همین باعث شده بود حس خوبی به نماز پیدا کنم. همچنین یادم می‌آمد مادر بزرگم از من می‌خواست تا قبل از رسیدن پدر بزرگ، جانمازش را آماده و فضا را مهیای نماز جماعت کنم. بعد از نماز هم با مادر بزرگم سوره‌های کوچک قرآن را می‌خواندیم. چقدر یادآوری این خاطرات برایم شیرین است. با خودم گفتم شاید راهش همین‌ها باشد. به جای اینکه بچه‌ها را شرطی کنیم، باید کاری کنیم بچه‌ها از نمازخواندن حس

خوبی دریافت کنند و به‌خاطر آن حس به نمازخواندن روی بیاورند. البته هنوز عده‌ای بودند که همراه من به نمازخانه می‌آمدند و نیازی هم به جایزه نداشتند. چرا آن‌ها می‌آمدند؟ برایم سؤال بود. از آن‌ها همین سؤال را پرسیدم. جواب‌های جالبی دادند. یکی از آن‌ها گفت: «خب، چون خدا گفته. مادرم هم گفته که حتماً نمازت را بخوان.» (به خاطر حرف مادر). یکی دیگر از دانش‌آموزانم گفت: «چون می‌خواهم کنار شما بایستم.» (به خاطر داشتن محبت نسبت به من). نفر بعدی گفت: «خود شما چرا به نماز می‌آیید، ما هم از شما یاد می‌گیریم.» (الگوگیری و حس ولایت به مربی). سعی کردم این‌ها را کنار هم بچینم و به فرمولی برسم و ببینم آیا نمازخوان کردن بچه‌ها شدنی است یا نه! چند محور کلیدی را در نظر گرفتم تا جای جایزه را بگیرد.

- حذف جایزه و شرطی کردن بچه‌ها را هم سرلوحه‌ی کار قرار دادم. محورهای کلیدی عبارت بودند از:
۱. مسئولیت‌پذیری؛
 ۲. محبت و ولایت مربی (مربی محوری)؛
 ۳. انس و جذابیت فضا؛
 ۴. مسئله‌محوری.

ابتدا مسئولیت‌هایی را به عهده‌ی بچه‌ها سپردم. حس کردم این روند باعث جذب دانش‌آموزان به نماز خواهد شد. در کلاس، با خود بچه‌ها مطرح کردم که چه مسئولیت‌هایی را می‌توانیم بین خودمان تقسیم کنیم تا کار نماز را مانند خیلی از کارهای دیگر به دست بگیریم. بارش فکری اتفاق افتاد. پیشنهاد بچه‌ها را روی تخته نوشتیم و این مسئولیت‌ها را با رأی‌گیری انتخاب کردیم:

- **مکبر:** دو نفر برای این کار در نظر گرفته شدند؛ یک نفر که کاملاً مکبری را بلد است و شخص دیگری که قرار است در کنار نفر اول بایستد و مکبری را یاد بگیرد.

- **اذان‌گو (مؤذن):** قرار شد گاهی کل کلاس با هم اذان بگوییم که خیلی هم جذاب‌تر است.

- **مسئول پهن کردن و جمع کردن سجاده‌ها:** دو نفر این کار را بر عهده گرفتند.

- **خادم نماز:** شخصی که این مسئولیت را به عهده بگیرد، باید جلوی نمازخانه بایستد و دیگران را راهنمایی کند و به دیگران خوش‌آمد بگوید.

- **مسئول دعوت به نماز:** قرار شد افراد این گروه احادیثی را از ائمه (ع) پیدا کنند و به بچه‌های کلاس‌ها و پایه‌های دیگر بدهند. احادیثی که از خوبی‌های نماز و درجانش می‌گویند. علاوه بر این مسئولیت‌ها، قرار شد گاهی هم برخی از بچه‌ها در بین دو نماز برای بقیه عطر بزنند. این برنامه‌ریزی باعث شد روزی که ما مسئول نماز بودیم تعداد زیادی از بچه‌های کلاس‌مان به نمازخانه بیایند. جمله‌ی «تربیت تدریجی است» را در ذهنم زنده نگه داشته بودم؛ برای همین عجله‌ای نداشتیم. کم‌کم به بچه‌ها گوشزد



می‌کردم شما که مسئول دعوت به نماز می‌شوید، ابتدا خودتان باید هر روز به نماز بیایید تا دیگران هم جذب شوند.

کلاس ما هر هفته، یک روز، مسئول برگزاری نماز بود. مسئولیت‌های بچه‌ها هم هر هفته بین خودشان جابه‌جا می‌شد و حتی گاهی هم با همدیگر مشورت و مسئولیت‌هایی را اضافه می‌کردیم.

در کنار اجرای این محور، وارد محور دیگری هم شدیم؛ محور ولایت تربیتی. در این مدت سعی می‌کردم با بچه‌ها وضو بگیرم و به‌موقع و با آن‌ها به نماز بروم. سعی کردم روی موضوع مربی‌بودن و آن محبت و ولایت تمرکز کنم تا بچه‌ها بیشتر جذب نماز شوند. یاد خاطرات برخی از شهدا نیز می‌افزادم که مثلاً با بچه‌ها در محل، بازی می‌کردند و موقع نماز، به آن‌ها می‌گفتند که من باید به مسجد بروم. همین موجب جذب خیلی از بچه‌ها به نماز شده بود. من هم سعی کردم این کار را انجام دهم.

حس و حال خودم نسبت به نماز بچه‌ها بهتر شده بود؛ اما هنوز جای کار وجود داشت. پس محور بعدی را نیز فعال کردم؛ یعنی همانی که باعث می‌شد بچه‌ها به نماز حس خوب پیدا کنند و با فضای نمازخانه و نماز انس بیشتر و بهتری بگیرند. بدین منظور، کمی رو تزئینات نمازخانه کار و با خود بچه‌ها نمازخانه را زیباتر کردیم. طوری شده بود که بچه‌ها نمازخانه را از خودشان می‌دانستند و حتی مراقبت می‌کردند که دیگران به نمازخانه آسیب نرسانند. حتی

یک‌بار هم سجاده‌های نمازخانه را با کمک هم شستیم.

دوباره گذشته‌ی خودم را مرور کردم. یادم آمد چقدر حس خوب به محرم و فضای محرم و ایستگاه صلواتی و... در دلم پررنگ است. به نظرم آمد باید برای بچه‌ها هم همین احساس را ایجاد کنم. برای همین، فضای پر از شادی و نشاطی را در نماز ایجاد کردیم. به‌گونه‌ای که گاهی بعد از نماز، با برخی از مربی‌های دیگر، نمایش‌های طنز و البته آموزنده برگزار می‌کردیم که خیلی برای بچه‌ها جذاب بود. کم‌کم این نمایش‌ها به خود دانش‌آموزان هم منتقل شد و خودشان هم نمایش اجرا می‌کردند. گاهی بین دو نماز، در حد پنج دقیقه، قصه یا داستان قرآنی جذاب گفته می‌شد. گاهی هم بعد از نماز، در همان نمازخانه، بازی‌های ساده‌ای را که شرایط اجرای آن در نمازخانه مهیا بود، نیز انجام می‌دادیم. حتی گاهی کلاس بعد از نمازمان را همان‌جا برگزار می‌کردیم و به داخل کلاس نمی‌رفتیم. کتاب‌خوانی هم داشتیم. نقالی و صندلی صمیمیت نیز از دیگر برنامه‌هایمان بود. به این صورت که هر کس روی صندلی می‌نشست و خاطره‌ای از خودش برای بقیه تعریف می‌کرد. چند باری هم وقتی برای وضو به وضوخانه‌ی مدرسه می‌رفتیم، علاوه بر وضو گرفتن با بچه‌ها مسواک زدیم. تجربه‌ی جدید و جالبی بود. مسابقه گذاشتیم که چه کسی می‌تواند با یک لیوان آب وضو بگیرد. مسابقه‌ی راه‌رفتن سریع از جلوی

وضوخانه تا نمازخانه می‌دادیم. همه با هم اذان می‌گفتیم و بعد هم نماز را شروع می‌کردیم.

در موقع برگزاری نماز، اخلاق و رفتار همه‌ی مربیان خوب بود. سعی می‌کردیم با آرامش کسانی را که در نماز صحبت می‌کنند، توجیه کنیم که حواس بقیه را پرت نکنند. برای ساعت نمازمان هم اسم گذاشته بودیم. این ساعت هم مانند زنگ‌های دیگر برای خودش هویت داشت. اسم زنگ نماز ما زنگ «شوق پرواز» بود که با خود بچه‌ها انتخاب کرده بودیم. چند باری هم نمازمان را در حیاط مدرسه خواندیم و زیورانداز انداختیم که خیلی خوش گذشت.

من امیدوار بودم همه‌ی این اتفاقات در ذهن بچه‌ها نقش ببندد و روزی به نیکی از نمازهای دوران ابتدایی‌شان یاد کنند و نمازخواندیشان پایدار بماند. کم‌کم خیلی از بچه‌ها به نماز جذب شدند. دیگر کسی منتظر جایزه نبود، البته یکی‌دو باری هم بین همه‌ی بچه‌ها شکلات و خوراکی در نماز پخش کردیم و حتی چند باری کلاس ما بانی شد و در نمازخانه نذری پخش کردیم که خیلی ارزشمندتر از جایزه‌های شرطی‌ساز بود.

توجه به این نکته‌ها شایان توجه است:

- همان‌طور که دیدید خودمان هم می‌توانیم به‌صورت مسئله‌محور عمل کنیم. وجود «مسئله» باعث پیشرفت و رشد انسان می‌شود.
- مطالب این نوشته لزوماً اتفاق نیفتاده و برخی از آن‌ها برای تقریب ذهن و انسجام مطالب به این شکل آورده شده است.
- مربی کسی است که از هر موقعیتی برای رشد دانش‌آموزانش استفاده کند و آن‌ها را آموزش دهد. برای یک مربی، مباحث علمی ذیل تربیت تعریف می‌شود.
- باز هم می‌گویم که این جمله یادمان باشد؛ بچه‌ها آن کسی که می‌خواهیم نمی‌شوند؛ بلکه همان‌گونه می‌شوند که ما هستیم. پس روی خودمان کار کنیم یادمان باشد که ما الگوی دانش‌آموزانمان هستیم.
- فراموش نکنیم تربیت تدریجی است. باید صبر داشته باشیم تا نتیجه‌ی کارمان را ببینیم.



رنگ‌ها و لکه‌ها

مسیر دختری که از لکه‌های
زندگی آثار هنری خلق کرد

الله السادات روح الامینی

آموزگار پایه‌ی چهارم ابتدایی،

مدرسه‌ی بنت الهدی صدر، تهران



در شهری کوچک و دورافتاده زندگی می‌کرد؛ اما زندگی‌اش بسیار جذاب و رنگارنگ بود. لیلا دختر جوانی بود که بسیار به نقاشی علاقه داشت. همیشه داشت با مدادهای رنگی‌اش دنیای خیالی خود را روی کاغذ به تصویر می‌کشید.

یک روز، لیلا تصمیم گرفت در مسابقات با موضوع «رؤیای من» شرکت کند. او ساعت‌ها فکر کرد. در نهایت، تصویری شگفت‌انگیز از یک شهر پر از رنگ‌هایی که سرشار از زندگی و خیال‌اند، کشید. زمان زیادی نمانده بود تا وقت ارسال آثار به مسابقه تمام شود. برای همین لیلا عجله داشت تصویر خود را تمام کند. در همین حین، مشکلی غیرمنتظره رخ داد. ناگهان، یکی از قلم‌های رنگی‌اش از دستش افتاد و روی تصویرش لکه‌های زشتی ایجاد شدند. لیلا ناراحت شد، اما به جای اینکه دست از کار بردارد، تصمیم گرفت با لکه‌ها کنار بیاید و آن‌ها را به قسمت‌های دیگر تصویر تبدیل کند.

پس از مدتی تلاش و خلاقیت، لیلا توانست تصویری رؤیایی و جذاب را از شهری با خیابان‌های رنگی و خانه‌های قوسی شکل خلق کند. این تصویر حاکی از این بود که همیشه در زندگی ممکن است مشکلات و موانعی پیش آید؛ اما با اراده، خلاقیت و تلاش می‌توان به همه‌ی آن‌ها غلبه

می‌دهد در مواجهه با مشکلات نباید ناامید شد. به جای ناامیدی، می‌توان با خلاقیت و اراده، به نتیجه‌های شگفت‌انگیزی دست یافت. داستان لیلا به همه یادآوری می‌کند که زندگی پر از رنگ‌ها و لکه‌هایی است که ما می‌توانیم به آن‌ها معنا دهیم و از آن‌ها درس‌هایی بیاموزیم.

کرد، کارها را پیش برد و تهدیدها را به فرصت تبدیل کرد. اصلاحاتی که لیلا به سبب آن لکه‌ها در تصویر ایجاد کرده بود، آن را از سایر اثرها متمایز کرد. همین تمایز باعث شد از میان بسیاری از اثرها، تصویری که لیلا کشیده بود، برنده شود.

لیلا به دستاوردهایش افتخار می‌کند. او با آن‌ها به دیگران نشان

آغازی

فروردین ماه
دوره‌ی بیست و هفتم
شماره‌ی ۱۴۰۳/۷

۲۷

انار دونه دونه!

بازخورد توصیفی در کلاس چندپایه

رضا شیبانی فر، آموزگار ابتدایی

منطقه‌ی اشتربان بروجرد

اولین سال معلمی‌ام بود. بچه‌ها همه حاضر نشسته بودند تا من را برای اولین بار ببینند. قبل از شروع هر کاری، کلاس را به همان شکلی که به خودم آموزش داده بودند، سازمان‌دهی کردم. پیش‌دبستانی‌ها که چهار نفر بودند یک‌طرف کلاس و پانزده نفر پایه‌های بالاتر در طرف دیگر نشسته بودند. دو ردیف پنج‌تایی میز و نیمکت تا جلوی در کلاس چیده شده بود. بعضی از بچه‌ها لباس‌های همسایه‌شان (فرم‌شان) را به تن کرده بودند و برخی دیگر داشتند قول می‌دادند که اجازه آقا، من فردا لباس مدرسه‌ام را می‌پوشم.

بعد از سلام و احوال‌پرسی خودم را معرفی کردم. سپس از آنان خواستم خود را به‌طور کامل معرفی کنند. به یک نفر از دانش‌آموزان که کودک نحیف و بامزه‌ای بود و عینک بر چشمانش داشت، اشاره کردم. نگاهی سرشار از محبت و ذوق به من انداخت. سریع از جایش برخاست و گفت: «اجازه آقا، من امیرحسین هستم، کلاس اول.» می‌خواستم به نفر بعدی اشاره کنم خود را معرفی کند که ناگهان امیرحسین با زبان کودکنه‌ی خود به من گفت: «آقا، به روستای ما خوش آمدید.» راستش اداکردن درست کلمات و قشنگ سخن گفتن او نسبت به بقیه توجه مرا جلب کرد. معرفی همین‌طور ادامه پیدا کرد. هیچ‌کدام به اندازه‌ی امیرحسین کلمات را صحیح ادا نمی‌کردند؛ چون خیلی از آن‌ها تازه به کلاس اول وارد شده بودند و پیش‌دبستانی هم نرفته بودند. در بین بچه‌های کلاس، امیرحسین گه‌گاهی با زیرکی‌ای که داشت سؤال می‌پرسید. بچه‌ها واکنش متقابلی در برابر پربدن او میان کلامشان نشان نمی‌دادند، بدون

هیچ اعتراضی هم همه‌باهم به بلبل‌زبانی امیرحسین می‌خندیدند. معرفی تا پایان زنگ طول کشید. زنگ که زده شد، کلاس اولی‌ها و بقیه‌ی پایه‌ها دورم حلقه زدند و دست دادند.

یک هفته به سرعت گذشت. در طول این یک هفته، امیرحسین بارها هنگام تدریس با بلبل‌زبانی وسط حرف‌هایم می‌پرید و در مورد درس‌ها اظهارنظر می‌کرد. انگار که از قبل همه را بلد بود. جالب بود؛ علاوه بر خودم که به صحبت‌های

کودکنه‌اش می‌خندیدم، بقیه‌ی بچه‌ها هم غرق خنده می‌شدند. من هم به او اجازه می‌دادم حرف‌های خود را بزند و فرصت مشارکت در کلاس را برایش فراهم می‌آوردم. اول یک پایه و بعد پایه‌ی دیگر را تدریس می‌کردم. هنگام تدریس، امیرحسین پایه‌های بالاتر را هم فرامی‌گرفت. برایم عجیب بود که چطور امیرحسین علاوه بر پایه‌ی خود، دیگر پایه‌ها را هم یاد می‌گیرد. یک روز که می‌خواستم از یکی از بچه‌های پایه دومی، از کتاب فارسی، س سؤال بپرسم، دیدم دوباره امیرحسین دست خود را بالا گرفته و خلاصه‌ی درس را با زبان کودکنه بازگو می‌کند.

مدتی گذشت، متوجه شدم امیرحسین یک خواهر دارد. یک روز دیدم با ذوق دخترچه‌ی کوچولویی که عینکی به چشم زده است، دست مادرش را گرفته و تلوتلوخوران به سمت مدرسه می‌آید.



آیندازی

فروردین‌ماه
دوره‌ی بیست‌وهفتم
شماره‌ی ۷ | ۱۴۰۳

۲۸

فرشته‌ی بهشتی مشقات رو خوب نوشتی.

گل دختر نمونه
این رو یادت بمونه
با تلاش می‌شی نمونه.

خودم را خم کردم تا به او برسم. با او صحبتی کودکانه کردم تا از آمدنش به مدرسه سردماغ و شاد شود. از او خواستم تا خود را معرفی کند. به من گفت که سوگند هستم. در ذهنم درگیر بودم که خواهرش هم استعداد خوبی دارد که در چهارسالگی این‌گونه سخن می‌گوید. سوگند بعد از اینکه با من آشنا شد، با لبخندی که بر لب داشت، دست مادرش را گرفت و مدرسه را ترک کرد.

روزها گذشت. ماه آذر بود. امیرحسین خواهر چهارساله‌ی خود را چند وقت یک بار به مدرسه می‌آورد. بچه‌ها از آمدنش به مدرسه خوش حال می‌شدند و با او بازی می‌کردند. یک بار که داشتم برای شاگردانم بازخورد توصیفی می‌نوشتم، دیدم امیرحسین دفتر نقاشی سوگند را جلوی میز گذاشته است و از من می‌خواهد عین بازخورد توصیفی را که برای تکالیف امیرحسین یادداشت کرده بودم، برای سوگند هم بنویسم و امضا کنم. من هم نوشتم: **انار دونه‌دونه / نقاشی سوگند شده نمونه.**

صبح روز بعد امیرحسین را دیدم که همراه خواهرش که کیسه‌ای را در دستان کوچکش گرفته بود، به سمت مدرسه می‌آیند. با چنان لبخندی به سمت آمد، انگار چند سال است که به او درس می‌دهم. سوگند به من گفت: «ممنونم آقا معلم که مشق‌هایم را امضا می‌کنی.» می‌خواست هدیه‌ای را که برایم گرفته بود، بدهد؛ ولی با صحبت کودکانه‌ای که با او کردم، فراموش کرد که چرا به مدرسه آمده است. نمی‌توانستم پیش مدیر، جلوی خنده‌ام را بگیرم. چند ماه گذشت و سال تحصیلی تمام شد. سوگند کوچولو که هنوز مدرسه را شروع نکرده بود، هربار که به مدرسه می‌آمد، از من می‌خواست بازخورد توصیفی برایش بنویسم. خواهر و برادر تمام بازخوردهایی را که برایشان می‌نوشتم، از حفظ بودند و آن را آهنگین و با ذوق کودکانه‌شان بر زبان می‌آوردند.

فرشته‌ی بهشتی / مشقات رو خوب نوشتی.
گل دختر نمونه / این رو یادت بمونه /
با تلاش می‌شی نمونه.



تدریس به شهامت نیاز دارد

سمیه سورانی

آموزگار پایه‌ی سوم
ابتدایی، شهر ملارد



پارکر پالمِر نویسنده، استاد دانشگاه، فیلسوف و جامعه‌شناس شهیر آمریکایی (متولد ۱۹۳۹)، کتاب *شهامت تدریس را* در سال ۱۹۹۷ نوشته است؛ کتابی که از آن زمان تاکنون سه نوبت ویرایش و ده‌ها بار تجدید چاپ شده است. این کتاب اثری مشهور و پرفروش در سراسر جهان به شمار می‌رود؛ اما برگردان آن به فارسی با تأخیری بیست‌ساله صورت گرفته است. پالمِر به واسطه‌ی بیان ایده‌هایش در این کتاب، موفق به دریافت چندین جایزه‌ی مهم و سیزده

دکترای افتخاری شده است. کمیسیون اعتباربخشی آموزش پزشکی آمریکا جایزه‌ی «شهامت تدریس» و «شهامت رهبری» را سالانه به نام پالمِر به مدیران موفق برنامه‌های دستیار پزشکی (رزیدنتی) اهدا می‌کند. پالمِر در کتاب *شهامت تدریس* ایده‌هایی انقلابی دارد. او تحول و اصلاح نظام آموزشی را نه از دانش‌آموز و دانشجو، نه از نظام و سازمان آموزش و نه از برنامه‌ی درسی بلکه از قلب و وجود معلم آغاز می‌کند. او معلم را در قلب آموزش می‌نشانند و از نقش و تأثیر بی‌بدیل و منحصر به فرد او سخن می‌گوید. وی معتقد است هیچ اصلاح واقعی در نظام آموزش رخ نخواهد داد، مگر اینکه ما توجه‌مان را معطوف به معلم کنیم و او را



در مرکز دایره‌ی تعلیم و تربیت بنشانیم.
فهرست کتاب بدین شرح است:

سخن آغازین: تدریس از عمق وجود.

❖ **فصل اول:** قلب معلم؛ هویت و

یکپارچگی در تدریس.

❖ **فصل دوم:** فرهنگ ترس؛

آموزش و پرورش و زندگی گسسته.

❖ **فصل سوم:** تمامیت پنهان؛ تناقض در

یاددهی و یادگیری.

❖ **فصل چهارم:** شناخت در اجتماع؛

پیوند در پرتو ذات نهان.

❖ **فصل پنجم:** تدریس در اجتماع؛

آموزش سوژه‌محور.

❖ **فصل ششم:** یادگیری در اجتماع؛

گفت‌وگوی همکاران.

❖ **فصل هفتم:** پایان گسستگی؛ تدریس

از صمیم قلبی امیدوار.

پالمِر آموزش را در وهله‌ی نخست، امری وجدانی و درونی می‌داند. امری که عمیقاً با هویت، احساسات، افکار و باورهای معلم آمیخته است. معلم تدریس را نه از کتاب، نه از کلاس و نه از هر عنصر بیرونی دیگر، بلکه از قلب خود آغاز می‌کند و آن را همچون تیری بر قلب دانش‌آموزان و دانشجویان نشانه می‌رود. البته پالمِر بیان لطیف‌تری به کار می‌برد و از «رشته‌های ارتباطی» سخن می‌گوید؛ از رشته‌هایی که از قلب معلم بیرون می‌آیند و دور کلاس می‌پیچند و قلب و ذهن دانش‌آموزان و دانشجویان را در تاروپودی از عاطفه و اندیشه به هم می‌تنند. وی معتقد است که اگر چنین رشته‌هایی در کار نباشند آموزشی هم اتفاق نخواهد افتاد. اما معلم برای تأثیرگذاری، ابتدا به یکپارچگی و بازسازی هویت خود نیاز دارد. به انسجام بین زندگی درونی و بیرونی خویش و پیدا کردن ریشه‌ی پیوندهای خود با حرفه‌ای که برگزیده است.

پالمِر در فصل دوم، دست روی مفهومی آشنا یعنی فرهنگ ترس در نظام آموزشی می‌گذارد و نه تنها از ترس بین معلمان و شاگردان، استادان و دانشجویان و کارکنان و مدرسان می‌گوید، بلکه به ترس‌های درونی معلمان و دانشجویان نیز می‌پردازد که «ترکیبشان با هم دچار تصاعد هندسی شده است و آموزش را فلج می‌کند».

در فصل سوم، پالمیر از روبه‌روشدن با تناقض‌ها می‌گوید و از اینکه مدرس، هیچ چاره‌ای جز تن دادن به تناقض‌ها و پذیرش آن‌ها ندارد و اینکه رویکرد صفر و یکی به مقولات و مفاهیم ژرف، یعنی همان چیزی که در نظام آموزش از ما خواسته می‌شود، ناممکن است. «در مقابل هر گزاره‌ی صحیحی حتماً یک گزاره‌ی غلط وجود دارد؛ اما در مقابل هر حقیقت ژرفی، حقیقت ژرف دیگری نشسته است.»

مفهوم مهم دیگری که پالمیر به آن می‌پردازد و آن را با وام‌گرفتن از «ریلکه» شاعر آلمانی‌زبان اهل چک، «تجلی ذات نهان» می‌نامد، مفهومی بسیار عمیق و فلسفی است که به مقابله با سلطه‌ی فرهنگ عینی‌گرا بر فرهنگ دانشگاهی می‌پردازد و آن را ناتوان از شناخت حقیقت می‌داند. شیء‌انگاری سوژه و قراردادن آن تنها در مقام ابژه‌ای دور از دسترس، ما را ناتوان از برقراری ارتباط و نهایتاً ناتوان از شناخت می‌کند.

او از این مفهوم برای طرح ایده‌ی آموزشی مهم دیگری، یعنی آموزش سوژه‌محور، بهره می‌برد. پالمیر بهترین روش آموزش را نه دانشجو‌محور، نه معلم‌محور، بلکه سوژه‌محور می‌داند و معتقد است ما برای شناخت سوژه‌ها در هر زمینه و هر رشته‌ای به تشکیل «اجتماع حقیقت» نیازمندیم؛ اجتماعی که به گرد حقیقتی ژرف و ناشناخته تشکیل می‌شود و سوژه را در محور قرار می‌دهد و با برقراری ارتباطی اشتراکی بین معلم، دانشجو و سوژه، به شناختی توسعه‌یابنده از آن دست می‌یابد. شناختی که نه داعیه‌ی مطلق‌انگاری و نه نسبی‌گرایی دارد؛ بلکه به ماهیت اشتراکی، اجتماعی و تکامل‌یابنده‌ی

دانش و شناخت احترام می‌گذارد.

پالمیر همه‌جا دغدغه‌ی پیوستگی و اجتماع دارد. از این‌رو گریزی نیز به روابط معلمان و استادان با هم می‌زند و از ظرفیت برقراری پیوند و کمک‌گرفتن از یکدیگر برای پیشرفت و اصلاح و تحول سخن می‌گوید و تدریس پشت درهای بسته را نقد می‌کند. وی معلمان را به بازکردن در کلاس‌ها و شریک‌کردن یکدیگر در تجربه‌ی تدریس و یادگیری، تبادل نظر و انتقال تجربه‌ها فرا می‌خواند.

در فصل آخر، پالمیر از کسوت معلمی پیر و اندرزگو خارج می‌شود و ردای تحول‌خواهی و انقلابی‌گری می‌پوشد و معلمان را به تشکیل اجتماعات و جنبش‌های اصلاحات آموزشی فرا می‌خواند. معلمان و استادان دانشگاه را دعوت می‌کند که نخست با یافتن انسجام درونی، سپس پیوستن به همفکران خود و نهایتاً راه‌انداختن گفت‌وگو، اصلاحات آموزشی در سطح وسیع جامعه، راه را برای تحولات و بازنگری‌های لازم در نظام آموزشی هموار کنند.

پالمیر **شبهات تدریس** را با بیانی گرم و گیرا و از زبان معلمی باتجربه و عاشق نوشته است. معلمی که به‌رغم تمام مشکلات و سختی‌هایی که در زندگی شخصی و حرفه‌ای خود با آن مواجه است، صمیمانه به دانش‌آموزان و دانشجویان خود عشق می‌ورزد و برای آموختن آنچه خود می‌داند، از هیچ تلاشی دریغ نمی‌ورزد. او معلمی را محتاج شبهات می‌داند، شبهاتی برای عبور از فرهنگ ترس و گسستگی و ورود به وادی پیوند و اطمینان. شبهاتی که برای پیداکردن

نقطه‌ی تلاقی امر شخصی و عمومی، پیوند امر عرفی و امر قدسی و تقاطع دنیای درونی و بیرونی معلم حیاتی است. اگر کنجکاوی دلالتهای ایده‌های پالمیر را بر نظام آموزشی و تجربه‌های معلمان و استادان دانشگاه در ایران بدانید، مقدمه‌ی بسیار جالب و عمیق دکتر نعمت‌الله فاضلی در آغاز کتاب، کمک بزرگی خواهد بود. دکتر فاضلی، اهمیت درک نگاه پالمیر به مقوله‌ی معلمی، تدریس و آموزش را از منظر وجودی و انسان‌شناسی، در بستر نظام آموزشی ایران، با قلمی شیوا و خواندنی تشریح می‌کند.

شبهات تدریس کتابی است که شما را عمیقاً به درون خویش می‌کشد و با ایده‌هایش درگیر می‌کند. اگر معلم هستید و تجربه‌ی معلمی را در هر سطحی، از پیش‌دبستان گرفته تا دانشگاه، دارید، پس از مطالعه‌ی این کتاب دیگر همان آدم قبلی نخواهید بود؛ زیرا پالمیر توانسته است شما را با خود از دنیای ترسناک تردید و تهدید به دنیای ایمن خودشناسی و خودباوری ببرد و شما را در پیوند با دیگرانی قرار دهد که به اندازه‌ی شما درگیر امر یاددهی و یادگیری‌اند؛ یعنی دانش‌آموزان و دانشجویان، همکاران و جامعه‌ای که در آن زیست می‌کنید تا با پیوند زدن وجودتان با یکدیگر، هویت و یکپارچگی معلمی را بازپس گیرید و خودتان را در قالب اجتماعی واحد و پشتیبان، متشکل و منسجم کنید، با شجاعت و شبهات از ترس‌ها و اضطراب‌های شغلتان عبور کنید و جلوه‌ای جدید به کلاس‌های درس مدرسه و دانشگاه بدهید.

او در جای‌جای کتاب از تجربه‌ی خود و دیگر معلمان در همه‌ی سطوح از آموزش ابتدایی تا دانشگاه مثال می‌زند و سخت معتقد است تدریس، فراتر از فن، به شبهات نیاز دارد؛ شبهات خودبودن، صادق‌بودن، شجاعت استقبال از تناقض‌ها و پذیرفتن اضداد در کنار هم.

مطالعه‌ی کتاب شبهات تدریس را به تمام معلمان در همه‌ی دوره‌های تحصیلی، استادان دانشگاه و تمام علاقه‌مندان امر آموزش و یادگیری پیشنهاد می‌کنیم.

عنوان کتاب: شبهات تدریس؛ سفری به دنیای درون معلم

نویسنده: دکتر پارسا کریمی، پالمیر

مقدمه: دکتر نعمت‌الله فاضلی

مترجم: نوگل روحانی

ناشر: هوش ناب، سال نشر ۱۴۰۰

تعداد صفحات: ۲۴۰

آیندازی

فروردین ماه
دوره‌ی بیست و هفتم
شماره‌ی ۱۴۰۳ | ۷

۳۱

فراری



اعظم لاریجانی

اعظم لاریجانی

فاطمه سادات رضوانی مدرک کارشناسی حسابداری و سابقه‌ی پانزده‌ساله‌ی فعالیت در آموزش و پرورش دارد. او کار خود را از «مدرسه‌ی رحمانی» واقع در روستای کرشت، از توابع بومهن، شروع کرده و هم‌اکنون در دبستان «علی‌اکبر طالبی»، در ناحیه‌ی یک شهرری، برای پایه‌ی چهارم تدریس می‌کند. با شروع دوره‌ی کرونا، خانم رضوانی تدریس کتاب هدیه‌های آسمانی پایه‌ی ششم را در شبکه‌ی آموزش به عهده گرفت و در حال حاضر در شبکه‌ی قرآن به آموزش این کتاب می‌پردازد.

یکی از روزهای سرد پاییزی بود. من از پنجره‌ی کلاس می‌توانستم بخشی از حیاط و هر دو در آن را که به کوچه‌های شرقی و غربی منتهی می‌شد، ببینم. می‌توانستم بچه‌ها را که بین آبخوری و سرویس بهداشتی و ساختمان مدرسه در تردد هستند، ببینم. می‌توانستم ببینم که سرایدار جارویش را روی زمین گذاشت و به سمت درها رفت تا از بسته‌بودن آن‌ها مطمئن شود؛ اما نمی‌توانستم آرش را ببینم. او ده دقیقه پیش به بهانه‌ی رفتن به سرویس بهداشتی اجازه گرفت و از کلاس بیرون رفت. نگفتم نه. چطور به یک بچه بگویم نمی‌شود بروی دستشویی، چون می‌ترسم باز هم از مدرسه فرار کنی؟!

رفتم پای تخته، ضربه‌ای به آن زدم تا بچه‌ها ساکت شوند. تمرکز نداشتم. دوباره به سمت پنجره رفتم. با دیدن آرش که داشت از یکی از سرویس‌ها خارج می‌شد، خودم را کنار کشیدم تا مبادا مرا ببیند و بفهمد که مواظبش هستم. فرار از مدرسه از یک طرف و به بهانه‌های گوناگون از کلاس بیرون رفتن از طرف دیگر، دله‌ره را در جان من می‌چرخاند.

بار سومی که آرش از شلوغی رفت و آمد پدرها و مادرها برای شرکت در جلسه استفاده کرد و از در مدرسه بیرون رفت، مدیر مدرسه سرایدار را احضار کرد و گفت: «آقا صبوری، خدا خیرت بده. دو تا چشم داری، دوتا دیگه هم قرض کن و مواظب این بچه باش. می‌ترسم آخر، کار دستمون بده.»

آقا صبوری شاکی شد و فکر کرد خانم مدیر او را مقصر می‌داند: «آخرش هم کاسه کوزه‌ها سر من شکست؟! من یک آدمم. دوتا چشم دارم، دوتا دست. نه می‌تونم صدا تا کار انجام بدم، نه می‌تونم صدا جا باشم. این بچه کس و کار نداره، پرونده‌ش رو بذارین کف دستتون تا بفهمن یک من ماست چقدر کره داره؟!»

خانم شاکری صندلی را نشان داد. بفرمایی زد و گفت: «آقا صبوری کس و کار این بچه یک پدر بزرگ و مادر بزرگ پیر هستن که اگه بتونن از پس خودشون بریان، هنر کردن. این بچه ره‌است. خودش می‌ره، خودش می‌آد. عادت کرده کسی نگه کجا می‌ری، کجا می‌آی. ما دست به دست هم بدیم و بشیم کس و کار این طفل معصوم.»

آقا صبوری مثل همیشه زود قانع شد و گفت: «نفستون حقه. البته کس بی کسون خداست. منم اگه قابل باشم، دست و بال این بچه رو می‌گیرم. کاری می‌کنم دلش طوری برای مدرسه گنج بره که روز تعطیل از خونه فرار کنه بیاد مدرسه.»

من و خانم مدیر برای لحظه‌ای دلشوره‌مان را فراموش کردیم و بلند زدیم زیر خنده و آقا صبوری انگار نه انگار که چیزی شده است، با همان لحن جدی ادامه داد: «از این به بعد هم خیالتون راحت. عین سرباز خونه از در مراقبت می‌کنم. هر کی بیاد یا بره، من در رو قفل می‌کنم.»

خانم مدیر با لبخند آقا صبوری را مرخص کرد و به سمت میزش رفت. من کنار میز او ایستادم و گفتم: «خودتون بهتر می‌دونید که در کلاس اول، هر لحظه حضور بچه‌ها در کلاس چقدر مهمه. ضعف درسی‌اش هم از نبودنش تو کلاسه. هر دقیقه یا آب می‌خواد یا سرویس یا سرش درد می‌کنه... منم نمی‌تونم به یه بچه بگم تو دروغ می‌گی.»

مدیر از پشت میزش به سمت من آمد. دستی به شانه‌ام زد و گفت: «متوجهم. نگران نباش. این بچه را برای همین سپردم دست تو. می‌دونم از پیشش برمی‌آی.»

از دفتر بیرون رفتم. داشتم به او و دلایل فراری‌بودنش از کلاس و مدرسه فکر می‌کردم که صدای جیغ گروهی از بچه‌ها را شنیدم. با عجله خودم را به حیاط رساندم. رد نگاه بچه‌ها را گرفتم. آرش را داخل قاب پنجره‌ی طبقه‌ی دوم دیدم. نشسته بود لب پنجره و پاهایش را از بین میله‌های آن آویزان کرده بود. با یک دستش میله گرفته و دست دیگرش را تا شانه از لابه‌لای میله‌ها بیرون کشیده بود. با اینکه مطمئن بودم سرش از میان میله‌ها رد نمی‌شود، باز هم قلبم محکم به سینه می‌کوفت. داد زدم: «آرش، برو تو پسر. آرش خود را به نشیندن می‌زد. خودم را به راهرو رساندم و پله‌ها را دو تا یکی به سمت بالا دویدم. در کلاس را که باز کردم، آرش برگشت و نگاهم کرد. نمی‌دانستم چه بگویم که بپذیرد از لب پنجره پایین بیاید. لبخند زد و گفتم: «آرش جان، پسر، به بچه‌ها بگو نترسن. دارن نکات می‌کنن.»



خندید و داد زد: «ترسین! ترسین! من از اینجا نمی‌افتم. راهش بسته است.» کمی نزدیک شدم و گفتم: «بذار کمکت کنم بیای بیرون.»

همانجا بی حرکت ماند. آرام زیر بغلش را گرفتم تا پایین بیاورمش. عامدانه پاهایش را طوری نگاه داشت که از بین میله‌ها رد نشود. گفتم: «عههه، پات گیر کرد. بذار ردش کنم.» یک پایش را با احتیاط رد کردم. آن قدر خود را به این طرف و آن طرف می‌پیچاند که

وانمود کند گیر کرده است. من هم با تلاش بسیار با نمایش او همراهی می‌کردم. بالاخره از آنجا پایین کشیدمش. خاک لباس‌هایش را تکاندم و گفتم: «خوبی عزیزم؟ پات درد نگرفت؟»

فوری اخم‌هایش را توی هم کرد و زانویش را گرفت و گفت: «آیی...» جلوی خنده‌ام را گرفتم و گفتم: «دستت را بده به من. بذار بریم اتاق بهداشت.» در حالی که سنگینی‌اش را روی من انداخته

بود و پایش را روی زمین می‌کشید، همراهی از کلاس بیرون آمد. انگار جواب همه‌ی سؤال‌هایم را گرفته بودم. او مادر می‌خواست. مادری که بدون دلیل بترسد. کسی که نگرانش شود. کسی که از مخمسه ره‌ایش کند. کسی که دستش را بگیرد.

او را اول به اتاق بهداشت بردم و بعد هم تا کلاس همراهی‌اش کردم. آرش وانمود می‌کرد پایش خیلی درد می‌کند و من هم او را با احتیاط سر جایش نشاندم.

دو سه روز از آن لحظات دلهره‌آور گذشته بود و آرش بیشتر از قبل در کلاس حضور داشت. انگار خیال من هم راحت شده بود.

آن روز، چهارشنبه، از صبح می‌دیدم آرش کلافه است و مدام از پنجره به حیاط نگاه می‌کند. دلم شور می‌زد. بالاخره دستش را بالا برد و گفت: «خانم، ما بریم آب بخوریم.» باتردید به او اجازه دادم. بلند شد و قبل از اینکه از در بیرون برود، گفتم: «آرش جان، می‌خوام درس جدید بدم. ما صبر می‌کنیم تا تو برگردی.» کمی مکث کرد و دوباره راه افتاد.

در حالی که لیوان پلاستیکی را از کیفم درمی‌آوردم، دوباره صدایش کردم و گفتم: «پسرم، کمی آب هم برای من می‌آری؟» او سری تکان داد، لیوان را گرفت و از کلاس بیرون رفت. فوری رفتم کنار پنجره. آرش را دیدم که لیوان به دست به سمت در شرقی مدرسه که نیمه‌باز بود، می‌دوید.

با دلهره گوش‌ی‌ام را برداشتم و شماره‌ی آقا صبوری را گرفتم. همان زنگ اول جواب داد و گفت: «بفرما خانم.»

گفتم: «آقا صبوری، کجایی؟» میان قطع و وصل صدایش شنیدم که می‌گفت: «تو کوچ... جارو... دم درم...» همان موقع آرش در مدرسه را به هم کوبید و برگشت به سمت آبخوری. صدای فریاد آقا صبوری تو گوشم زنگ زد: «لامصب! در بسته شد.»

نمی‌توانستم چشم از آرش بردارم که به سمت آبخوری می‌دوید. بدون اینکه قطره‌ای آب بنوشد، لیوانم را پر کرد و در حالی که آب شتک می‌زد و آسفالت و پاهای او را خیس می‌کرد، به سمت کلاس می‌دوید.

من پشت پنجره با عطشی باورنکردنی منتظر ایستاده بودم تا زودتر آن لیوان آب که حتما چند قطره بیشتر داخلش نمانده است، به دستم برسد و سیرابم کند.



یک روز به یاد ماندنی!

اجرای طرح بازارچه‌ی تمام‌ساحتی

اقدام عملی و نتیجه

در جلسه‌ی شورای معلمان که در اوایل اسفندماه برگزار شد، بنده پیشنهاد برایی بازارچه‌ی خیریه‌ای را با رویکرد تمام‌ساحتی ارائه کردم که مورد استقبال کارکنان مدرسه و همکاران قرار گرفت.

برای اجرای این برنامه هفته‌ای را که هم روز نیکوکاری (۱۴ اسفند) و هم جشن میلاد امام زمان (عج) در آن بود، پیشنهاد دادم. تقارن این دو برنامه (اجرای طرح بازارچه و اجرای مناسبت‌های ملی و مذهبی) آن را به یک ابتکار و ایده‌ی جالب و روزی به یادماندنی برای دانش‌آموزان تبدیل می‌کرد. این پیشنهاد در شورای دانش‌آموزی مطرح شد و مورد استقبال قرار گرفت. سپس در مورد چگونگی اجرای هرچه بهتر طرح و محصولات مجاز برای عرضه در غرفه‌ها بحث و تبادل نظر شد. اعضای شورا تصمیم گرفتند اطلاعات مربوط به دانش‌آموزانی را که مایل‌اند در این طرح شرکت کنند و محصولاتی که آن‌ها عرضه خواهند کرد، جمع‌آوری و مدرسه را برای یک روز مهارت‌محور و به یادماندنی آماده کنند.

بچه‌ها شور و هیجان زیادی برای برگزاری بازارچه از خود نشان می‌دادند. به همین خاطر نیز به‌خوبی با عوامل برگزاری و کارکنان اجرایی همکاری می‌کردند. انواع دست‌سازها، لوازم تزئینی، کاردستی‌ها، گل و گلدان، نقاشی و... آثاری بودند که دانش‌آموزان تهیه کردند و در بازارچه در معرض نمایش قرار دادند. اکثر فعالیت‌ها را خود دانش‌آموزان برنامه‌ریزی و اجرا کردند. من و مسئولان مدرسه بیشتر نقش تسهیلگری و نظارت را داشتیم.

در این طرح هر یک از دانش‌آموزان مسئولیت کاری را بر عهده گرفتند و این‌گونه با مفاهیمی آشنا شدند که با خواندن کتاب درسی یا توصیفات معلم به راحتی درک نمی‌کردند؛ مفاهیمی مانند همدلی، مشارکت، تصمیم‌گیری، کمک به نیازمندان، نوع دوستی و... دانش‌آموزان باید در عمل با این مفاهیم آشنا شوند تا بعدها بتوانند در زندگی خود از آن‌ها بهره ببرند.

در ادامه، تحقق هدف‌ها و نتیجه‌های به‌دست‌آمده در اجرای این طرح را بر اساس ساحت‌های شش‌گانه بررسی می‌کنیم:

ساحت عبادی، اعتقادی و اخلاقی

بچه‌ها در این بازارچه ضمن آشنایی و تلاش برای تقویت و تحکیم فضایی اخلاقی چون

جز این نداریم که انسانی تمام‌ساحتی تربیت کنیم؛ انسانی که روح و روانش، فکر و ذهنش و باورهای مذهبی‌اش بتواند او را در مسیر درست زندگی هدایت کند. تربیت انسان تمام‌ساحتی مقدور نیست، مگر اینکه فضای آموزشی تمام‌ساحتی داشته باشیم؛ یعنی معلمان بتوانند در هر شش عرصه‌ی تربیتی برنامه‌هایی را طرح و اجرا کنند. تشکیل بازارچه‌ی تمام‌ساحتی تلاشی در این راستاست.

تحسین کارهای مثبت، اجرای برنامه‌های مناسب سن کودکان و نوجوانان و حفظ و تقویت اعتمادبه‌نفس آنان مسیری است که منجر به پرورش اخلاق حسنه و سوق آنان به سوی کمال می‌شود. در اجرای طرح بازارچه تلاش کردیم به این موارد توجه کنیم؛ چون دانش‌آموزان مدرسه‌ی ما به لحاظ علمی مشکلی نداشتند؛ بنابراین باید برنامه‌هایی را اجرا می‌کردیم که مهارت‌های زندگی و هوش اجتماعی آن‌ها نیز شکوفا شود. ایده‌ی این بازارچه ابتکار و خلاقیتی برای تأمین این هدف بود.

مرضیه عرب‌زاده

آموزگار پایه‌ی ششم ابتدایی، ناحیه‌ی ۲، استان اصفهان



بار خدایا، چگونه شکر تو توانم کرد، وقتی شکرگزاری من از تو، خود نیازمند شکرگزاری است؟ هر بار تو را سپاس گویم، به پاس این سپاس، شکری دیگر بر من واجب می‌آید. ای خدای مهربان یاری‌مان کن تا در راه تو قدم برداریم، از هرچه زردی کردار و رفتار است، دست کشیم و در پناه بهار دانایی، دل را از هجوم وسوسه‌ها در امان داریم. آمین یا رب العالمین!

بیان مسئله

یکی از دلایل ایجاد و افزایش مشکلات اجتماعی و اقتصادی جامعه‌ی امروز بی‌توجهی به همه‌ی ابعاد تربیتی و در نتیجه تربیت دانش‌آموزانی تک‌ساحتی است. امروزه اگر به دنبال آینده‌ای بهتر هستیم و می‌خواهیم ناهنجاری‌های جامعه را اصلاح کنیم، راهی



آیندازی

فروردین‌ماه

دوره‌ی بیست‌وهفتم

شماره‌ی ۷ | ۱۴۰۳

۳۴



ساحت علمی و فناوری

بچه‌ها ضمن فعالیت در این بازارچه متوجه نقش ابزار برای سهولت و سرعت در مسیر علم شدند. آن‌ها آنچه را در غرفه‌ها بود، از لحاظ پیشرفت علم و فناوری تجزیه و تحلیل کردند. از طرف دیگر، دانش‌آموزان با صنایع دستی و سنتی و فناوری‌های جدید به کاررفته در تولید و توزیع و فروش آشنا شدند. در این مسیر، علاوه بر تقویت روحیه‌ی پرسشگری دانش‌آموزان، خلاقیت‌ها، ایده‌ها، نوآوری‌ها و دیگر توانایی‌های آن‌ها نیز شناسایی شد.

ساحت هنری و زیبایی‌شناختی

بیشتر اقلام ارائه‌شده، در بازارچه، محصول کار و هنر خود دانش‌آموزان بود؛ دست‌سازه‌ها، کاردستی‌ها، نقاشی‌ها و... بچه‌ها با بازیافت مواد دورریختنی، دست‌سازه‌های هنری و قشنگی درست کردند و دریافتند که می‌توان از داشته‌های زندگی به‌درستی استفاده کرد و از زندگی نهایت لذت را برد.

گوشه‌ای از مصاحبه‌ی دانش‌آموزان

● از اینکه با این کار می‌توانم به تعدادی از هم‌کلاسی‌های خود کمک کنم، حس بسیار خوبی دارم.

● وقتی هم‌کلاسی خود را می‌بینم که نمی‌تواند همه‌ی نیازهای خود را تأمین کند و یکی از کارهای من نیاز او را برآورده می‌کند و لبخند را بر لبش می‌نشانند، حس بزرگ‌بودن به من دست می‌دهد.

● کسب درآمد از فروش این محصولات سبب شد متوجه شوم پدرم چه زحمتی برای تأمین هزینه‌های زندگی ما می‌کشد. اکنون بیش از گذشته قدر زحمات او را می‌دانم.

ساحت اجتماعی و سیاسی

با محول کردن فروشندگی به دانش‌آموزان قصد تقویت مهارت‌های ارتباطی و به‌ویژه ارتباط مؤثر همچنین تقویت حس همدلی و همکاری بین آن‌ها را داشتیم. چیدمان غرفه‌ها و رعایت حریم دیگر غرفه‌ها و مشتریان (تربیت یک شهروند قانونمند) از دیگر آموزش‌های مرتبط با این ساحت بود.

ساحت زیستی و بدنی

آنچه در این بازارچه مرتبط با ساحت زیستی و بدنی می‌شد، توجه به این امور بود:

- تأثیر محیط بر ما و تأثیر ما بر محیط؛
- حفظ و پاکیزگی محیط زیست و غرفه‌ها؛
- داشتن سلامت جسم و روان برای فروشندگی؛
- مواظبت از بدن و مراقبت از روح با پرهیز از بداخلاقی و غرغر کردن؛
- نهادینه کردن جمله‌ی عقل سالم در بدن سالم است.

شجاعت، صداقت، مسئولیت‌پذیری، نظم و اخلاق خوش در خرید و فروش و کسب روزی حلال با مفاهیم اخلاق اقتصادی چون کار و تلاش، رعایت حق مردم، امانت‌داری، پرهیز از اسراف و... نیز آشنا شدند.

ساحت اقتصادی و حرفه‌ای

توجه به تربیت اقتصادی دانش‌آموزان به‌خصوص در شرایط کنونی بسیار مهم است. بازارچه‌ی خیریه مصداق اقتصاد مقاومتی است. در این طرح، دانش‌آموزان ضمن آموزش عملی چگونگی حضور در بازار کار، با انواع شغل‌ها و نیازسنجی نیز آشنا شدند. آن‌ها آموختند چطور درآمدزایی و چگونه پس‌انداز کنند و بعد از آن، چطور پس‌انداز را هزینه کنند؛ برای خرید با پولی که دارند، چه چیز را اولویت قرار دهند. بچه‌ها یاد گرفتند خودشان کارآفرین باشند.

تلفیق درس‌های متعدد در اجرای طرح بازارچه

نام درس	نمونه‌ای از آنچه مرور، بازآموزی و تثبیت شد
ریاضی	استفاده و تمرین چهار عمل ریاضی (جمع، تفریق، ضرب و تقسیم)، حل مسئله، آشنایی با حساب و کتاب و دخل و خرج و تبدیل واحد ریال به تومان
فارسی	تقویت فن بیان و سخنوری (تبلیغ محصولات)، زبان ملی (زبان فارسی عامل وحدت و پیوستگی)، ارتباط برقرار کردن (ارتباط مؤثر)
علوم	بدن ما (فواید کار و تلاش بر اندام‌ها)، انرژی و تبدیل آن به یکدیگر، زیستگاه، می‌خواهم بسازم، سالم بمانیم، از گذشته تا آینده
مطالعات	تصمیم‌گیری، خرید عاقلانه، پس‌انداز، درآمد و هزینه، مبادله‌ی کالا به کالا، آشنایی با تقویم (۱۴ اسفند روز نیکوکاری)، انتخاب بهترین مکان برای برپایی غرفه با توجه به محصولاتشان و با توجه به جهت تابش خورشید
هدیه‌ها و قرآن	آشنایی با صفات خداوند (عادل، روزی‌بخش، بی‌نیاز و...)، اشاره به آیه‌ی «ویل للمطفقین»، الگو قرار دادن امامان و پیامبران در شیوه‌ی زندگی و کسب روزی حلال، داشتن اخلاق خوش در خرید و فروش
هنر	طراحی و نقاشی، کاردستی، خلاقیت، تزئین محصولات و غرفه‌ها

درخت فروری

فاطمه قاسمی، سرگروه آموزشی استان فارس
مهوش افروغ، معاون آموزشی مدرسه



در ابتدا وسایل مورد نیاز را آماده می‌کنیم:
چسب، قیچی، مقوای رنگی و نوارهای کاغذی رنگی.



نوارهایی با عرض یک سانت و به طول کاغذ A4، از چند کاغذ از طیف رنگی سبز برش می‌زنیم و کنار می‌گذاریم. سپس یک دایره به رنگ دلخواه و به قطر هجده سانت می‌بریم و روی صفحه‌ای اصلی می‌چسبانیم.



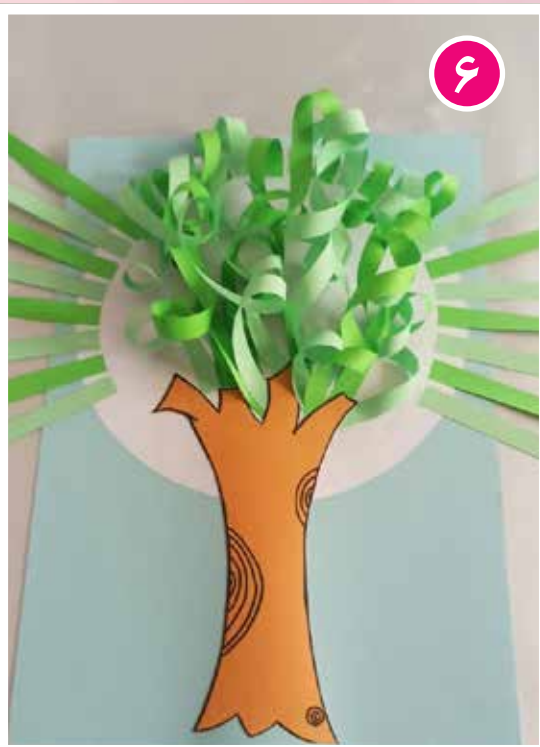
تنه‌ی درختی را روی مقوای قهوه‌ای می‌کشیم و با ماژیک دورگیری می‌کنیم و در پایین دایره می‌چسبانیم.

به اجسامی که سه بعد دارند، یعنی دارای طول، عرض و ارتفاع یا عمق هستند، اجسام حجم‌دار گفته می‌شود. هر نوع کاری که به ساخته شدن حجمی واقعی (فضایی که جسم اشغال می‌کند) منجر شود، حجم‌سازی نامیده می‌شود. معمولاً همه‌ی اشیای مادی در طبیعت حجم دارند. برخی از آن‌ها ممکن است ضخامت، عمق یا ارتفاع بسیار کمی داشته باشند، اما قاعدتاً همه‌ی آن‌ها حجم‌هایی هستند که بخشی از فضا را اشغال کرده‌اند. حجم‌ها گاهی به طور طبیعی تقریباً منظم دیده می‌شوند؛ مثل حجم برخی از درخت‌ها، میوه‌ها، تخم پرندگان و جانوران، اما بیشتر اوقات به شکل غیر منظم جلوه می‌کنند؛ مثل حجم صخره‌ها، گیاهان، حیوانات و بسیاری چیزهای دیگر. در هنر تجسمی حجم، چنانچه یک نقطه را در سه بعد گسترش دهیم یا یک پاره خط را در جهت‌های متعدد حرکت دهیم، تجسمی از حجم به وجود می‌آید.

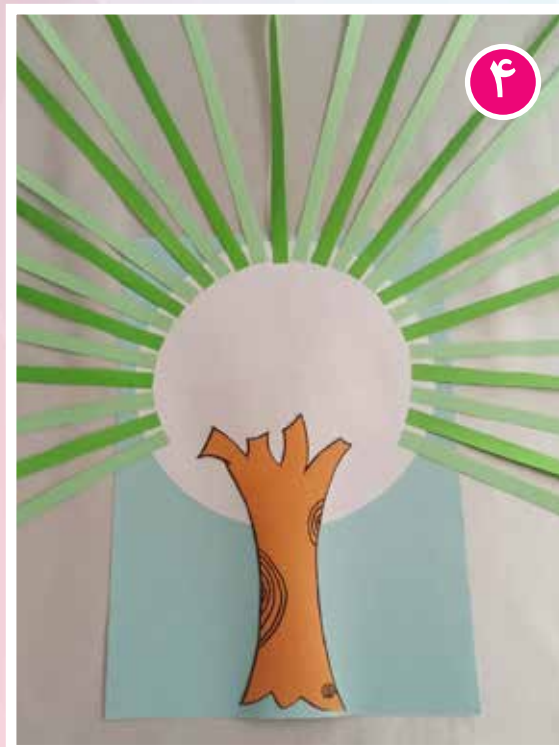
با استفاده از کاغذ و مقوای رنگی به راحتی می‌توان تصویهای سه بعدی و حجم‌دار بسیار ساده و زیبایی خلق کرد. این تصویها در آراستن کلاس و مدرسه کاربرد خوبی دارند و محیط را برای ما زیبا و جذاب می‌کنند. در ادامه به چگونگی ساخت نمونه‌ای زیبا و بسیار ساده از این هنر کاربردی خواهیم پرداخت:

مراحل ساخت کاردستی درخت فروری

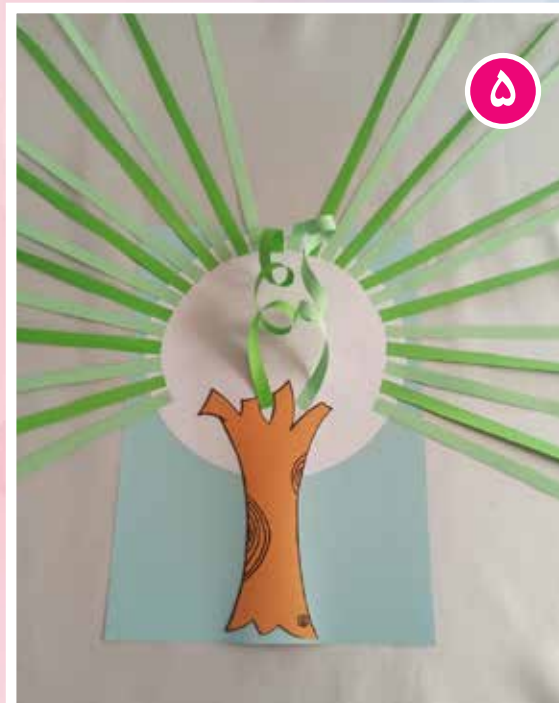




بعد از نصب تمام نوارها، کار ساخت درخت به پایان رسیده است. حال یک درخت زیبا و حجم‌دار داریم.



اکنون نوارهای یک سانتی را به ترتیب روی دایره می‌چسبانیم. می‌توانید به دلخواه از یک یا چند رنگ سبز استفاده کنید و ترتیب جاگذاری آن‌ها را رعایت کنید.



در ادامه، نوارها را به سمت راست می‌پیچیم. چندین چرخش در آن‌ها ایجاد می‌کنیم و به تنه‌ی درخت می‌چسبانیم. این کار را آن قدر تکرار می‌کنیم تا حجم برگ‌های درخت کامل شود.

شصت سؤال، یک جواب

خدیجه ماهری

مدیر مدرسه‌ی ابتدایی
پروین اعتصامی، شهر قدس



عمودی

۱. یکی از نعمت‌های الهی/ پرورش مهر ۱۳۹۳ در مورد بحران آب بود/ نوشیدنی دو حرفی.
۲. دانش‌آموزان در مدرسه باید با لیوان، آن را بخورند تا زیاد هدر نرود/ اولین کلمه‌ای که خواندن و نوشتن آن را یاد گرفته‌ایم/ پشت سدها جمع می‌شود.
۳. نقطه‌ی انجماد آن صفر است/ تلفن ۱۲۲ در مورد اتفاقات آن است/ شیرهای _____ را به‌روز کنیم.
۴. در محل کار، کارکنان را به صرفه‌جویی در مصرف آن تشویق کنیم/ تصفیه‌ی آن دشوار و پرهزینه است/ روز دوم فروردین روز جهانی آن است.
۵. جلو آمدن آن را در دریا «مد» می‌گویند/ افراد وسواسی نباید _____ را زیاد هدر دهند/ فرمول شیمی آن H_2O است.
۶. زاینده‌رود با آن زنده می‌شود/ کشور ما با بحران جدی آن روبه‌روست/ می‌توان با یک سطل از آن، یک ماشین را شست.
۷. ماهیان به آن نیاز دارند/ هنگام احداث ساختمان از _____ تصفیه‌شده استفاده نکنیم/ با اسراف آن، بهار ایران خزان خواهد شد.
۸. در دسترس‌ترین مایع در آتش‌سوزی/ اگر از آن حفاظت نکنیم، همه از تشنگی تلف خواهیم شد/ گیاهی را برای پرورش انتخاب کنید که به _____ کمتری نیاز داشته باشد.
۹. طلای بی‌رنگ/ به قول سهراب سپهری: _____ را گل نکنیم/ در زبان ترکی به آن «سو» می‌گویند.
۱۰. نقطه‌ی جوش آن صد درجه است/ موقع مسواک‌زدن شیر _____ تصفیه‌شده را باز نگذاریم/ باید مصرف بهینه‌ی آن را فرهنگ‌سازی کنیم.

مقابله با بحران آب و اصلاح الگوی مصرف آن در کشور مستلزم آموزش و مشارکت فرزندانمان است. از آنجایی که آموزش یکی از ارکان مهم فرهنگ‌سازی در جامعه است و اثرپذیرترین سن یادگیری نیز کودکی و نوجوانی است، بنابراین تدوین برنامه‌های آموزشی، در زمینه‌ی مصرف صحیح آب، برای کودکان و نوجوانان می‌تواند علاوه بر آن‌ها، خانواده‌ها را نیز با روش‌های صحیح مصرف آب و محدودیت‌های منابع آب در کشور آشنا سازد. ما باید روش‌های صحیح مصرف آب را در ذهن کودکان و نوجوانان این مرز و بوم نهادینه کنیم و نسلی را پرورش دهیم که قدر آب را بداند و جدا از نیاز امروز، به آینده و آیندگان نیز بیندیشد. چون آب به همه تعلق دارد و هیچ جایگزینی هم ندارد.

من نیز بدین منظور جدولی طراحی کرده‌ام که شامل شصت سؤال است و جواب همه‌ی سؤالات به آب ختم می‌شود. تکرار کلمه‌ی آب در پاسخ‌ها و تأکیدی که بر اهمیت مصرف صحیح آب در سؤال‌ها آمده است، منجر به توجه بیشتر دانش‌آموزان می‌شود.



آب‌داری

فروردین‌ماه
دوره‌ی بیست‌و‌هفتم
شماره‌ی ۷ | ۱۴۰۳

۳۸

افقی

۱. بابا _____ داد/ دوسوم وزن بدن انسان را تشکیل می‌دهد/ گیاهان برای زنده ماندن به آن نیاز دارند.
۲. مایع حیات است/ تا حد امکان از _____ تصفیه شده برای آبیاری فضای سبز استفاده نکنیم/ برگشت آن به دریا را «جزر» می‌گویند.
۳. در قرآن کریم رزق الهی است/ به همراه مروارید، در چشم نوعی بیماری ایجاد می‌کند/ در کوزه _____ هست و ما تشنه لبان می‌گردیم.

۴. روز دوم یاسوم فروردین روز جهانی _____ هست/ نبض زندگی است/ در انگلیسی به آن Water گفته می‌شود.
۵. دریاچه‌ی ارومیه با آن احیا می‌شود/ واحد اندازه‌گیری آن لیتر است/ از ترکیب اکسیژن و هیدروژن به وجود می‌آید.
۶. ما از آسمان _____ ی پاک و پاک‌کننده فرو فرستادیم/ اگر آن را یاری کنیم، می‌شود آبیاری/ از سقف خانه‌های قدیمی چکه می‌کند.
۷. با آن تشنگی خود را بر طرف می‌کنیم/

- حوض را از آن پر می‌کنند/ قسمت اول آبگوشت است.
۸. اگر با شار بیاید می‌شود آبشار/ ۷۵ درصد کره‌ی زمین را فرا گرفته است/ رادیاتور ماشین به آن نیاز دارد.
۹. گر و قلیل و جاری از انواع آن است/ در اثر حرارت می‌جوشد/ ما شش داریم، ولی ماهی‌ها _____ شش.
۱۰. در اثر سرما یخ می‌بندد/ در رودخانه جاری است/ در عربی به آن «الماء» گفته می‌شود.

۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

آ		ب	آ		ب	آ		ب	آ	۱
ب	آ		ب	آ		ب	آ		ب	۲
	ب	آ		ب	آ		ب	آ		۳
آ		ب	آ		ب	آ		ب	آ	۴
ب	آ		ب	آ		ب	آ		ب	۵
	ب	آ		ب	آ		ب	آ		۶
آ		ب	آ		ب	آ		ب	آ	۷
ب	آ		ب	آ		ب	آ		ب	۸
	ب	آ		ب	آ		ب	آ		۹
		ب	آ		ب	آ		ب	آ	۱۰



نمونه‌ی جدول

قدرت باور

مانیا معتقدی

آموزگار پایه‌ی ششم ابتدایی، مدرسه‌ی

دخترانه‌ی مهرگان بابل

عذرا بیگم هژبری

مدیر مدرسه‌ی دخترانه‌ی مهرگان بابل

همان‌طور که مادر بیان کرده بود، چون از نظر درسی هنوز نتوانسته است خود را به بچه‌های دیگر برساند، اعتمادبه‌نفسش را از دست داده و همین امر باعث شده است از هم‌کلاسی‌هایش فاصله بگیرد. او فکر می‌کرد باهوش نیست و هیچ توانمندی ندارد.

با مشورت و همفکری با مدیر مدرسه، تصمیم گرفتم مهارت‌ها، قابلیت‌ها و توانمندی‌های دلارا را به او یادآوری و به او کمک کنم تا اعتمادبه‌نفسش را بالا ببرد و داشته‌های خود را بهتر ببیند. به او گفتم: «من به تو افتخار می‌کنم که به زبان انگلیسی مسلط هستی و البته این را هم اضافه کنم که به‌تازگی متوجه شدم چقدر عالی و حرفه‌ای بسکتبال بازی می‌کنی.» دلارا که کمی برق ذوق به چشمانش بازگشته بود، به یکباره گفت: «علاوه بر زبان انگلیسی به زبان اسپانیایی هم مسلط هستم. راجع به بسکتبال که گفتید، چند سالی است که به‌صورت حرفه‌ای، بسکتبال بازی می‌کنم.»

در کسری از ثانیه انگار که ولتاژی قوی از تمام بدنم عبور کند، مردمک چشمانم از حیرت گشاد شد. به‌راستی که حالت روحی افراد چقدر در اعتمادبه‌نفس و درک و دیده‌شدن توانایی‌های فرد مؤثر است. آن دخترک آرام و گوشه‌گیر انگار منتظر شنیدن همین چند جمله بود که به وجد بیاید و خود را کمتر از دیگران نبیند. وقتی از توانایی‌های او بیشتر آگاه شدم، سعی کردم در طول تدریس از ظرفیت‌هایش استفاده‌ی بیشتری کنم. از آن روز به بعد،

به‌همین‌خاطر برای رهایی از وضع موجود، همیشه با من در ارتباط بود تا بتواند هرچه سریع‌تر ضعف خود را در درس‌ها برطرف کند.

دلارا دختر بسیار با محبت و مهربانی بود؛ ولی بیشتر وقت‌ها تنها بود. دوستان زیادی در کلاس نداشت. اغلب او را می‌دیدم که در خلوت خودش در کلاس یا حیاط مدرسه قدم می‌زند. از آنجایی که هنوز به خواندن و نوشتن زبان فارسی مسلط نبود، برای اینکه خجالت نکشد، تصمیم گرفته بود از دوستانش فاصله بگیرد و با آن‌ها ارتباط کمتری برقرار کند.

اواسط سال بود. دلارا چند روز متوالی و پی‌درپی غیبت کرده بود. موضوع را با خانم دکتر هژبری، مدیر مدرسه، در میان گذاشتم. پس از گفت‌وگویی کوتاه، تصمیم گرفتیم مادرش را برای بررسی و پیگیری وضعیت دلارا به مدرسه دعوت کنیم. مادر علت غیبت دخترش را تنهایی در مدرسه و نداشتن هیچ دوستی در مدرسه بیان کرد. مادرش همچنین اظهار کرد که همین عامل باعث شده است اعتمادبه‌نفس دلارا هم پایین بیاید و کم‌کم از مدرسه بیزار شود. حتی این جمله را اضافه کرد که دلارا می‌گوید: «من فقط معلم را دوست دارم. هیچ‌کس دیگری را در مدرسه و کلاس هم دوست ندارم. برای همین دیگر به مدرسه نمی‌روم و فقط بعد از ظهرها به منزل معلم برای آموزش می‌روم.»

خیلی ناراحت شدم. به فکر فرو رفتم که چطور کسی حاضر نیست با دختری به آن مهربانی دوست شود. موضوع را پیگیری و با چند نفر از بچه‌های کلاس صحبت کردم. بچه‌ها گفتند ما با دلارا هیچ مشکلی نداریم. ما او را دوست داریم. دلارا فکر می‌کند که ما او را دوست نداریم.

با خود دلارا هم صحبت کردم. فهمیدم،

طی سال‌های اخیر، تعداد زیادی از دوستان و هم‌کلاسی‌هایم برای اقامت به خارج از کشور مهاجرت کردند. همیشه یکی از دغدغه‌های فکری‌ام در این خصوص، ورود فرزندان آن‌ها به مدرسه‌های خارجی بود؛ اینکه آن بچه‌ها چگونه در آن مدرسه‌ها درس می‌خوانند، چه مدت طول می‌کشد با زبان جدیدی آشنا شوند و حتی دوستان جدیدی پیدا کنند. این موضوعات همیشه مرا به فکر وامی‌داشت و به‌عبارتی ذهنم را قفلک می‌داد. در سال تحصیلی جدید، در کلاس با چنین وضعیتی روبه‌رو شدم. دانش‌آموزی در کلاس حضور داشت که از کودکی در کشور کانادا زندگی کرده بود. الان همراه خانواده به ایران برگشته و قرار بود کلاس ششم را با ما بگذراند. حالا قضیه‌ای را که همیشه برای من جای سؤال بود، در مقابل خود داشتم.

داستان از اینجا شروع شد که دلارا خواندن و نوشتن زبان فارسی را نمی‌دانست. او فقط در حد یک دانش‌آموز پایه‌ی اولی خواندن و نوشتن فارسی را بلد بود. تصور کنید او با چنین وضعیتی به پایه‌ی ششم آمده بود. از طرف دیگر این دانش‌آموز به‌سبب شیوع کرونا، چند سال به‌صورت غیرحضوری آموزش دیده بود، بنابراین پایه‌ی ششم، در سال تحصیلی ۱۴۰۲ - ۱۴۰۱، برای وی پر از چالش‌های متفاوت بود. او تمام تلاشش را می‌کرد که از نظر درسی خود را تقویت کند، ولی همچنان در خواندن، نوشتن و ریاضیات ضعف‌های جدی داشت.

آیندازی

فروردین‌ماه
دوره‌ی بیست‌وهفتم
شماره‌ی ۷ | ۱۴۰۳

۴۰

گاهی اوقات از دلارا می‌خواستیم مطالبی را که تدریس می‌کردم، به زبان انگلیسی و حتی اسپانیایی برای بچه‌ها تکرار کند. صحبت کردن دلارا به زبان انگلیسی و اسپانیایی برای آن‌ها خیلی جذاب و شیرین بود. از طرفی او را به تیم بسکتبال مدرسه هم معرفی کردم.

برخلاف قبل که اصلاً دوست نداشت در جمع بچه‌ها باشد، حالا دلارا کم‌کم اعتماد به نفس خود را بازیافته بود و با علاقه و رغبت برای هدف خود که پیروزی در سطح شهرستان بین تیم‌های دیگر مدرسه‌ها بود، تلاش می‌کرد. از آن پس، دیگر بچه‌های کلاس بودند که او را مورد حمایت قرار می‌دادند. دلارا بسیار خوش‌حال بود که خودش را باور و توانمندی‌هایش را پیدا کرده بود. این موضوع باعث شده بود دیگر احساس نکند کسی او را دوست ندارد و مدرسه برایش آزاردهنده نبود.

در هر رده‌ی سنی و در هر دوره‌ای که باشیم از دست دادن روحیه و انگیزه می‌تواند ما را از انجام کارهایمان وادارد و شاید در درازمدت، فرد را با ناامیدی و افسردگی روبه‌رو کند. انگیزه دادن به دانش‌آموزان سبب بالارفتن روند فعالیت آن‌ها و افزایش امید می‌شود و آن‌ها را به سمت موفقیت سوق می‌دهد. اگر به دنبال ایجاد انگیزه در شاگردان خود هستید، باید به آن‌ها ثابت کنید، حرف‌های خوبی برای گفتن دارند.



در خودماندگی

شیرین مظلومی

مدیر مدرسه‌ی استثنایی

این اولین تجربه‌ی من در مواجهه با اختلال رفتارهای کلیشه‌ای کودکان دارای طیف «در خودماندگی» بود. رفتارهای تکراری یا حرکت‌های کلیشه‌ای یکی از نشانگان اختلال این طیف است که شامل کلیشه‌های تکان دادن سر، دست، تکان خوردن، ایجاد صداهای تکراری و... می‌شود.

من در آن کلاس، دانش‌آموزی را دیدم که همان‌طور که در جای خود نشسته بود، دائماً خود را به جلو و عقب تکان می‌داد.

صدای زنگ تفریح که بلند شد، بچه‌ها همراه آموزگار تا حیاط مدرسه هدایت شدند. بعد هم من به‌صرف چای دعوت شدم؛ هرچند که بیشتر مشتاق بودم در

فرصت داد که درست برخورد کنم و بچه‌ها متوجه ناشی‌گری‌ام نشوند و هم نخواست دانش‌آموز را باز دارد. معلم باتجربه‌ی کلاس، یک برگه‌ی کار عملی جلوی دانش‌آموز گذاشت و از او خواست رنگ‌های مثل هم را جدا و دسته‌بندی کند. بعدها فهمیدم که با این کار، هم فکر و هم دست و جسم دانش‌آموز را مشغول کرده بود.

۱۳ فروردین امسال مصادف است با «روز جهانی آگاهی از در خودماندگی (اتیسم)». اختلال در خودماندگی نوعی اختلال عصبی تکوینی است که در افراد مبتلا، مشکلاتی جدی را در تعاملات اجتماعی و ارتباطات کلامی و غیرکلامی ایجاد می‌کند. واکنش‌های غیرمعمول به محرک حسی و تکرار روال‌هایی خاص، در زندگی، از نشانه‌های شایع این اختلال هستند. در خودماندگی نوعی ناتوانی از گروه ناتوانی‌های رشدی عصبی محسوب می‌شود.

روز اول کارم در مدرسه‌ی استثنایی بود. مدیران فرد دلسوز و باتجربه‌ای بود. برای آشنایی بیشتر من با دانش‌آموزان و وضعیت مدرسه، مرا به یکی از کلاس‌ها که معلم داشت، فرستاد. من تا آن زمان به‌صورت مستقیم هیچ برخوردی با دانش‌آموزان در خودمانده نداشتم.

وارد کلاس شدم. بعد از سلام و با اجازه‌ی معلم کلاس، در کنار یک دانش‌آموز نشستیم. خانم معلم داشت تدریس می‌کرد. چند دقیقه‌ای نگذشته بود که دانش‌آموز کناری من، بدون هیچ مقدمه‌ای، رو به من کرد و با لحن مخصوص خود که بریده‌بریده و کتابی (روبات‌مانند) بود، چندین بار با صدای بلند عبارت «آب‌درمانی» را تکرار کرد. هم‌زمان، دست‌هایش را نیز تکان می‌داد. راستش خیلی هول شدم. مانده بودم الان باید چه بگویم و واکنش درست چیست؟ البته حرکتش طوری بود که برای همراهی با او، با لبخند نگاهش می‌کردم. نمی‌دانستم چه واکنشی باید از خود نشان دهم. نگاه پرسشگری به خانم معلم کردم.

معلم، خانم واحد مطلق، تمام حواسش به من و وضعیت پیش آمده بود. در واقع هم به من



حیات و کنار بچه‌ها باشم.

در حیات، بردیا را دیدم که در گوشه‌ای نشسته بود و مدام با مشت‌های گره‌کرده و کوچکش به‌صورت خود ضربه می‌زد. همین‌که یکی از دانش‌آموزان به او نزدیک‌تر شد، شدت ضربه‌های دانش‌آموز هم به خودش بیشتر شد و باز هم همکار دیگری که در حیات حاضر و مراقب بود، دخالت کرد. به این ترتیب که از مربی کاردرمانی مدرسه خواست به حیات بیاید. او هم با یک توپ تقریباً بزرگ به سمت بردیا رفت و او را هدایت کرد که به توپ ضربه بزند. مدتی در کنار بردیا ماند تا ضربه‌های او آرام‌تر شوند. دانش‌آموزان

دیگر را هم به‌طور غیرمستقیم از او دور کردند.

مطالعات و گزارش‌های حسی نشان می‌دهند، رفتارها یا حرکت‌های تکراری ممکن است در خودآرامی به افراد کمک کنند و اگر در برابر این رفتارها مداخلات درستی صورت نگیرد، ممکن است صدمه‌های رفتاری و روانی مخربی در پیش باشد.

به آن زمان‌ها که فکر می‌کنم، با خود می‌گویم: «اگر تجربه‌ی الان را داشتم، با دیدن آن صحنه‌ها، آن‌قدر متحیر نمی‌شدم و به‌جای غرق‌شدن در افکارم، عمل درست را انجام می‌دادم.» امروز خودم مدیر

مدرسه هستم و با هر همکار جدیدی همان برخوردی را می‌کنم که آن سال مدیران با من کرد. از همکاران هم می‌خواهم با معلمان تازه‌کار همان برخوردی را کنند که آن روز همه‌ی همکاران مدرسه با من کردند. پیشنهاد می‌کنم آموزگاران و معلمان کودکان درخودمانده حتماً از قبل تحت آموزش‌های ویژه قرار بگیرند و به‌صورت تجربی و کارورزی، با این طیف از دانش‌آموزان کار تخصصی کنند تا هم در پیشرفت رفتاری و آموزشی آنان موفق باشند و هم خدای‌ناکرده با یک عکس‌العمل یا رفتار نادرست صدمه یا خللی در روند آموزشی و پرورشی دانش‌آموزان وارد نشود.



همراه بارشد

بررسی مجلات رشد کودک، نوآموز و دانش آموز



محمد رضا رشیدی

خلاصه‌ای از قصه‌درس‌ها به همراه مفاهیمی که از کتاب‌های درسی برای این قصه‌ها انتخاب شده و همچنین بخش‌هایی از مجله که داخل قصه‌درس‌ها در شماره‌ی بهمن آمده، به شرح ذیل‌اند:

مجله‌ی رشد کودک

خلاصه‌ی قصه‌درس: یک وپروس ناقل‌ریحانه را مریض کرده است. امیرمحمد می‌خواهد با شمشیر پلاستیکی خود به جنگ وپروس‌ها برود که مامان به او می‌گوید:...

مفاهیمی که از کتاب‌های درسی انتخاب شده‌اند:

- **فارسی پایه‌ی اول:** استفاده از کلمات با حروف چندشکلی.
 - **فارسی پایه‌ی اول:** درس بیست و یکم؛ «لاک‌پشت و مرغابی‌ها».
 - **علوم پایه‌ی اول:** درس سوم؛ «سالم باش، شاداب باش».
 - **ریاضی پایه‌ی اول:** تمرین جمع و تفریق.
- بخشی از مجله که داخل قصه‌درس آمده است:
- ساخت کاردستی؛ کاردستی آهنربایی

مجله‌ی رشد نوآموز

خلاصه‌ی قصه‌درس: عید در عید شده است؛ هم عید نوروز و هم عید فطر. قرار است خانواده‌ی پونه و پیمان به مسافرت بروند؛ ولی به کجا. پونه و پیمان تصمیم گرفته‌اند برای تعیین مقصد سفرشان قرعه‌کشی کنند.

مفاهیمی که از کتاب‌های درسی انتخاب شده‌اند:

- **هدیه‌های آسمان پایه‌ی دوم:** آشنایی با اوقات نماز.
- **فارسی پایه‌ی دوم:** درس سیزدهم؛ «ایران زیبا».
- آشنایی با برخی از شهرهای کشور عزیزمان ایران.
- **ریاضی پایه‌ی دوم:** آشنایی با احتمال.
- **ریاضی پایه‌ی سوم:** آشنایی با کسر و احتمال.
- **هدیه‌های آسمانی پایه‌ی سوم:** درس هفدهم؛ «خواب شیرین».
- آشنایی با برخی نشانه‌های مؤمن.
- **هدیه‌های آسمانی پایه‌ی سوم:** آیه‌ی قرآن مربوط به کارهای نیک.
- **هدیه‌های آسمانی پایه‌ی سوم:** درس دهم؛ «ماه مهمانی خدا».
- آشنایی با ماه رمضان.

آیندازی

فروردین‌ماه
دوره‌ی بیست‌وهفتم
شماره‌ی ۷ | ۱۴۰۳

۴۴



مفاهیمی که از کتاب‌های درسی انتخاب شده‌اند:

- علوم تجربی پایه‌ی چهارم: درس یازدهم؛ «بی‌مهره‌ها، زنبور عسل».
- فارسی پایه‌ی چهارم: درس شانزدهم؛ «پرسشگری؛ ابوریحان بیرونی».
- علوم تجربی پایه‌ی ششم: درس سیزدهم؛ «سالم بمانیم؛ بیماری‌ها».

مجله رشد دانش آموز

خلاصه‌ی قصه‌درس: برای صدرا و حلما از شهرستان مهمان‌های عزیزی آمده‌اند. یکی از این مهمان‌ها یک پسر بچه‌ی کوچولوموچولو به اسم «سروش» است که با سؤال‌های رگباری خود همه‌ی اعضای خانواده بلکه همه‌ی اعضای روستایشان را مشغول کرده است و فقط زمانی از حجم سؤال‌هایش کاسته می‌شود که مادر بزرگ طپیه نشانه‌های یک بیماری را در او تشخیص می‌دهد.

آیندازی

فروردین ماه
دوره‌ی بیست و هفتم
شماره‌ی ۱۴۰۳/۷

۴۵

هواپیما

خاطره از کسری رسولی



مریم رسولی
مدیر مدرسه‌ی ابتدایی
پسرانه‌ی شهید چمران،
ناحیه‌ی دو، شهرری

یک ماهی بود که بابا عازم سوریه شده بود. موقع رفتن پیشانی مرا بوسید و گفت: «خب، آقا کسری از این به بعد تو مرد خانه هستی، از مامان و داداش کوچولویت خوب مراقبت کن. مواظب باش کسی آن‌ها را اذیت نکند.» بعد به شوخی گفت: «ماشاءالله! سبیل‌هایت هم دیگر در آمده، پس خرید خانه هم با توست.» من هم که حرف بابا را باور کردم، سریع دستی پشت لبم کشیدم تا ببینم واقعا سبیل در آمده است؛ اما چون سبیلی حس نکردم، جلوی آینه رفتم و گفتم: «بابا، من که سبیل در نیآورده‌ام!» بابا و مامان هم به کارهای من با لبخند نگاه می‌کردند. بابا دستی روی سرم کشید و گفت: «نگران نباش، سبیل هم در می‌آوری.»

هر روز خاطرات بابا را در ذهنم مرور می‌کردم و بیشتر دلتنگش می‌شدم؛ اما چون می‌دیدم غم دوری پدر چقدر مادر را اذیت می‌کند، اصلا به او چیزی نمی‌گفتم. مامان هر روز مهدیار (برادر کوچکم) را در کالسکه می‌گذاشت، بعد منتظر می‌شدیم تا دوست مامان و پسرش جلوی خانه‌ی ما برسند، بعد همگی با هم به سمت پیش‌دبستانی می‌رفتیم. در راه هم کلی با امیرعباس (پسر دوست مامان) بدودیم می‌کردیم. در یکی از همین روزها خاله نرگس (مربی مهربان پیش‌دبستانی) برگه‌های کوچکی به همه‌ی بچه‌های کلاس داد. همه‌ی ما کنجکاو شده بودیم، مرتب از خاله نرگس می‌پرسیدیم: «خاله، این چیه؟ توی آن چی نوشته؟» خاله نرگس بعد از اینکه همه‌ی برگه‌ها را پخش کرد، جلوی کلاس رفت و گفت: «پسرهای گلم، این برگه دعوت‌نامه‌ای برای اولیای شماست. فردا قرار است روان‌شناسی به کلاس ما بیاید تا نقاشی‌های شما را ببیند و در مورد آن‌ها با پدر یا مادرتان صحبت کند. فردا حتماً با

اولیای خود به کلاس بیایید.» ما که اصلاً نمی‌دانستیم روان‌شناس کیست، سؤال‌اتمان بیشتر شد. خاله نرگس گفت: «خب، بچه‌ها فردا متوجه همه‌چیز می‌شوید.»

مامان و مرضیه خانم جلوی در پیش‌دبستانی، منتظر من و امیرعباس بودند. ما تا چشمانمان به آن‌ها افتاد، برگه‌های کوچکی را که خاله نرگس داده بود، به آن‌ها تحویل دادیم. برای آن‌ها خیلی جالب بود که ببینند روان‌شناس در مورد بچه‌هایشان چه می‌گوید. برای همین تصمیم گرفتند، فردا حتماً در جلسه حضور داشته باشند. آن شب موقع خواب، مامان احساس کرد مهدیار کمی بی‌حال است. دست روی پیشانی او گذاشت. متأسفانه او تب کرده بود. مامان به او دارو داد؛ اما دیگر خواب به چشمش نمی‌آمد. نگران بود مبادا تب مهدیار بالاتر برود. همان هم شد. لحظه‌به‌لحظه تب او بالا می‌رفت. مامان مرتب او را پاشویه می‌کرد. من هم چون بابا گفته بود که مرد خانه‌ام، احساس وظیفه می‌کردم، برای همین کنار مامان نشسته بودم، دستمال خیس می‌کردم و روی پیشانی مهدیار می‌گذاشتم تا تب او پایین بیاید. کم‌کم خسته شدم و خوابم برد. موقعی که چشم باز کردم، هوا روشن شده بود. مامان هنوز بیدار بود. چشمانش از بی‌خوابی قرمز شده بودند. تب مهدیار کمی پایین آمده بود؛ اما مامان دیگر توان نداشت که مرا به پیش‌دبستانی ببرد. برای همین با مرضیه خانم تماس گرفت و گفت: «دیشب مهدیار تب داشته و من بالای سرش بیدار بوده‌ام. اصلاً الان نمی‌توانم کسری را به پیش‌دبستانی ببرم؛ اما دوست دارم بدانم روان‌شناس در مورد نقاشی‌اش چه می‌گوید. شما می‌توانید زحمت بکشید و او را به کلاس ببرید و نظرات روان‌شناس را در مورد او بپرسید و به من بگویید؟» مرضیه خانم با کمال میل پذیرفت. آن روز طبق معمول با مرضیه خانم و امیرعباس به سمت کلاس حرکت کردیم. نزدیک کلاس که شدیم، تعداد زیادی از مادران را دیدیم که جلوی در ورودی پیش‌دبستانی تجمع کرده بودند و با هم حرف می‌زدند. مادر علی می‌گفت: «من می‌دانم، حتماً در مورد پسر من می‌گوید بچه‌ای درون‌نگراست؛ چون او روابط عمومی خوبی ندارد.» مادر حسین می‌گفت: «او حتماً در مورد بچه‌ی من می‌گوید که خیلی آرام است.» مادر ایلیا می‌گفت: «اما من اصلاً به این حرف‌ها اعتقادی ندارم، مگر

می‌شود کسی با یک نقاشی روحیه‌ی بچه‌ها را تشخیص دهد؟!» خلاصه هرکس حرفی می‌زد و نظری می‌داد.

خاله نرگس همه‌ی اولیا را به داخل حیاط راهنمایی کرد و به آن‌ها گفت: «اینجا منتظر بمانید تا نقاشی بچه‌ها تمام شود.» او بچه‌های کلاس را به صف و به طرف کلاس هدایت کرد. همه‌ی ما پشت میزهای خود نشستیم. فردی در کلاس را زد و خاله نرگس با خوشامدگویی او را به کلاس دعوت کرد. آقای جوانی با کت و شلوار مشکی وارد کلاس شد. بوی ادکلن او فضای کلاس را پر کرد. با لبخند سلام کرد و گفت: «من محمدی هستم و کار روان‌شناسی انجام می‌دهم. پسرهای گلم، من به شما یک کاغذ می‌دهم، شما هر چیزی که دوست دارید، روی آن نقاشی کنید و بعد رنگش کنید.»

نیم‌ساعت هم به ما زمان داد. ما هم که نقاشی کردن را دوست داشتیم، با علاقه شروع به کار کردیم. من اول تصویر خودم، بعد بابا و مامان را کشیدم. لباس‌های خود را با آبی رنگ کردم. برای مامان چادر گل‌گلی کشیدم و لباس بابا را قهوه‌ای و شلوارش را سورمه‌ای رنگ کردم. مقداری چمن زیر پای همه کشیدم و تصویر کوچکی از هواپیما، بالای صفحه نقاشی کردم. بعد از اینکه کشیدن نقاشی‌ام به پایان رسید، به نقاشی امیرعباس که کنارم نشسته بود، نگاهی انداختم. او هم تصویری از یک خانه، خورشید و کوه کشیده و بخشی از آن را رنگ کرده بود. نیم ساعت که به پایان رسید، خاله نرگس کنار هر کدام از ما آمد و اسممان را بالای برگه نوشت و برگه‌ی نقاشی را تحویل گرفت. بعد هم برگه‌ها را به آقای محمدی داد و ما را برای بازی به سمت حیاط برد. مادرها وارد کلاس شدند. من و امیرعباس در حیاط، پشت پنجره‌ی کلاس، رفته بودیم تا ببینیم در کلاس چه خبر است.

آقای محمدی پشت میز نشسته بود، نقاشی‌های ما را نگاه می‌کرد و زیر هر کدام از آن‌ها چیزی می‌نوشت. بعد از اینکه کمی گذشت، یکی یکی مادرها را صدا کرد و درباره‌ی نقاشی پسرش برای او توضیحاتی داد. من و امیرعباس از پشت شیشه متوجه نمی‌شدیم که به آن‌ها چه می‌گوید. با

آیندازی

فروردین‌ماه
دوره‌ی بیست‌وهفتم
شماره‌ی ۷ | ۱۴۰۳

صحبت‌های آقای روان‌شناس،
 یک مادر می‌خندید، مادری
 دیگر به فکر فرو می‌رفت،
 یکی ناراحت می‌شد و...
 . بعد از اینکه با پنج مادر
 صحبت کرد، نوبت به
 نقاشی امیرعباس رسید.
 آقای محمدی در مورد نقاشی
 او با مادرش صحبت کرد. مرضیه خانم
 هم با دقت تمام گوش می‌داد. بعد هم طبق
 خواسته‌ی مامان، از آقای محمدی خواست
 که در مورد نقاشی من هم توضیح دهد.
 وقتی او در مورد نقاشی من صحبت می‌کرد،
 چهره‌ی مرضیه خانم در هم فرو رفت. من
 و امیرعباس علت آن را نمی‌دانستیم. خیلی
 دوست داشتیم بدانم نقاشی من چه مشکلی
 داشته که مرضیه خانم به هم ریخته است.
 بعد از اینکه صحبت‌های آقای محمدی به
 پایان رسید، مادرها یکی‌یکی از کلاس
 خارج شدند. هرچه من و امیرعباس
 از مرضیه خانم سؤال کردیم که
 آقای محمدی به شما چه گفت، او
 حرف قانع‌کننده‌ای به ما نزد. وقتی
 به خانه‌ی ما رسیدیم، مرضیه خانم
 زنگ زد و مامان برای اینکه مرا تحویل
 بگیرد، پایین آمد. ما می‌خواستیم بدانیم
 روان‌شناس در مورد من چه گفته است.
 برای همین همان‌طور که مشغول بازی
 بودیم، حواسمان به مامان‌ها هم بود. مرضیه
 خانم با صدای آهسته گفت: «می‌خواستم
 در مورد نظر روان‌شناس درباره‌ی نقاشی
 کسری جان بگویم.» مامان با اشتیاق گفت:
 «خب، چی گفت؟» مرضیه خانم نقاشی من
 را از کیفش در آورد و آن را به مامان نشان
 داد. او گفت: «روان‌شناس گفت هواپیمایی
 که کسری بالای صفحه کشیده است، نشان
 می‌دهد او منتظر و دلتنگ یک مسافر است؛
 اما چون بچه‌ای بسیار درونگراست، آن را
 بروز نمی‌دهد. برای همین هواپیما
 را بسیار کوچک کشیده است.»
 روان‌شناس بدون آنکه بداند بابا مدافع
 حرم است و من دلتنگ او هستم، با تصویر
 هواپیما متوجه این موضوع شده بود. مامان
 به من نگاهی کرد. اشک در چشمانش حلقه
 زد و آرام گفت: «الهی بمیرم برای بچه‌ام
 که دلتنگ پدرش بوده، اما حتی آن را بروز
 نداده است. من فکر می‌کردم که دوری از
 پدر اصلاً برایش مهم نیست.»





عاشقان اینجا کلاس درس ماست ما همه شاگرد و استادش خداست

به عنوان وسیله‌ای برای بهتر آموختن محک زد. این موضوع همچنین در توان ارتباطی و راهبردی فرزندان قابل تأمل است. خرده مهارت «التهاد ادبی» در آموزش فارسی از جمله نکاتی است که کودکان را به شوق می‌آورد. در هنگام مطالعه باید این حس لذت‌بردن را در کودکان ایجاد کنیم. حس خوب حاصل از خواندن بسیار تأثیرگذار است. تشکیل کلاس فارسی در کتابخانه، دادن آزادی عمل به کودکان برای انتخاب کتاب مورد علاقه و خواندن کتابی غیر از کتاب درسی، توسط معلم، می‌تواند این حس را برای کودکانمان ایجاد کند.

تدبیر شده است. غافل از این نکته نمی‌شویم که اگر دانش‌آموزان فارسی را خوب درک کنند و با مهارت‌های چهارگانه‌ی زبانی یعنی گوش‌دادن (شنیدن)، سخن‌گفتن، خواندن و نوشتن به‌خوبی آشنا شوند، در نگرش و عملکرد آن‌ها بسیار مؤثر است. یکی از هدف‌های کتاب فارسی ترویج فرهنگ کتاب‌خوانی و معرفی کتاب‌هایی متناسب با هر درس فارسی است. در این دوره، کودکان ما می‌آموزند خواندن فقط اختصاص به کتاب درسی ندارد و در هر وضعیت و محیطی می‌توان مطلب یا نوشته‌ای را خواند و آموخت. با این نگاه می‌توان کتاب‌های غیردرسی را

الیه دیمی
سرگروه آموزشی و آموزگار
پایه‌ی دوم ابتدایی استان فارس



در دوره‌ی اول ابتدایی، کتاب فارسی ساعت‌های زیادی را در هفته به خود اختصاص می‌دهد؛ در پایه‌ی اول یازده ساعت و در پایه‌های دوم و سوم هشت ساعت در هفته. اختصاص این تعداد ساعت به این کتاب اهمیت و جایگاه ویژه‌ی این درس را می‌رساند.

در دوره‌ی اول ابتدایی فارسی را برای فارسی تدریس می‌کنیم و نه برای سایر درس‌ها؛ اما در دوره‌ی دوم، فارسی برای تمام درس‌ها

آیندازی

فروردین‌ماه
دوره‌ی بیست و هفتم
شماره‌ی ۷ | ۱۴۰۳

۴۸



آنالولدالصالححجراتینماجران

قالسیدالعلی بنسیدالعلی

الحجرات

همافرنزندشایدگی ازنگلمیشت





امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

تقدیر خداوند این است که فلسطین آزاد خواهد شد